



عصر حکومت

عصر
حکومت
عجبت
للناس
الرفيع

نشریه ہفت روزہ قلمیہ قلمیہ «سجده»



ای آینه لطف خداوندی

ای غایت آمال رهروان راستین

و پیوندگاه امید و انتظار مکاتب الهی

ای که تنها امید، به پیروزی حق

و تنها منتظر به رهبری

که با ظهور پرشورت راه‌نمائی و نجات بخشی و انسانرا به

سر منزل عدل و قسط رسانی .

ای حبل‌متین - گره‌نور، در منتهای رشته هدایت - عروة‌الوثقی

ای خورشید رخ برکشیده بر پس‌ابر

ابر گناه ما

وی در ولایت ، رخسنده پنهان

پنهان ز دیده بی‌فروغ ما

وی که در نهایت هجران ، شراره‌های فیض وجودت بر

پاره بیروح تن ما جان میبخشد و به شمع خاموش قلب ما

نور راهبری و هدایت می‌فشانند .

ای سراپا مهر

با قلبی آکنده از امید

به لطف بیگران تو چشم دوخته‌ایم

و بر پیام نغمه دل‌انگیز قیامت به گوش ایستاده‌ایم

و به انتظار دیدن رویت دل باخته‌ایم

رخ بنما و دل شیفته ما را مرحم باش

زیر نظر :

سید محمد مهدی خلخالی

حق چاپ محفوظ

چاپ اول : دو هزار جلد ۱۳۹۵ قمری

چاپ دوم : با اضافات دو هزار و پانصد جلد ۱۳۹۷ قمری

شرکت چاپ پنگولین
حروف چینی ، چاپ و صحافی
با همکاری چاپ افست مروی

شماره ثبت در کتابخانه ملی ۷۶۵ بتاريخ ۸ مرداد ماه ۲۵۳۶

قیمت : ۱۸۰ ریال



نشریه بنیاد فائز علمین «سجده»

وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِهِ
خَوْفَهُمْ آمَانًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

تقدیم به شفیتگان ساحت مقدس امام زمان (ع)
تقدیم به طرفداران صلح جهانی .
تقدیم به منتظرین ظهور دولت حق و مجری عدالت
گسترش دهنده‌ی کلمه‌ی توحید در سطح جهانی .
تقدیم به ستم‌دیدگان تشنه‌ی اجراء قوانین قرآن و
دل‌باختگان تحقق دهنده‌ی آرمانهای فضیلت‌جویانه‌ی انسانها .
تقدیم بانسانهاییکه معتقدند با حکومت ولی عصر
ریشه‌های فساد ، بیدادگری ، امتیازات بیمورد و نابرابریها
کنده میشود ، و دنیا یکپارچه مساوات ، برابری ، برادری ،
عدالت و یکتا پرستی و یگانگی میگردد .

بخش لوك

حكومتها

– حکومت جهانی و آرزوی بشر

– حکومت انبیاء

– حکومت دلخواه

– حکومت اسلام

– طوفان امت

– پناهگاه حقیقی

– پناهگاه خیالی

– غروب نور

– . . .



فرخنده میلا د مسعود آخرین رهبر آسمانی ،
تحول دهنده حکومت جهانی ، دوازدهمین امام
شیعیان " مهدی موعود " صاحب العصر والزمان "
قائم آل محمد (ص) " حجه بن الحسن العسكري
عجل الله فرجه الشريف را بعموم جهانیان تبریک
میگوئیم .

حکومت جهانی :

جهان در انتظار حکومت عادل‌های است که خلق را از چنگال ظلم و ستم ،
بی‌دادگری و ناعدالتی ، برهاند و بامید دادگری است که مدینه‌ی فاضله را برای
زیستن انسانها بوجد آورد و سعادت دنیا را برای او توأم با سعادت آخرت تأمین
کند .

آری سرنوشت انسان ، زندگی در فضای پرتوسعه و آرام و امنی است ، فضایی

که در آن فناء و نیستی ، دشواری و رنج نیست ، جایگاهی است که اراده و دلخواه وی جامه عمل میپوشد .^۱ در نخستین روز هم آدم با همسرش در محل امن و فضای پربرکت زندگی آرامی داشت ، ولی عدم توجه بموقعیت خطیر و شناختن دشمن و انحراف از برنامه تنظیمی او را محروم از این زندگی سراسر نشاط و دلخواه نموده بپرتگاه زمین سقوط داد .

خداوند مهربان بآدم و حوا آزادی مطلق و روزگاری طمأنینه‌ای در بهشت اختصاصی عنایت فرموده بود ، با توجه بآنکه این آزادی بایستی در سایه قانون باشد ، قانونی که خدا آنرا تدوین فرموده و با اشاره بخود داری از قرب بآن درخت ، آزادی بی بند و بار را مانع از ادامه این حیات سعادت آفرین میدانست ، ولی بی توجهی و بیرون رفتن از زیر چتر قانون آندو بزرگوار را باین دنیای پر رنج و مشقت پرتاب نمود .

آدم در این دنیا هم منصب بزرگی دارد و خدایگان زمین^۲ و حاکم بر مطلق جهان است . زمین سرشار از ، هستیهایی است که جوابگوی احتیاجات مادی و معنوی انسان میباشد . این دنیای بزرگ خود را آماده بهره دادن نموده ، برای پیشروی و تأمین زندگی وسیع انسانها آماده خدمتگزاری است^۳ .

اما بهره برداری از آنهمه منافع بیکران بدون سرمایه علمی امکان ندارد و آدم مورد این عنایت هم واقع شد^۴ و پیدا است دنبال سر علم و کثرت ممکنات قابل انتفاع او قدرت وسیعی بدست میآورد .

پس انسان هم دانا است و هم توانا ، دانای بهمه حقائق و پرده بردار از رازهای طبیعت و توانای بدست گرفتن هستیها برای خود بهر رنگی که بخواهد و هر نوعیکه مایل باشد .

طبعا " او حاکم بر جهان است و حکومت او بر تمام افقها سایه میافکند و چون دانا و توانا است بالاخره روزی تضاد در منافع ، انسانها را روبروی هم قرار داده در گیریهایی پدید میآید ، بویژه آنکه با این قدرت و علم ، اشتهای نامتناهی داشته و از قوای غضب و خود کامگی هم بی نصیب نمی باشد ، از این لحاظ بایستی زندگی او زیر چتر برنامه‌های درآید تا جلوگیری از تصادفات و برخوردهای ناروا شده ،

آتشهای نفاق و خانمانسوز شعله ور نگردد .
بنابراین حکومت جهانی وی طبق مقررات و برنامه‌های بایستی پیش بینی شود ، والا بدون رعایت قانون ، سرنوشتی نظیر پدر بزرگ خود خواهد داشت ، از اینجاریج قانون آشکار میشود : آشکار است که قانون برای حفظ انسان و بهزیستی و فرصت بهره‌گیری او از تمام ممکنات و تأمین حیات خوشبختی آفرین و بالاخره توفیق رسیدن وی بهمان زندگی نخستین و فردوس برین است .
آنکس که او را باین جهان آورد و نیروی عقلی و علمی داد ، قدرت بزرگی عنایت فرمود اوهم راه بهزیستی و توفیق بشر را در نظر گرفته و اعلان مینماید : ما انسان را دادنا و توانا ساخته‌ایم و مانیز تضمین زندگی نویکه بتواند از علم و قدرت خود خوب بهره‌برداری کند با آئیننامه‌ها و قوانین شمر بخش پیش بینی کرده‌ایم . آری اگر پیروی از برنامه ما نماید هرگز دستخوش اضطرابات ، بدبختیها و هرج و مرج و مرجهادر زندگی نمی‌شود : " فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لاهم یحزنون " ۵ : این جمله‌ای است که در نخستین روزیکه آدم و همسرش در زمین آغاز زندگی کردند خدا بآنها و نسلهای آینده توجه داد ، بنابراین از روز نخست که حکومت انسان بر زمین شروع شد ، قانون الهی هم تضمین زندگی او را مورد دقت قرار داد و این جمله آشکارگر آنست که بشر با یک حکومت توأم با آئین الهی بایستی زندگی کرده فرمانروای جهان باشد .

حکومت انبیاء :

چرا حکومت انبیاء پدید آمده و قانون الهی آنها را حاکم میدانند ؟
قرآن بزندگی بشر پس از زمان آدم ابوالبشر نیز توجه میدهد : که طبع اولیه انسان اجتماعی و کیفیت آفرینش او طوری در نظر گرفته شده که در زندگی خواه و ناخواه به همکاری و همگامی با دیگران امکان ادامه حیات او میسر است ، آنقدر نیاز بهم برای پیشروی دارند که جامعه بشر و سازمان تشکیل شده از افراد یک شخصیت ممتاز دارد ، تعبیر از آن به " أمة واحدة " ۶ میکند . گوئیا تمام

انسانها در حال اجتماع یک شخصند که دارای اجزائی است. این تعبیر، نشانه نیاز مبرم مردم در زندگی بیکدیگر است، همانطوریکه اعضاء بدن محتاج‌همند و اگر مثلاً "مغز کار نکند تمام اجزاء داخلی متوقف میشود و اگر چشم نبیند پای لنگ و امکان سقوط هست، افراد در مجتمع اینگونه وابستگی بهم دارند.

در تجزیه و تحلیل این وابستگی باین نتیجه میرسیم که هر انسانی از دیگران باید بهره‌برد و دیگران نیز بهره‌مند از او شوند، همین نیاز همگانی است که تمام انسانهای روی زمین را یکی کرده و یک امت تشکیل شده همه‌باهم بسوی بهزیستی گام برداشته‌اند و نتیجه "امة واحده" پس از آدم در زمین سازمان‌یافته است. اما این شدت اتصال و همبستگی، در عین اینکه وحدت‌آور است، منشأ بروز اختلافات و جدائی انسانها است، زیرا بشر خالی از خودسری و شانه‌خالی کردن از وظیفه اجتماعی نیست، یعنی انسانهایی میخواستند بزور تحمیل بردیگران شده منافع خود را ممنوع از اعضاء دیگر اجتماع سازند، قهری است این روش و این نوع خودسری نظام اجتماعی را از هم گسیخته منشأ بروز مناقشاتی میشود که پیکر جامعه را تهدید بمرگ مینماید.

فی‌المثل پا رونده است و چشم راهنمای آن در رفتن، و اگر چشم، چشم پوشی از راهنمایی‌کرد پای شکست‌خورده، ناراحت از قصور دیده در انجام وظیفه میشود.

از اینجا باید گفت: همان عللی که موجب وحدت اجتماعی است، همانا انگیزه بروز تفرقه و اختلاف میگردد.

اما چرا بعضی از مردم یا همگان در تکلیف اجتماعی کوتاهی می‌نمایند؟ باید قبول کرد که علتی جز انحراف اخلاقی و انحراف از مسیر خلقت نخست ندارد، یعنی طمعها، خودخواهی‌ها، تنبلی‌های ناشی از نقص روانی عامل کوتاهی و قصور در وظیفه و سقوط جامعه‌ها است. و این پدیده‌ها ناشی از ناآشنائی بوظائف انسانی است. از اینجا نیاز بوجود راهنما و احتیاج بحاکم در جمعیت برای رفع اختلافات آشکار میشود، راهنمایی که مردم را متوجه واژگونیهای اخلاقی نموده و حاکمی که با قدرت حکومت اختلافات خانمانسوز را از بین ببرد.

فشرده کلام :

تا اینجا دانستیم که مردم روی زمین از روز اول تمدن ، یک ملت بوده و نکته‌ی یکی بودن ، نیاز فوق‌العاده انسانها بیکدیگر است ، اما همین موجب وحدت با سرپیچی از وظیفه حتمی تفرقه انداز است ، و برای جلوگیری از این جدائی و کوبیده شدن پیکر اجتماع ، محتاج راهنما و حاکم هستیم و خدا انبیاء را فرستاد تا حکومت بر مردم جهان آنروز کرده راهنمای آنها بوظیفه اجتماعی شده و عللی که انگیزه کوتاهی در تکلیف است گوشزد کنند و نیز با برنامه‌های انسانی خود امراض روحی را برطرف کرده تا شکستی بوحدت وارد نگردد .

اساسنامه حکومت انبیاء در رهبری مردم بسعادت و نگهداری اتحاد رساندن انسانها بکمال فضیلت حیات جاودانی کتابهای آسمانی است ، یعنی شالوده‌های این فرمانروائی بر اساس قوانین مترقی نازل از طرف پروردگار است ، که ذات او خالق مردم و جهان و آگاه از رموز خوشبختی است . این گفتار مستفاد از قرآن کریم است و خمیر مایه آن آیه زیر میباشد :

"كان الناس امّة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه . . . " ۷

این آیه کریمه اشاره بمردمان اولیه ، آنهاست که کم کم روبفزونی میرفتند مینماید ، این فراز از عالی قرآن میرساند که مردم با آنکه یک گروه و یک شخصیت بودند ، اما آهسته آهسته برخوردها و اختلافاتی میان آنها پدید آمده و پروردگار برای رهائی آنها از چنگال نفاق و آشوب ، انبیاء را با برنامه‌های آسمانی بمنصب فرمانروائی برانگیخته ، تا مرجع اختلافات و نگهدارنده‌ی قوانین آسمانی باشند ، جهان گذشته موظف بشکل دادن سازمان اجتماعی در همه سطوح بود .

در دورانهای بعد نیز همین سیاست در مقدرات زندگانی انسانها پیش - بینی شده پیامبرانی بهمین منظور برانگیخته شده‌اند ، پیامبرانی که علیم علی الاطلاق از بین دستجات گوناگون مردم روی صفات باطن و پاکدامنی و آمادگی

آنها برای رهبری مردم از خودشان انتخاب فرموده است تا جهان روز را رهبر بوده حکم آنها نافذ و دستورالعمل زندگانی دنیای خودشان باشد ^۸ . از این مقوله بگذریم " این رشته سر دراز دارد . "

اسلام :

ملتها سپری شدند و پیامبران مبعوث بر آنها هم رفتند و نوبت به دین جهانی اسلام رسید ، همان برنامه‌ایکه انبیاء سلف (اولوالعزم) بر جهان زمان خود آوردند ، بعینه همان وظیفه را رسول گرامی ما داشت ، یعنی دین اسلام دین همه افقها و حاکم بر تمام اقطار ، نبی گرامی اسلام است ، با این تفاوت که برنامه‌های گذشتگان محدود بچند قرن و عالم آنروز بود و قوانین اسلام و قرآن عزیز برای همه مردم از بعثت خاتم الانبیاء تا آخرین روز حیات بشر . می بینیم قرآن کریم وظیفه پیغمبران گذشته و خاتم الانبیاء را یکسان تعبیر کرده اساسنامه حکومت گذشتگان و حاکم فعلی را از یک نوع برنامه الهی پی ریزی مینماید . آنجا میگفت : " وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس " و در وظیفه خطیر پیغمبر اسلام هم میگوید : " انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اريك الله " ^۹ .

محمد (ص) از افق حجاز سر بر آورد و وظیفه وجود مبارک او تاباندن شعاع عدالت و تقوی بر همه جهان و دعوت مردم باسلام یعنی تسلیم و روح سازش بین همه امتهای و انقیاد در مقابل حکومت قرآن بود ، بتمام پادشاهان و زمامداران روز مرقوم فرمود : " اسلم تسلم " ما سر سازش با همه داشته و با گردنگیری اسلام همه در مصونیت بوده و عدالت اسلام بهمه جا سایه گستر میشود . نوع حکومت وی الهی یعنی مرجع قضاوت و اجراء برنامه‌های مترقی در تمام شئون فردی و اجتماعی ، سیاسی و تجاری و نظام مملکتداری همه و همه بر پایه قرآن بود . همچنانکه پیامبران اولوالعزم پیشین نیز تکیه بر کتابیکه نازل از طرف پروردگار بود نموده بودند ، اما متأسفانه نه پیشینیان و نه پیغمبر اکرم اسلام موفقیت چشمگیری در این راه

پیدانکردند گر چه خورشید قرآن بهمه روزنه‌ها هم سرکشید ولی موانع و ابرهای تیره‌ای هم مردمان لجام گسیخته و تحمیل شدگان بر اجتماعات روی این خورشید کشیده مانع بازتاب این نور میشدند ، هر زمان فرعونى سد آهنینی در برابر اسانامه تنظیم شده از طرف رحمن ، ایجاد کرده است .

اگر فرعونهای ضد موسی و یا یهودیان دشمن عیسی و یا سقیفه نشینان مخالف قرآن ، مردم را از چنگال ستیزگری رها نموده بودند ، چهره دنیای امروز نشاط دیگری داشت و این همه تقسیمات بیلوکهای مختلف و مرام‌های باطل خفه کننده روح انسانیت پیدا نمیشد و جامعه‌ها در زیر سایه دادگستر قرآن کریم از رنج‌ها و ناملایمات نمی‌نالیدند ولی افسوس که هوسها و شهوات خود کامگان مانع از اجراء دین حق در طول تاریخ شده است و همین ظلم بیحد دشمنان بشریت بوده که این جنایتکاران حرفه‌ای را قرآن کریم بنام فاسق و ظالم و یا کافر خوانده است . ۱۰

بهر حال پیشوای اسلام حکومتی برپایه کتاب آسمانی پایدار کرد که مرکز آن مدینه بود ، از مقر فرماندهی فرماندارانی بقلمرو اسلام فرستاد ، بودجه این دولت از بیت‌المال تأمین میشد و پولهای جمع‌آوری شده از صدقات و اخماس و غنائم جنگی و غیره برای بسط اسلام و تأمین زندگی فقراء و عمران شهرها صرف میگردد .

سربازان رشیدی را ارتش اسلام تربیت کرد ، یعنی همه مسلمانها بموقع مقتضی سرباز فداکاری برای دفاع از دین آسمانی و حراست محدوده اسلام بودند و چون معتقد بقرآن بودند و ایمان داشتند که با شهادت در صف جنگها بجایگاه ابدی پرواز میکنند دلیرانه برای اسلام عزیز فداکاری کرده با عده کم و تجهیزات ناچیز پیشرویهای قابل ستایشی داشتند .

با این تمهیدات شالوده حکومت اسلامی ریخته شد و ندای اسلام بتمام افقها رسید و ندای قرآن گوشهای شنوای نغمه آسمانی را نوازش میداد .

آینده نگری اسلام :

پیامبر دینی را که باید جهانی شود پایگذاری فرمود ، و حکومتی که دنیا را اداره کند بمورد اجراء در آورد ، ولی میدانست که شخص وی رفتنی است ، اما قرآن باید بماند ولی برای آینده این دین باید فکری کرد مبادا نور کتاب نورانی رو بخاموشی رفته ، حکومتیکه جهان را برای همیشه باید اداره نماید واژگون گردد ، اگر دست روی دست گذاشته و آینده را بتصادفات و تصمیمات بعدی واگذار کرده آینده نگر نباشد ، نتیجه ای جز هرج و مرج و سپردن اسلام بدست طوفانهای حوادث آینده نداشته و بیم آن می رود کشتی نجات دهنده بشر در دریای پرتلاطم غرق شود و انسانیت در قعر دریاها مدفون شده و اوراق قرآن را گرد بادها از صحنه زندگی محو نمایند و قرآنی که باید برنامه بشر تا ابدیت باشد بکلی فراموش شود ، پس نمی توان نسبت بآینده بی تفاوت مانده فکری نیاندیشد و چاره آینده را در حیات خویش نفرماید . در این اندیشه ها متفکر بود که ندای آسمانی راه در پیش را بگوش مبارکش رساند و فریاد زد : بلغ ما انزل الیک " ۱۱

محمد (ص) در اینوادی سربگریبان نباش و ما بآینده اسلام نگریسته ایم و وظیفه بعدی مشخص است ، فرمانروایان پس از تو اولی الامرند بمردم بگو : "اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" ۱۲ اطاعت از " اولی الامر" همچون اطاعت از تو است و اطاعت از تو اطاعت از ما است ، همانطوریکه تو پیشوا و فرمانروای اسلامی پس از تو نیز این ما موریت بعهدده پاره ای از مردان شناخته شده مسلمان است ، و باز در توضیح مشخصات زمامداران و امراء بعدی میگوئیم : " انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا... " ۱۳ بلی ، زمامدار اسلام پس از خدا و رسول پاره ای از مؤمنینند : آنهایکه نهایت کوشش را در پابرجا کردن نماز که مهمترین نقشه اسلام است عملی کرده و مال خود را در اختیار مستمندان گذاشته در پیشگاه اسلام از اول خاضع و تسلیم شدند .

آری با این دو آیه کریمه و دهها آیه دیگر تکالیف اسلام و مسلمین پس از

رهبر عالیقدر روشن و معلوم گردید: اولی الامر در موقعیت پیغمبر اکرمند، بنص آیه فرمانروای مطلق و اطاعت مطلق - یعنی در همه شئون و موارد بدون چون و چرا - از این فرمانروایان منصوب از طرف پروردگار باید نمود.

گوئیا بقدری امتیازات انسانی و مزایای علمی و روحی و فضائل نفسانی و روشن بینی و لیاقت رهبری این طبقه گویا و مفروغ عنه است که وصف عنوانی اینها عنوان "اولی الامر" یعنی صاحبان فرمان است، مثل آنکه شأنی جز فرماندهی ندارد و پیدا است اگر در قرآن کریم که کتابی سراپا نور است، کسانی این عنوان را بخود گرفتند حتماً "بایستی این فرماندهان سراپا نورانیت و واقع بینی و محیط بقرآن کریم و منزّه و پاک از هر نقص و عیبی در جهت فرماندهی و پیشوائی باشند".

یعنی قرآنی که ثقل مرکزی دائره وسیع اسلام است تمرکز مسلمین را بگرد این طبقه لازم میسرمد و این معرفی و شناسائی می نمایاند که اولی الامر نیز ثقل اسلامند^{۱۴}.

با این گفتار هیچ انسان با وجدان و آگاه از رجال اسلام و بینای بتاریخ مردان مسلمان، کسی جز علی (ع) شاه مردان و امیر مؤمنان را اولی الامر نمی تواند بشناسد.

ما در این مقوله نیاز به ذکر اخباریکه مصادیق اولی الامر را بیان کرده نداریم، زیرا آفتاب آمد دلیل آفتاب، و از طرف دیگر میکوشیم باختصار بگذریم تا زودتر بمقصد اصلی برسیم و نمیخواهیم بیوگرافی "ولی" در آیه کریمه فوق الذکر که فرمود: ولی و سرپرست شما خدا و رسول مردان ثابت قدم اسلامند خوب مشخص نمائیم، بطور اشاره میگوئیم این آیه مردانیکه پس از رسول خدا بایستی زمام امور را بدست گیرند معرفی میکند و اگر کسی بگوید:

این افراد همان مسلمانها هستند که پس از پیغمبر باید خودشان تصمیم گرفته رؤسای مذهب و امراء مردم را کاندیدا کرده معین نمایند، میگوئیم:

اگرچنین بود این تصمیم مردم برعهده آنها بود که بدلخواه خویش کاندیدا معین کنند، در حالیکه آیه هیئت سرپرستی را معین کرده کاندیدها را معرفی

بطول میکشد پیش بینی و معرفی نمود، اما پس از رحلت رسول اکرم (ص) حکومت دلخواه هوسرانان، تحمیل بر ملت مسلمان آزرده خاطر از مرگ پیامبر عزیز گردید. **یا للعجب** آنهائیکه با اعتراف خود سردسته جاهلین و شرابخواران بودند، مقابل با مردی کردند که خدا او را پاک و منزّه خواسته بود،^{۱۶} و پیغمبر گرام در باره اش میگفته: **انک تسمع ما اسمع و تری ما اری الا انک لست بنبی**.^{۱۷}

"تو ای علی پیامبر نیستی اما دید واقع بین و گوش شنوای حقیقت وحی را همچون من داری".

شخصی را به پیشوائی و امامت انتخاب کردند که در غار همراه پیغمبر بود، اما از ترس دشمن چهره‌های رنگ پریده داشت و مردی را که برای حفظ پیامبر شجاعانه و با کمال فداکاری در بستر او آرمید بجرم شجاعت و از خود گذشتگی برای هستی اسلام از صحنه سیاست و امارت مسلمین بکنار زدند.

در حالیکه قرآن کریم در رهگذر همین حادثه عنوانی که با ولی داد تنها عنوان "صاحب": ملازم بود و حقیقت مرد دوم (علی) را از جان گذشته برای تحصیل رضای خدا شناساند.^{۱۸}

آیا اسلام ابدی باید بدست بیسوادان جاهل، ترسوهای خود باخته اداره شود، یا در دست با کفایت پاکان منزّه از نقص در رهبری واقع بینان از جان گذشته شجاع دلسوز بیفتد؟

بگذریم این کارخواست اسلام نبوده و قرآن کریم سرنوشت آینده مسلمانها را اینگونه نخواسته بود.

حکومت اسلام:

چه کسانی باید مقدرات مردم با ایمان را در دست گیرند؟ کادر رهبری در چگونه مردمی خلاصه میشود؟ اسلام آینده نگر و قرآن مآل اندیش معرفی نمود، این مردان در زبان پیغمبر "امام" نامیده شده‌اند، منصبی که از نظر قرآن فوق نبوت است یعنی نبی آنگاه صلاحیت پیشوائی و امامت دارد که در طوفانهای

حوادث خود را نباخته از آزمایشات پیگیر ، مردانه جلوه‌گری نماید^{۱۹} و قرآن این گونه مردان را منتخب خود دانسته از بین بندگان خالص و باصفای خویش منحصرآ " تیره‌ای از بنی هاشم را لایق میدانم^{۲۰} .

اساسنامه این حکومت قرآن مجید است و میدانیم این کتاب در افق دور دستی از لحاظ علمی و فلسفی و رموز سیاسی و آینده نگری و . . . قرار دارد ، طبعاً "کسانی می‌توانند برنامه‌های مترقی و نورانی آن را کاملاً" بطور صحیح پیاده نمایند که خود را سخ در علم و خزانه اسرار نبوت باشند . نه مردمی که بارها اظهار بی اطلاعی از نزول پاره‌ای از آیات آن صرف نظر از آگاهی از حقائق آن کرده‌اند .

پیشوای اسلام پس از نبی گرامی اینگونه مردمند و با چشم پوشی از بسیاری از آیات کریمه که بطور اشاره آنها را معین میکند در زبان پیغمبر اکرم نام آنها را می‌بینیم و ما از بین صدها روایت نخست چند روایتی که معرف این امامان از طرق برادران سنی ما است نقل میکنیم .

روایات:

۱- جابر بن سمره میگوید : با پدرم حضور پیغمبر بودم این جمله را من از پیغمبر شنیدم که می‌فرمود : " جانشینان من دوازده نفرند " اما آهسته چیز دیگری در تعقیب جمله اول گفت که من نشنیدم از پدرم پرسیدم دیگر چه گفت؟ جواب داد : فرمود : تمامی از بنی هاشمند^{۲۱} .

۲- اعرج از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا فرمود : " من برای مسلمین و تکلیف آینده دو وزنه سنگین بجا گذاشتم ، یکی قرآن . . . و دیگری اهل بیتم . . . " اعرج از ابوهریره می‌پرسد اهل بیت پیغمبر زنان او نیستند؟ پاسخ داد نه ، منظور رسول خدا امامان دوازده‌گانه است آنهایی که خدا در قرآن یاد فرموده و گفته است " وجعلها کلمة باقیه فی عقبه^{۲۲} " .

۳- ابوهریره در روایت مفصلی می‌گوید : از رسول خدا پرسش شد امامان بعد از تو چند نفرند؟ پاسخ داد : دوازده نفر بتعداد نقباء بنی اسرائیل و یکی

از آنها " مهدی " است که زمین را سرشار از عدل و داد پس از پر شدن پیمانہ ظلم می‌کند^{۲۳} .

۴ - جابر بن سمره گوید : از پیغمبر خدا شنیدم فرمود : اگر دوازده نفر در طول تاریخ حاکم اسلام باشند مسلمانها در رهگذر زندگی با مشکلی روبرو نمی‌شوند . پس از این گفتار جمله‌ای آهسته فرمود که من نشنیدم اما پدرم توضیح داد کلمه آهسته او این بود : " همگی از قریشند^{۲۴} " .

آنچه از این روایات می‌فهمیم :

پاره‌ای از علمای عامه در معنای این اخبار از عصیت بیرون نرفته‌اند ، بعضی در تعیین مصادیق امراء یا ائمه دوازده‌گانه ، نام چهار نفر خلفا و عده‌ای از امراء بنی امیه را می‌برند^{۲۵} و برخی حمل بر حکومت امراء بنی عباس می‌کنند . اما در همین چهارروایتی که ذکر شد کلمه " اهل بیت " یا " بنی هاشم " را ملاحظه کردید که هیچکدام از این دو عنوان صادق بر سرفرد از خلفا و یا بنی امیه نیست . آنچه مستفاد از این روایات میشود این است : امراء و رهبران جامعه اسلام تا اسلام در جهان حکومت می‌کند . دوازده نفر از قریشند ، موقعیت امامان موقعیت (کشتی نوح) و نجات بخش انسانها در اقیانوس پرتلاطم و بیکران زندگی است ، اینها همطراز قرآن و وزنه سنگین ملتها و خوشبختی آفرین برای مردم در رهگذر زندگیند .

طوفان امت و کشتی نجات :

آری رسول گرامی (ص) فرمود : مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق^{۲۶} .

مثل اهل بیت (خاندان) من در میان شما مسلمانان چون کشتی نوح است هر که پناهندگی آن را برگزیند نجات یابد و هر که از آن روی‌گرداند " در گمراهی " غرق شود .

مناسب است درباره این حدیث شریف توضیحاتی داده شود :

این حدیث از جمله احادیث مشهور و معتبر - نزد شیعه و سنی - است و میتوان آن را از جمله مدارک مذهب تشیع دانست .

بنیانگذار اسلام گویا با بیان این فراز کوتاه و تشبیه خاندانش به کشتی نوح به پیش بینی حوادث بعد از خود و آگاهانیدن امت اسلامی پرداخته است .
 حادثه‌ای که بسان امواج خروشان دریائی پرتوفان ، این امت را فرا خواهد گرفت و همه را طعمهء کام مرگ خواهد ساخت جز آن گروه که به پناهگاه نجات پاکشتی رستگاری خاندان پیامبر روی آورند .

این بیان پیامبر اکرم اشاره‌ای است بآنچه که در قرآن دربارهء یکی از سرگذشت‌های پر حادثه و آموزنده جهان در یکی از حساسترین لحظات پرهول و هراس تاریخ انسان آمده :

طوفان نوح - خدای بزرگ دربارهء طوفان نوح در قرآن کریم چنین می فرماید :
" حتی اذا جاء امرنا و فار التنور قلنا حمل فيها من كل زوجين اثنين و اهلك الامن سبق عليه القول و من امن و ما امن معه الا قليل و قال اركبوا فيها بسم الله مجريها و مرسيا ان ربي لغفور رحيم و هي تجري بهم في موج كالجبال و نادى نوح ابنه و كان في معزل يا بني اركب معنا و لا تكن مع الكافرين قال ساوى الى جبل يعصمني من الماء قال لا عاصم اليوم من امر الله الا من رحم و حال بينهما الموج فكان من المفارقة " ۲۷

ترجمه (با توضیح مختصر) - نوح سرگرم ساختن کشتی شد و قومش به تمسخر پرداختند تا اینکه فرمان (قهر) ما فرا رسید و از تنور آب جوشیدن گرفت (و جهان را در طوفان سهمناک خود ببازی گرفت) ، در این هنگام بنوح خطاب کردیم از هر چیز جفتی بردار و خاندانت جز آنانکه وعدهء هلاکشان از علم ازلی گذشته ، و نیز هر که ایمان آورده است همه را در کشتی با خود همراه بر ، ولی ایمان نیاورده بودند و با او نبودند مگر عدهء قلیلی (و سپس به آنانکه با او گرویده بودند) فرمود : بکشتی در آئید تا بنام خدا کشتی روان شود و بساحل نجات رسد که همانا پروردگار من آمرزنده و مهربانست . و کشتی آنانرا (در میان امواج) که چون کوه (در تلاطم بود) میبرد و نوح (از روی شفقت) فرزندش را ندا

در داد که ای پسر من تو هم با ما سوار شو (که نجات یابی) و با کفار همراه مباش. (فرزند نابخرد پدر را) پاسخ گفت بزودی بر فراز کوهی پناهنده می شوم تا مرا از (خطر طغیان) آب مصون دارد. نوح گفت: امروز هیچکس را از فرمان (غضب) خدا جز لطف و مهربانی او نجاتی نیست، این بگفت و موج بین آنان حایل شد و پسر نوح هم (چون سایر کفار) غرق گردید.

با دقت در ترجمه و شرح آیات فوق بچند نکته قابل توجه میرسیم:

۱- تنور جوشان یا منشأ طوفان و ویرانگری:

رسم طبیعت بر این است که آب از سرچشمه برآید و آتش از تنور شعله گیرد که تنور جایگاه اشتعال آتش است نه جوشیدن آب ولی در طوفان نوح برخلاف معمول آب از تنور جوشیدن میگیرد چرا؟ شاید منظور آیه نمایانندن نقش تخریبی و نابود سازی آب باشد، چه آبی که از دل چشمه سرازیر می شود از آن در این مورد بخصوص جز رفع عطش و سیر آب ساختن سرزمینهای خشک انتظار دیگری نمی توان داشت.

طوفان امت - در طوفان ویرانگر مسلمین و امت اسلامی که پس از مرگ رسول اکرم (ص) از سقیفه برخاست و حضرتش درباره آن پیش بینی لازم را نمود و باین حدیث شریف اشاره فرمود: این نکته بخوبی دیده میشود:

منشاء طوفان از تنور کینه مردمی سرچشمه گرفت که مسلمان بودند و سنگ دلسوزی اسلام و خلق را برسینه میزدند، ولی از مهربانیها و دلسوزیهای ظاهر فریب آنان که در واقع از تنور خود خواهی و تعصب جاهلی آنان ریشه می گرفت جز اختلاف، پراکندگی، تجدید کینه جوئیهای قبیله ای، تبعیضات قومی و صدها نارواییهای دیگر بیار نیامد.

در حالیکه سزاوار نبود بعد از آنهمه رنجها و جانفشانیهای پیامبر بزرگوار اسلام و نزدیکی آن گروه به رسول الله (ص) نظیر چنین خیانتها، نسبت به سرنوشت اسلام و خلق صورت گیرد ولی چه می شود کرد هر جاحب ریاست، جاه طلبی، خودخواهی و خودپسندی رخنه کند همه چیز نادیده گرفته می شود و همه

چیز وسیله‌ای تصور می‌شود برای ارضای هر چه بیشتر خواسته‌های ناپسند و شوم ،
از تنور خود پسندی شد بلنسد
شعله کسردارهای ناپسند

۲- پناهگاه حقیقی در طوفان نوح :

با توجه به بیان قرآن در حادثه طوفان نوح یک پناهگاه و راه نجات حقیقی و
راستین وجود داشت و آن (کشتی نوح) بود که بامر خدا برای رهائی مؤمنان
توسط نوح پیامبر ساخته شد که بر روی امواج خروشان و متلاطم دریا با کمال آرامش
سینه دریا را می‌شکافت و پیش میرفت تا آنکه بسلامت در ساحل نجات لنگر گرفت
و سکنش را در وادی امن بزمین گذاشت .

۳- پناهگاه خیالی در طوفان نوح :

فرزندگم کرده راه نوح میپنداشت که غیر از پناه مقدر الهی (کشتی پدر)
می‌تواند پناه دیگری برای خود بگزیند و راهی دیگر اختیار کند . گمان می‌کرد
که اگر برقله رفیع کوه گام گذارد طوفان امواج دریا را امکان آن نیست که برآن
جایگاه رفیع پنجه مرگ بیفکند و او را در کام خود فرو برد ولی زهی خیال باطل
و بسی تصور محال . آری

برغم خیال واهی او عاقبت سرپنجه مرگ امواج دریا ، سر از قلعه رفیع کوه
برآورد و گریبان او برگرفت و در کام خود فرو برد .

و یک پناهگاه و راه نجات خیالی و پنداری وجود داشت و آن قلعه رفیع
کوه بود که به پندار فرزند نوح جایگاه امن و سالمی بود برای زنده ماندن و دیدیم
که تصور و پیش بینی او غلط از آب درآمد - بنا به بیان قرآن - هر کجا باشید
سرانجام مرگ بسراغ شما خواهد آمد هر جا حتی اگر در برجهای سخت و استوار
مسکن گزیده باشید .

دست کنجکاو مرگ هیچ حد و مرز و طبقه‌ای نمی‌شناسد . روی تخت ، روی
حصیر ، بر فراز رفیع ترین کاخها ، در ژرفای عمیق ترین پناهگاهها ، خلاصه هر
جا که تصور هیچ رخنه‌ای نباشد در آنجا نفوذ می‌کند و طعمه خود را می‌رباید .

پناهگاه حقیقی در امت اسلام :

در طوفان امت اسلامی یک پناهگاه واقعی و یک راه راستین و دستاویز محکم و کشتی نجات حقیقی که دودمان پاک پیامبرند وجود دارد ، نه از این جهت که وابستگی نسبی به پیامبر دارند بلکه بدین خاطر که ادامه رسالت پیامبر و استمرار رهبری درست بعد از اوجز از راه خلافت علی (ع) و یازده فرزند گرامیش صورت نمی گیرد .

پناهگاه خیالی در امت اسلام :

برخی از مسلمین با اندیشه سودجویانه و باطل در حقیقت راهشان را از شاهراه اصلی که بکشتی رهائی منتهی میشد ، جدا کردند و غیر از راه خدا و پیامبرشان به راهی دیگر گام گذاشتند و به پناهگاهی دیگر روی آوردند که در نتیجه سرنوشت خود و گروه کثیری را آگاه و ناآگاه تباہ ساختند و آن پناهگاه همان منتخب سقیفه بود ، نه منتخب و منتصب خدا و رسول ، گرچه برگزیده شان منتخب امت نبود فقط چند نفری که همه اعضای یک باند سیاسی بودند او را به امت نسبت دادند و بر سایرین تحمیل کردند .

از اینرو علی و فرزندان او تا امام آخرین حضرت مهدی (حجۃ بن الحسن العسکری) در حدیث نبوی به کشتی نوح تشبیه شده که بفرمان الهی برای رستگاری مسلمین تعیین گردیده است :

"مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجا ومن تخلف عنها غرق"

که هر کس باین پناهگاه یعنی یگانه راه استمرار و بقاء رسالت پیامبر اسلام پناه نبرد غرق خواهد شد .

در این حدیث رسول خدا (ص) اشاره به طوفانهای سهمگینی می کند که بعد از حضرتش از هر سو وزیدن می گیرد و جامعه مسلمین و سرنوشت آنان را دستخوش فتنه ها و دسیسه ها و تباہیها می سازد و در عین حال پناهگاه استوار و محکمی برای امت تعیین می کند که بدان پناه برند و آن اهل بیت (خاندان

رسالت (اند .

پیش بینی رسول خدا (ص) حوادث پس از مرگ خود را

در آخرین ایام زندگانی فرمود : " ما مور شده ام که برای مردگان بقیع استغفار کنم ، بهمراهی جمعیت بدانجا رهسپار شد پس از درود گفتن بمردگان آن وادی - فرمود : گوارا باد بر شما حالی را که در آن بسر میبرید و از وضعی که مردم در آنند بدورید فتنه هائی چون پاره های شب تار بمردم روی آورده که آخرین آنها بدنبال اولین آنهاست . . . " ۲۸

در صحت صدور گفتار مزبور از پیامبر (ص) جای هیچ اختلافی بین هیچیک از فرق مسلمان نیست و همه آن را هماهنگ بیان داشته اند . خوب این ابرهای تیره فتنه تا این لحظات روح پاک و گرانقدر آنحضرت را برآشفته بود و او را وا داشته بود که در آخرین لحظات زندگیش بآنها اشاره کند چه بود ؟

غروب نور

پیامبر بزرگوار بنیانگذار جنبش عظیم و نوین زندگی آفرین اسلامی پس از سالهارنج و کوشش و تلاش بمنظور تکامل انسان و پشت سر گذاردن پرمجاثرترین و در عین حال شمربخشترین روزگار تاریخ بدرود حیات گفت .
حق این بود که برای بزرگداشت چنین شخصیتی عظیم و بیاس رنجهای مافوق بشری که در غم امت پشت سر گذارده بود ، یارانش پس از انجام مراسم کفن و دفن و تسلیت دل‌های شکسته و سوگمند خاندان پاکش بسایر امور می پرداختند . ولی جای بسی شگفتی است نه تنها برای مسلمین بلکه برای هر انسان با عاطفه ای که چگونه بعضی از اطرافیان او آنچنان شتابانه بمحض چشم بر هم گذاردن آن حضرت در سقیفه بنی ساعده " این تنور طوفان زای امت اسلامی " گرد آمدند و به تعیین جانشینی پیامبر پرداختند .

مگر آنان در انتظار چنین فرصتی بودند و در کمینگاه چنین روزی نشسته بودند ؟ این مسأله ای است که داوری وجدانهای پاک و آگاه با آن پاسخ روشنی

گفته است و می‌گوید به ویژه در روز رستاخیز "یوم تبلی السرائر" واقعیت‌این امر قاطعانه روشن خواهد شد، ولی بر ماست که قبل از فرا رسیدن آن روز تکلیف خود را در قبال رویدادهای تاریخ مخصوصاً "این رویداد پر ماجرا روشن کنیم و راه حرکتمان را مشخص نمائیم در اینجا است که هجوم سوءالات دردناکی به ذهن کنجکاوه‌ر انسان عاقل و باوجدانی سرازیر میشود و مهتر از همه اینکه: حال که موضوع "تعیین جانشین" تا این اندازه ضروری می‌نموده و فوریت داشته‌است که حتی قبل از کفن و دفن پیامبر میبایست بآن پرداخت و دلجوئی و تسلیت بازماندگان دلریش و داغدار آن بزرگوار نیز در قبال این مهم ناچیز مینموده چگونه رسول الله این دقیقترین و بزرگترین شخصیت تاریخ که از بازگو کردن جزئی‌ترین مسائل مورد نیاز انسانها خود داری نکرده و غافل نبوده‌است این ضروری‌ترین نیاز مسلمین را از یاد برده و سرنوشت آینده مبهم آنان را به دست حوادث سپرده است؟ و این امر مهم را بسکوت برگزار کرده است؟ بطور اجمال باید گفت جواب این سؤال موکول بنظر هر اندیشمندی است که در این باره کمی بیندیشد.

در هر حال بگذار و بگذریم این رشته سر دراز دارد ما می‌دانیم حکومت بنی امیه و بنی عباس سپری شد و امراء آنها بیش از دوازده نفر بودند و طومار زندگی آنها در لابلای تاریخ با ثبت زندگی ننگین آنها دفن شد.

می‌دانیم بنی امیه و بنی عباس نه تنها کشتی نوح نبودند از درهائی بودند که کشتی و کشتی نشینان را در معرض خطر قرار داده ملت و اسلام را با اعمال شرم آور خود غرق در گردابهای بدبختی نمودند.

نه تنها روش زندگی ایشان مطابق با موازین اسلام نبود، بلکه قرآن را پایمال و مردم را بتاریکی جهل فرو بردند امان برای مردم نبودند، بلای جانها شده زندانها از مردم حق شناس پر کردند و زبانهای حقگو ازین بریده شد و مردم آگاه از حق در زیر چکمه استبداد سیاه اینها له شدند.

آیا با آنکه این روایات دلیل بر حکومت جهانی امراء و امامان اسلام تا آخرین روز بشر است امارت بنی‌العباس یا بنی‌امیه یا حکومت مفلح از این دو

طایفه را گوشزد کرده است ؟

آیا با آنکه بیوگرافی این امامان این بود که وزنه جهان اسلام و هم‌مطراز قرآن و کشتی نوح و امان اهل زمین و خوشبختی آفرین جوامع اسلامیند ، قابل انطباق بر آن حکام جاهل خود سر و قرآن برباد ده است ؟ اما گمان نمی‌کنیم روح انصاف این‌گونه قضاوت کند و عصبیت‌های خشک هم نمی‌تواند مانع از افشاء حقائق شود . بلی ائمه دوازده‌گانه ما از قریشند از بنی هاشمند ، اهل بیت پیغمبر اکرمند ، کتاب الله ناطقند ، علم و مزایای اخلاقی و فضائل روحانی آنها فریاد رسانسانها است ، آخرین فرد آنها " مهدی " موعود است که بالاخره جهان را پر از عدل و داد کند همانطوری که در روایت ابوهریره حق ناشناس ملاحظه فرمودید .

از اینها گذشته ائمه دوازده‌گانه باید همانها باشند که قرآن کریم مطاع مطلق ، فرمانروای کل و والی نامید ، یعنی کسانی که اوامر موکد آنها راه را بسوی حق باز میکند و نقشه ترسیمی کتاب آسمانی را بصورت زیبایی پیاده می‌نماید و بدیهی است که معاویةها ، عبدالملکها ، عثمان‌ها و لیدها از ائمه نخواهند بود ، زیرا امثال این رجال شهوتران که راهرا بسوی شهوات ، منکرات ، اتلاف بیت‌المال گشودند دیگر چطور اطاعت از اینها اطاعت از رسول الله باشد ؟

پس بطور قطع باید گفت ائمه اثنی عشر که همگی از قریشند و آخرین فرد آنها " مهدی " (ع) است و در صدها روایت با کلمه اثنی عشر در زبان نبی اسلام برخورد می‌کنیم همانست که مردم شیعه قائلند و ما چندان نیازی در این باره بتذکر اخبار شیعه نداریم " بهتر آن باشد که ذکر دلبران - گفته آید در لسان دیگران " و تنها برای نمونه روایت بسیار معتبری که محتوای آن حقائق که پاسخگوی بعضی ایرادات و شبهات میباشد ذکر می‌نمائیم .

حدیث جابر بن یزید جعفی :

جابر در خلال گفتگوهای در امامت سئوالاتی از امام باقر (ع) کرده و امام در یکی از پاسخها میفرماید : " پیشوایان آنهاست . هستند که رسول خدا آشکارا نامشان را برده و فرموده است : آنگاه که بمعراج رفتم برکنار عرش نام آنها

می درخشید، نوشته بود: علی و دو فرزندش، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و حجة قائم، پیشوایان ممتاز پاک سرشت همینها هستند.

جابر - آیا شما امام و حاکم بر مردم نیستید؟

امام - چرا

جابر - برای چه کنار کشیده قیام نمی کنید در حالی که قرآن از شما مجاهده و کوشش پیگیر در راه حق را خواسته؟ آنجا که میگوید: "و جاهد وافی الله حق جهاده هوا جتبیکم... ۲۹"

امام - چرا امیرالمؤمنین از حق خود صرف نظر کرد؟ شخص امام در پاسخ این سؤال خود توضیح می دهد برای آنکه دیگر پشتیبان و یآوری نداشت. نوح پیغمبر چرا گفت خدایا دیگر شکست خورده ام یاریم فرما؟

موسی چرا گفت: "رب انی لا املک الانفسی و اخی فافرق بیننا و بین القوم الفاسقین؟" خدایا من اختیار پیش از خود و برادرم را ندارم، بین ما و این مردم نافرمان جدائی افکن.

این کناره گیری انبیاء برای چیست؟ آنگاه که مواجه با ناتوانی میشوند کنار کشیده معذورند. وقتی پیغمبران معذورند امام معذور نیست؟ ای جابر مثل امام مثل کعبه است مردم بسوی آن میروند ولی کعبه از جا تکان نمی خورد. ۳۰

گفتگویی در این حدیث معتبر:

پیشوائی امام انتخابی نیست، انتصابی است و از طرف پروردگار ابلاغ میشود. هیچگونه تردیدی در بیوگرافی ائمه دوازده گانه نیست و نام آنها در عالم غیب و معنی میدرخشد و ابهامی ندارد رسول خدا از طریق وحی به ائمه آگاه شده و به مردم ابلاغ کرده است. وظیفه امام قیام و مجاهده برای تأسیس حکومت حق و تلاش برای زنده نگهداشتن نام خدا است، اما این وظیفه مشروط بقدرت و هماهنگی مردم با آنها است و در غیر این صورت معذور و گناه بگردن

کسانی است که دست و پای این قدرت الهی را می‌بندند و حکومت‌های جور را
تحمیل بر مردم مسلمان کرده‌اند .

ولی از طرف دیگر بالاخره این حکومت و برنامه‌های مترقی قرآن بایستی
پیاپی شود و تنها دوازدهمین امام امید همه مسلمانانها و او موظف بتلاش
وقیام و نهضت و انقلاب جهانی در شرائط مقتضی و آمادگی جهان برای درخشیدن
حکومت عدل است .

بخش دوم

قیام مصالح کُل

یا

مهدی موعود

عجل الله تعالی فرجه الشریف

- قیام مهدی (عج)
- امید آینده
- ریشه امامت در شیعه
- ...

قیام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

پذیرفتن حکومت حق ، حکومتی که در آن عدالت واقعی اجراء شود کار آسانی نیست . تاریخ بشر از نخستین روز با صفحات ننگینی از اعمال انسانها در برابر حق و نبرد با عدالت سیاه شده است . مردان خدا در نخستین گام قیام کرده تزلزل خوشبختی آفرین و تولید کننده انسانیت ، شرف و فضیلت ارائه داده‌اند ، اما اکثریت مردم با آن به مبارزه برخاسته‌اند .
ما از گذشته دور دست صرف نظر می‌کنیم و نگاه مختصری در تاریخ اسلام می‌نمائیم .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام قیام کرد ، ولی از روز اول در حیات پیغمبر مبارزه با او شروع میشود ، پیغمبر در بستر مرگ آرمیده دیگری را بنماز می‌برند تا بگویند او جانشین رسول خدا است ، رسول خدا رحلت می‌کند در همان لحظه درهای سقیفه باز می‌شود ، باز میشود برای کوبیدن علی ، منصوب الهی ، آنهایی که پیروز شدند با تردستی عجیبی گوی خلافت را بدیگری پاس دادند ، آنموقع هم که اراده ملت و مقتضیات زمان ناچار از حکومت اسدالله می‌شود ، گرسنگان بیت‌المال ، خوکهای شهوتران ، بعضی زنان جوان خود کامه معاویه شکم پرست را در برابر پیشوای اسلام نیرو میدهند ، شکم پرستی که تنها فضیلت او دعای پیغمبر اکرم در حق او است که هیچگاه شکمش سیر نشود .

امام حسن (ع) نیز گرفتار همین مرد شهوتران غدار شد ، و مردم نالایق چشم دوخته بقدرتها فرصت نفس کشیدن را با امام ندادند .

معاویه در نقش سلطنت حکومت ساده اسلام را تثبیت برای فرزند هوسران قمار باز خود یزید می‌کند ، اما این زمامداری است که اگر رسوائی او را جهان اسلام نفهمد تمام آثار قرآن و اسلام محو میشود و وظیفه امام حسین (ع) قیام است و راهی برای جلوگیری از این سرطانی که پیکر اسلام را نابود می‌کند جز شهادت نبود و حسین (ع) این فداکاری را می‌پذیرد و برای جلوگیری از خشک شدن درخت آئین مقدس خون خود و عزیزان خویش را اهداء می‌نماید .

اما آثار خفقان و ترس از دیکتاتوری حکومت‌های ناروای بنی‌امیه و بنی‌العباس بالاخره بهمه جا سایه می‌افکند و امرای واقعی اسلام ائمه اطهار هر گونه فرصتی از دستشان می‌رود ، آنقدر محیط خفقان آور است که بعضی ائمه در پاسخ یک سؤال علمی و فقهی نمی‌توانند مدعی عالم بودنش باشند .

موسی بن جعفر (ع) برای بیان یک مسئله جزئی یعنی فرق بین خون حیض و بکارت در زیر چادری درمنی با خودداری خاصی اظهار دانش می‌کند^{۳۱} مبادا حکومت وقت بفهمد امام تا این مقدار شخصیت علمی از خود نشان میدهد .

محیط و جو سیاسی بقدری وحشت آور بود که گاهی حکم خدا را بناچار بمیل حکومت‌های وقت بیان میکردند (تقیه) اکثریت مردم بیش از دو دسته نبودند ، عده‌ای اشراف و پول پرست که سیاست وقت شکم‌های آنها را سیر کرده و رقم موجودی و ذخائر آنها بالا بود و بیشتر آنها طبقه محروم رنج دیده که اراده‌ای از خود نداشتند و نمی‌توانستند مطابق تشخیص خود تصمیمی بگیرند ، قهرا " دور امام خالی و جاسوسان زندگی آنها را کاملا " تحت نظر داشتند و مراقبین دولتها داخل خانه‌های ائمه اطهار راه یافته بودند و دیگر فرصت قیام و نهضت و دعوت باسلام واقعی برای پیشوایان باقی نمانده بود .

آیا با این احوال و اوضاع امام می‌تواند پرچمدار باشد ؟ آیا وظیفه جنبش دارد ؟ اگر تصمیم به قیام بگیرد ، در عمل می‌تواند کوچکترین گامی به پیش بردارد ؟ هرگز چنین موقعیتی دست نداد و گناه بگردن مردم آنروز بود که حق را نادیده گرفته کورکورانه بساط ظلم را گسترش می‌دادند .

البته در هر فرصتی که بدست آمده ائمه اسلام و حاکمان واقعی جنبش فوق

حد تصور داشته‌اند ، یعنی بمقداری که تکلیف داشته‌اند اعمال نفوذ فرموده‌اند و گاهی زبان حقگوی آنها باز شده ، حکومتها را بباد انتقاد گرفته مردم را متوجه جنایت و خیانت امراء وقت باسلام و مسلمین نموده امارت آنها را شدیداً "محکوم کرده‌اند و یا در شرائط خاصی احکام واقعی اسلام را بیان فرموده‌اند و بیان حقائق و تفسیر قرآن کریم بمقدار وظیفه‌ای که خداوند متعال برعهده آنها گذاشته بود نمودند .

این بودشماه‌ای از زندگی سیاسی پیشوایان تا دوره امام حسن عسکری علیه السلام یعنی دورانها گذشت و موقعیتی - روی عصیان زدگی مردم و اعمال نفوذ قدرتهای زورگو - بدست نیامد تا قرآن کریم در سطح جهانی پیاده شود و پیغمبر واقع بین اسلام نیز همین پیش بینی را با دید رسالت نموده و مکرر می فرمود :
ائمه دوازده نفرند و آخرین نفر خواست واقعی اسلام را عملی خواهد کرد و جهان را در زیر چتر عدالت اسلام قرار خواهد داد .

بنابراین چون پیغمبر اکرم انقلاب اسلامی را برای روزی حتمی فرموده و واقع تاریخ نشان داده که این دگرگونی تا بحال نشده باید بالضروره قبول کنیم که این قیام و دگرگونی و تطبیق جهان در روزگاری با برنامه کامل اسلام بدست آخرین فرداز پیشوایان اسلام خواهد شد و بایستی اعتراف کرد که قیام "مهدی" موعود حتمی است تا واقعیت تاریخ و گفتار نبی اکرم تضادی نداشته باشد زیرا فرمایش پیغمبر یک پیش بینی دلخواه و آینده‌نگری حدسی و خیالی نبوده بلکه واقعیتی است که با چشم مسلح رسالت دیده شده "و ما ینتطق عن الهوی ان هوالاوحی یوحی" ۳۲ .

از طرف دیگر قرآن کریم کتاب جهانی و راهنمای همه مردم بزندگی سعادت آفرین است (هدی للناس) و نیز این کتاب امام را حاکم اسلام و مردم مسلمان دانسته ، فرمانروای مطلق می داند و اولی الامر لقب اعطائی بآنها می‌باشد وعده فرموده است : سرانجام این دین روزی دنیا را فتح میکند (لیظهره - علی الدین کله) ۳۳ .

آیا قرآنی که برای جهان است نباید روزی جهانی شده طعم شیرینی این

کتاب را دنیا بچشد. آیا این خورشیدنورانی روزی واقعا " نباید بهمه‌ی عالمیان بتابد و تاکی سرزمینهای مسلمان نشین در تاریکی جهل و شهوت و بیعدالتی فرو رفته باشد ؟ اگر باور کنیم که آینده‌ای همچون گذشته داریم باید معتقد شویم که بین واقعیت تاریخ و گفتار قرآن تناقضی علنی است . و اگر اذعان باین تناقض داشته باشیم چاره‌ای جز خدشه در این کتاب نورانی نداریم . و این فکر جز اندیشه کفرآمیز نیست . تنها راه رفع این تضاد اعتقاد به این است که در آینده دنیا روزی حکومت عدل بدست مرد توانائی دگرگونی‌هایی ایجاد کرده انقلاب و جنبش عظیم اسلامی چهره جهان را عوض میکند و وعده قرآن حتما " عملی میشود . پس قیام " مهدی " موعود (هر که باشد) لازمه اعتراف با آسمانی بودن قرآن مجید است ، عبارت دیگر مسلمان مؤمن بقرآن حتما " و بالضروره بایستی مؤمن بجنبش عظیم اسلامی در سطح جهانی شده و گفته پیغمبر را باور کند که بدست مردی الهی این نهضت پدید خواهد آمد .

روشنتر :

آیا می شود این آیه را از قرآن بدانیم " هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کرهالمشرکون " ^{۳۴} و قرآن بگوید پیغمبر رسالت راهنمایی صحیح و دین واقعی داشته دینی که همه ادیان را در جهان تحت الشعاع قرار می دهد ، ولی ببینیم در هیچ دوره‌ای تا هم اکنون اسلام در این معرکه پیروزمندان سر در آورده است ؟

و یاد کتاب آسمانی برسیم باین آیه " ونریدان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین " ^{۳۵} و وعده دهد اراده حتمی ما این است که ملتی که در طول زمان روی بضعف و ناتوانی می رود بکروزی هم پیشوای ملل و مالک زمین گردد ، اما از آنطرف مشاهده کنیم تا بحال چشم بجهان غرب دوخته استثمار دول و ملت‌های بزرگند * .

* جالب اینست که این آیه در خلال داستان فرعون و موسی آمده ، همان موسی ←

و یادرسوره نورو وعده صریح خلافت و آمدن تمام اقطار زمین در جنگ قدرت مسلمانها را مشاهده کنیم که میگوید : شما مسلمانها : مسلمانهایی که راسخ در عقیده خداپرستی و عامل بکردار شایسته خدا پسندانانند روزی حاکم بر جهانند " و عدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض . " ۳۶

و روزی زندگی آرام بخش در پناه حق پرستی خواهند داشت . " من بعد خوفهم امنای عبدوننی لایشرون بی شیئا " ۳۷ اما هر روز شاهد تقسیمات بیشتری در ممالک اسلامی و تجزیه آنها و ناظر اضطرابات و هرج و مرج مسلمانها و ضعف و زبونی آنها در برابر بیگانگان باشیم ؟

بین این وعده‌ها و بین این رویدادهای تاریخی تناقض است و مردم مسلمان را مؤمن بظهور دولت حق در آینده دنیا و پرچمداری مرد خدا و مؤمن به عملی شدن وعده‌های قرآن در فردای دنیا می‌نماید ، زیرا تا بحال چنین نبوده اما قرآن هم صحیح میگوید و دید غیبی ، آینده حتمی را میدانسته که این گونه امیدواری میدهد . آری روزی فرا رسد که حق نمایان شده باطل سربسته شود " قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا " ۳۸ و آنقدر حتمی و قطعی است که آیه کریمه بصورت فعل ماضی ورود و تجلی دولت حق را بجهان بیان می‌کند حتی کتاب الله خصوصیات از روز خروج مرد حق و پرچمدار دادگستر را بیان کرده میگوید : " از مکان نزدیکی بانگ برآورده طنین آوازه حق را گوشها لمس می‌نمایند . " ۳۹

و در آیه دیگری اشاره‌ای بدشمنان ستیزگر او کرده ، عدم موفقیت دشمنان و پیروزی این مهر درخشان را با عنایت خود قطعی میداند . ۴۰

باری این آیات و دهها آیه دیگر مشابه آن نوید پیدایش دولت حق و ظهور

که ولادتش مخفی بود و حکومت فرعون لرزان از ولادت مردی بود که دولت او را واژگون کند و خدا موسی را غایب از انظار و فرعون ناخودآگاه او را پروراند و بالاخره روزی موسی ظهور کرد و دیکتاتور مدعی الوهیت را به قعر دریاها سپرد (فلا تغفل) .

مرد خدا و نیرومندی و شوکت مسلمین را میدهد و میدانیم هنوز این عظمت و آقائی و پیشروی جهانگیر اسلام عملی نشده ولی خواهد شد و دیدیم حتی در عصر نبوت هم تمام اقطار زیر نگین عدالت اسلام در نیامد . اینها است که الزاما " ما را مجبور باعتراف میکند ، اعتراف کنیم : که روزی حکومت‌های ضد اسلامی واژگون ، دشمنان بیگانه از آئین مقدس سر به نیست ، فسادها و نگرانیها زائل شدنی ، آواز حق رسای بتمام اقطار ، حکومت عدل سایه گستر بر تمام جهان آسایش و بهزیستی وارد برزندگیها ، نورقرآن تابنده بتمام روزنه‌ها میگردد * .

روی همین نوید بآینده و آینه نگری قرآن و وعده‌های صریح آن و عملی نشدن این نویدها است که در بین کلیه فرق اسلامی این عقیده ریشه دوانیده که روزی دادخواه دادگستری ریشه ظلم را خواهد سوزاند و بالاخره حکومت اسلام پیروزمندانه نمایان خواهد شد . و روی همین نکته بود که مذاهب مختلفه‌ای مثل کیسانیه ، واقفیه ، ناووسیه و محمدیه ، در عالم اسلام پدید آمد ، ارزیابی این آیات بود که مدعیان مهدویت خواستند از اعتقاد مردم سوء استفاده کرده خود را " قائم " جلوه دهند و بر همین اساس و تکیه بر این اصل بود که دولت عباسی بعضی نورچشمیها را امام منتظر خوانده پافشاری میکرد افکار را متوجه خود نماید . اگر این اصل رسوخ در افکار مسلمانها نداشت نه مدعیان مهدویت پیدا می شد و نه سیاستهای روز آنرا تأیید نموده مهدی عباسی را مهدی موعود می خواند . و بر این پایه بود که صدها بار رجال مسلمان سؤال از " قائم " از ائمه اطهار می نمودند . و گاهی سؤال میشد شما قائم آل محمد نیستید ؟ و یا مکرر از پیغمبر اکرم پرسش از زمان این قیام میشد .

امید آینده کیست ؟

دولت حق بدست چه کسی تشکیل میگردد ؟ بوجود آورنده انقلاب عمومی

* ابن ابی الحدید می گوید : تمام فرق اسلامی اتفاق دارند تا مهدی نیامده دنیا و تکلیف تمام ناشدنی است .

و امید آینده کیست؟ بیوگرافی و شخصیت او چیست؟ آیا هم اکنون زنده است یا بعداً "بدنیا خواهد آمد؟ این مرد انقلابی عیسی علیه السلام نیست؟ اگر زنده و زندگی عادی دارد چرا غائب از دیدگان است؟ هدف وفائده این غیبت چیست؟ آیا در انتظار قیام او بایستی دست روی دست گذاریم و تسلیم ناملایمات شده از حرکت و پیشروی و گسستن زنجیرهای بدبختی صرف نظر کنیم؟ و بالاخره لازمه این انتظار رکود و توقف و سستی و زبونی نیست؟ آیا اگر زنده است و شاید هزاران سال دیگر زندگی و طول عمر کند این عمر دراز امکان عقلی دارد و با موازین علمی قابل سازش است؟ این پرسشها و امثال آن بهمه مغزها خطور میکند و پاسخ آنها در این رساله بطور فشرده خواهیم دید.

امید آینده :

بنظر ما و با بررسی قرآن کریم آشکار است که تمام انبیاء پیشقراول اسلام و برای آماده کردن افکار و پرورش استعدادات، بظهور آخرین پیامبر و آمادگی در مکتب تربیتی وجود مقدس او است، مکتبی که بخواستههای بشر میتواند پاسخ مثبت داده استعداد انسانی را با آخرین حد از ادراک و کمال و فضیلت برساند. انبیاء عظام موظف بوده و تعهد کرده اند در شناخت او کوتاهی نکرده و مردم را آماده باش یاری و بزرگداشت پیغمبر خاتم در صورت مقتضی دهند.

برای نمونه کافی است باین گفتگوی موسی و خدای بزرگ توجه شود :

موسی بکوه طور برای پوزش از اعمال شرمگین ملت خود و توبه نابکاران با عده ای از پیروان میرود . دست دعا و استغاثه او بلند است و یکصدا می گویند پروردگارا ما بسوی تو برگشتیم و توبه از گذشته می نمائیم (اناهدنا الیک .)^{۴۱} اما در پاسخ این استدعا و پذیرش توبه موسویان فقط عطف عنایت بمؤمنین میشود و در توضیح مردم مؤمن در خلال آیه کریمه^{۴۲} این جمله چشم بیننده را خیره کرده دلها از شوق بهیجان می آید .

"موسی ما توبه مردم با ایمان را می پذیریم و مؤمنین عبارتند از آنهایی که "یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا" فی التوراة و الانجیل.^{۴۳}"

ایمان به پیغمبر درس نخوانده‌ای که از ام‌القری (مکه) است و در کتاب توراہ و انجیل بنام آن برمیخورند دارند .

این پاسخی است که پروردگار در تعقیب استدعای موسی و همراهان میدهد و شرط پذیرش توبه امت موسی لبیک گفتن بندای پیامبرامسی است ، این گفتگو در کوه طور در وعده‌گاه با معشوق است و در یک موقعیت حساس شناخت و ایمان و لبیک بندای محمدجان و دل امت موسی را یکپارچه تسخیر میکند ، آری این است مراد ما که میگوئیم انبیاء موظفند مردم را آماده اسلام و پذیرش قرآن نمایند .

ریشه امامت ائمه اثنی عشر :

اما از این مهمتر پافشاری ابراهیم و فرزند او اسماعیل به بنیانگذاری امامت در تیره بنی هاشم پس از پیدایش پیغمبری از نسل آنها .

میدانیم نسب پیغمبر اکرم با ابراهیم (ع) میرسد و شخص نبی گرامی می فرمود : من بدعای ابراهیم (ع) پیغمبر خدا شدم^{۴۴} . ابراهیم خانه کعبه را برای مرکزیت توحید بالا می برد^{۴۵} اسمعیل در این بنا دستیار پدر است . تلاش آنها این بود که این خانه روزی مرکز تجمع مسلمین و کنگره اسلامی شود و سعی دارند رهبران و ائمه این ملت از نسل و فرزندان ایشان باشد^{۴۶} و نیز در بین این رهبرانیکه از ذریه آندو بزرگوارند کسی از همین فامیل برای تهذیب و تربیت آنها برانگیخته شود^{۴۷} این بود استدعای ابراهیم و اسمعیل از خداوند بزرگ در موقع بنای کعبه . میدانیم پیغمبریکه از اولاد و ذریه این دو نفر یعنی از نسل اسمعیل که فرزند ابراهیم نیز میشود بدنیآ آمد از بنی هاشم است و چون تقاضای آنها پیدا شدن پیغمبر در همان تیره امه مسلمه (ائمه اسلام) بود ، قهرا " باید مورد درخواست ، آماده کردن و تربیت و تهذیب عده‌ای از بنی هاشم باشد .

بعبارت دیگر تقاضا آن بود که از نسل آنها پیغمبری بدنیآ آید و این رسول عده‌ای از فامیل خود را آشنای بقرآن و تهذیب و تربیت نماید و چون پیغمبر مبعوث از بنی هاشم است طبعاً " مراد آنها از ذریه خود (من ذریتنا امه مسلمه) نیز بنی هاشمند .

پس ابراهیم و اسمعیل از خدا تقاضا کرده‌اند محمد هاشمی (ص) عده‌ای از بنی‌هاشم را به تربیت عالی اسلام پرورش داده با قرآن کاملاً آشنا سازد. اما میدانیم: بالا برنده کعبه، حافظ بیت، تلاش‌کننده در تحقیق توحید، آینده‌نگر عمیق، مقصود نهائی و عالی در این درخواستها دارد، نمی‌خواهد این پیامبر تنها مربی عده‌ای خاص از بچه‌های ایشان باشد بدون آنکه غرض مهمی در این استعدا باشد، بلکه مورد نظر بنیانگذاری امامت و پیشوایی آنها در آخرین امتها است، همانطوریکه پیامبری مولودشان برای امت آخر و جهان باقی است، تربیت سایر فرزندان بدست این مولود نیز برای پیشوایی جهان است. و لذا گفتند: "ومن ذریتنا امة مسلمة لک . . ." و تعبیر امامت که یکی از معانی آن امامت است نموده‌اند* . پس امامت ائمه بنی‌هاشم را ابراهیم و اسمعیل پایه‌گذاری کرده‌اند و محتوای کتاب این است .

باری اساس امامت رهبران اسلام از زمان ابراهیم پایه‌گذاری شد و پروردگار این درخواست را پذیرفت. پیغمبر بنی‌هاشمی بدنیآ آمد و دیدیم در تربیت علی و بالمآل در پرورش فرزندان شایسته او اندک قصوری نفرمود و صدها بار نبی اکرم اسلام فرمود ائمه دوازده نفرند و همگی از قریش و بنی‌هاشمند^{۴۸} یعنی مورد تقاضای ابراهیم را آشکارا بیان فرمود و همان عده‌ای که قرآن در این آیاتی که اشاره شد در نظر دارد معرفی و جهان اسلام را با آنها آشنا نمود .

در آیه دیگر :

در آیه دیگری این پیشوایان (ائمه دوازده‌گانه) مورد خطاب واقع میشوند و مسئولیت بزرگی بردوش آنها می‌آید : کوشش در راه خدا و مجاهده در پیشروی اسلام و نام حق تعالی ، این مسئولیتی است که بردوش آنها آمده و در سوره حج خطاب باین رهبران کرده میگوید :

" وجاهد وافی الله حق جهاده هو اجتهبکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج

* برای توضیح بیشتر بتفسیر سخن حق تألیف شهاب الدین اشراقی مراجعه فرمائید .

ملّة اَبِيكُم ابراهيم هوسميكم المسلمين من قبل .. " ۴۹

" ای ائمه اسلام برای پیاده کردن نقشه توحید نهایت کوشش را بنمائید ، خدا شمارا باین مقام برگزید ، اما تکلیف ما بر شما تا آنجا است که بحرج و مشقات جانکاهی برخوردار ننمائید ، این همان روش پدرتان ابراهیم بود و هم او بود که شما را مسلمان نامید ... "

بسیار واضح است که مخاطب در این آیه ائمه اسلام : بنی هاشم یعنی فرزندان ابراهیم اند ، بقرینه کلمه " واجتبیکم " " خدا شما را برگزید " و بقرینه کلمه " اَبیکُم " و بدلیل " هوسميكم المسلمين " چنانکه دیدیم ابراهیم در آیه پیشین استدعا کرد : فرزندان او مسلم باشند " امة مسلمة لک "

باری این پیشوایان موظف بر هبری و تلاش برای دعوت بتوحید و شناساندن پروردگار در تمام سطوحند ، اما این وظیفه تا آنجا کوشش را بر عهده آنها می گذارد که عوامل خرابکار راههای تبلیغ و امارت آنها را سد نکنند و دشمنان ضد اسلام مشقات جانکاه را در پیش پای آنها نگذارند . در صورت اول موظفند اسلام را در سطح جهانی با تمام کوشش پیاده نمایند و در صورت دوم این تکلیف بقدر امکان است و چون دیدیم موانع و پیشآمدها نگذاشت اسلام بدست پیشوایان در سطح جهانی پیاده شود و امام باقر در پاسخ جابر جعفی که با استدلال بهمین آیه وظیفه کوشش را بر عهده ائمه می دانست فرمود : در صورتیکه مردم همراهی نکنند دیگر امام معذور است . و از طرف دیگر گفتیم و عده ی صریح قرآن جهانی شدن دین اسلام است ، باید بگوئیم : که خواست ابراهیم (ع) هم همین است که بدست امام دوازدهم این نقشه ها عملی گردد و امید آینده دوازدهمین پیشوا است ، بنا بر این اگر ادعا کنیم که نیروی بزرگ در این ائمه امام دوازدهم است و اگر با ربط بین این آیات مدعی شویم که ابراهیم هم چشم براه قیام حجت خدا است و از قرآن با توجه بنکات بررسی شده کاملاً " استفاده میشود که امید آینده تنها امام زمان است ، ادعای گزافی نیست .

تا اینجا امید آینده و حجت خدا را در لابلای قرآن کریم جستجو می کردیم ،

دیگر بسراغ فرمایشات رسول خدا برویم .

بِخَشْنِ سَوْمٍ

سُخْمِيَّةٌ حَضْرَتِ مَهْدِي

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ

— شناسائی مصلح گل
— مهدی فرزند کیست
— طلوع خورشید ولایت
... —

شخصیت «مهدی» از نظر رسول گرامی

- مهدی خلیفه الله است . ۵۰
- مهدی از ما اهل بیت است . ۵۱
- مهدی از اولاد فاطمه است . ۵۲
- از بزرگان بهشت من و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی هستیم — ۵۳
- در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را بین همه تقسیم میکند . ۵۴
- اگر دوازده نفر از قریش زمام امور را در دست گیرند پایان کار روبراه است . ابن کثیر در ذیل آیه "وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات . . ." در تعقیب فرمایش پیغمبر میگوید : آخرین نفر مهدی است که نام او نام رسول الله و کنیه او کنیه رسول اکرم بوده و جهان را سرشار از عدالت میکند .
- خدا بقدرت علی (ع) دین اسلام را رویه پیشروی برد و با کشته شدن وی روبشکست خواهد رفت و در پایان کار بوسیله مهدی شکستها اصلاح میشود . ۵۵
- قیام مهدی (ع) در موقعیتی است که بین امت اسلام اختلافات شدیدی است و تزلزل و نگرانی بر همه جاسایه افکنده ، وی در سطح جهانی اجراء عدالت پس از پر شدن پیمانۀ ظلم و جور میکند . ۵۶
- این گفته‌ها نمونه‌ای از گفتار رسول خدا در شخصیت مهدی بود که از مصادر معتبر نزد علمای عامه گرفتیم .

شخصیت و بیوگرافی مهدی (ع) از نظر تشیع

مانمی توانیم در این مبحث حتی اشاره بتمام روایات معتبر نمائیم و برای نمونه بسیار مختصر می گذریم .

امیرالمؤمنین (ع) : اولیاء خدا منتظر ظهور دولت حق هستند . ۵۷

امام صادق (ع) : امر امام غایب از این خورشید آشکارتر است . ۵۸

امیرالمؤمنین (ع) : مهدی آن شخصیتی است که عدالت را در همه اقطار زمین گسترش می دهد . ۵۹

رسول خدا (ص) : ای فاطمه عزیز سوگند بی پروردگار که مهدی (ع) حتما " آمدنی است و از فرزندان توست . ۶۰

رسول خدا (ص) : سوگند بمعبود یگانه که مهدی (ع) از ما است و عیسی پشت سر او نماز می خواند . ۶۱

امام صادق (ع) : پیغمبر فرمود : مهدی از فرزندان من است و همنام و هم کنیه من و در کمال شباهت به من میباشد . ۶۲

رسول خدا (ص) : بالاخره مهدی حکومت جهانی را بنیان مینهد . ۶۳

بقدری ظهور مهدی (ع) و حکومت وی در پایان کار روشن است که تمام ائمه اسلام یکسان و یکنواخت درباره او سخن گفته اند .

مثلا " درباره طول غیبت وجود مقدس او تمام پیشوایان یک جمله به این شرح می گویند :

امیرالمؤمنین (ع) : قائم ما غیبت طولانی دارد . ۶۴

امام حسن (ع) : پروردگار عمر او را طولانی فرموده بصورت جوان ظاهر میشود . ۶۵

امام حسین (ع) : آنقدر غیبت او طولانی میشود که پاره ای از مردم تردید کرده ، ولی عده ای هم ثابت قدم و معتقد بظهور او هستند . ۶۶

امام زین العابدین (ع) : غیبت دراز مدتی دارد ، اکثر معتقدین بسوی برمی گردند اما مردمان عارف و نیرومند در اعتقاد خود پابرجا هستند . ۶۷

خواننده عزیزاگر به همین باب از جلد سیزدهم بحار الانوار مراجعه فرمائید می بینید امام باقر و صادق علیهما السلام امام کاظم و امام رضا علیهما السلام و امام نهم و دهم علیهما السلام نیز نظیر این جملات را القاء فرموده اند . پدر - بزرگوار آنحضرت ابو محمد امام حسن عسکری گوید : فرزندم غیبتی دارد که بغیر از عده ای اکثرا " بحال تردید میافتند .

مهدی (ع) فرزند کیست ؟

با توجه بگفته های گذشته این معنی روشن شد که بالاخره " مهدی " (ع) یعنی هدایت شده بحق و راهنمای جهانی چون خورشید سر از افق بیرون آورده بتمام جهان می تابد و با آنکه در خلال گفته ها نسب شریف وجود مقدس او آشکار شد ولی برای بهتر نگریستن نسب او را در کلمات نبی گرامی جستجو مینمائیم . سعید بن مسیب می گوید : از ام سلمه (زن پیغمبر) شنیدم می گفت رسول خدا یادی از " مهدی " فرمود و گفت بله او حق و آمدنی است و از فرزندان فاطمه است .^{۶۸} ابن عباس می گوید پیغمبر فرمود : پیشوای بعد از من علی است و قائم منتظر از اولاد علی (ع) است .^{۶۹}

- تا مردی از فرزندان حسین حکومت مسلمین را بدست نگیرد دنیا تمام شدنی نیست .^{۷۰}

- نه امام پس از حسین پیشوا خواهند بود و مهدی یکی از آنها است .^{۷۱}

- نهمین پیشوا از صلب حسین آن پیشوایی است که جهان را سرشار از عدل پس از ستمها میکند .^{۷۲}

- از اولاد علی بن الحسین مردی می آید که زمین را موج از داد پس از طوفانهای ستم میکند .^{۷۳}

- ائمه معصوم منزله از گناه ، پاکدامنان نیکو روش از اولاد باقرند و هفتمین اولاد باقر (ع) مهدی است که جهان را سرشار از عدالت میکند . .^{۷۴}

- باری از نبی اکرم به ترتیب ، روایات ، حکایت از پدران امام منتظر کرده نسب آنحضرت گوشزد می شود ، ششمین امام پس از صادق آل محمد که از

فرزندان او است یا پنجمین امام پس از موسی (ع) که از صلب او است و هکذا .
 و اگر اینگونه روایات را که از طریق خاصه و عامه مییاشد بشماره در آوریم بیش
 از هزار روایت است . * که تعیین نسب حجت خدا را مینماید .
 از تمام این احادیث که بالاخره منتهی بگفتار نبی اسلام است ، مهدی (ع)
 فرزندان امام حسن عسکری (ع) و او فرزند علی بن محمد امام هادی و ایشان فرزند
 محمد بن علی امام جواد و جواد الائمه فرزند امام رضا و بالاخره نسب شریف آن
 حضرت منتهی بامیرالمؤمنین و از فرزند دختر پیغمبر می شود هر کس مختصرتتبعی
 در مجموع اخبار کند در این نسبت کوچکترین تردیدی نمی نماید .
 و مانیازی بتذکر صورت نسخه لوح پیش جابر بن عبدالله انصاری که استنساخ
 از لوح نزد دختر پیغمبر فاطمه اطهر (ع) نموده نداریم و تنها با اشاره ای برای
 مزید اطمینان می گذریم .
 جوینده میتواند بکتاب اصول کافی تألیف ثقه الاسلام کلینی که از اصول
 اربعه معتمد پیش علمای بزرگ است مراجعه نموده در باب " ما جاء فی الاثنی عشر
 والنص علیهم " ^{۷۵} مفصل آنرا مشاهده نماید .
 امام صادق میفرماید : پدرم از جابر بن عبدالله انصاری استفسار از نسخه ای که
 استنساخ از لوح محفوظ نزد مادرش فاطمه علیها سلام نموده بود می نماید جابر
 نسخه را حاضر میکند و تمام خصوصیات آنرا پدرم از حفظ می خواند و جابرو روی
 نسخه نگاه میکرد آنچه را امام میخواند در نسخه هم همان بود .
 در اول آن نوشته است " این نامه ای است از خداوند عزیز حکیم به محمد
 نبی خدا و نورا و . . . " در این لوح اسامی امامان و موقعیت ممتاز و بعضی ویژگیهای
 از آنها بیان شده و رسیده است بامام عسکری (ع) و نوشته شده : " واکمل ذلک
 بابنه " م ح م د " ^{۷۶} " رحمه للعالمین " (فرزند امام عسکری را نسیم مهرپرور
 مردم جهان قرار داده سازمان امامت را بوسیله این فرزند توسعه می دهیم) .
 ملاحظه می فرمائید که در این سند زنده حجت قائم فرزند امام عسکری (ع) است .

* با شماره بندی که از کتاب منتخب الاثر بدست می آید .

پیغمبر فرمود آخرین فرد از ائمه قائم بحق است و زمین را با داد و دادگستری هم آغوش می‌کند. ^{۷۷} شاید در هیچ مبحث اعتقادی و دینی شماره روایات و یکنواختی آن بدون اندک اختلافی همچون مبحث امام منتظر و خصوصیات و آثار و هدفهای او نداشته باشیم و آنچه نگاشته شد فقط بعنوان تذکر و از مبحث اصلی ما خارج بود.

خواننده عزیز، کتاب خدا، روایات عامه و خاصه روشنگر شخصیت "مهدی" (ع) بود، دیگر تردید نداریم که بدست فرزند بزرگوار امام عسکری حکومت جهانی برپا می‌شود. او دولت حق را رهبری کرده روح قرآن در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و سایر شئون متجلی می‌گردد. جهان زیبایی دیگری بخود گرفته همه جا را نام خدا پر می‌کند. و چون فرزند امام ابومحمد عسکری بود و تا بحال قیام نفرموده قهرا "این عقیده پیش می‌آید که وجود مقدس او زنده و در حال حیات است. اکنون مناسب است مختصری بطور فشرده از زندگی امام غایب بحث شود.

طلوع خورشید ولایت

بگفته اکثریت قریب باتفاق محدثین و مورخین تولد شمس امامت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری هنگام طلوع فجر جمعه از مادری بنام "نرگس" بود و نام دیگر وی "سوسن" و "ملیکه" و اسامی دیگر است. چون وجود این امام ضد خودسران و مقتدرین خود کامه و مخالف شهوت رانان و کسانی است که جهان را بظلم می‌کشانند و گوشها از قیام همچو مردی پر شده بود، دولت‌های وقت کمال مراقبت را می‌کردند که این مولود پیا بجهان نگذارد، چنانکه فرعون و فرعونیان هم فهمیده بودند مردی الهی بساط حکومت آنها را برمی‌چیند برای نیستی او تمام پسران تازه بدنیا آمده را نابود می‌کردند ولی غافل بودند که:

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای

روی این واکنش سراسر زندگی "مهدی" (ع) و امام منتظر مخفی و مستور

از چشمها است. حتی حاملگی نرگس خاتون را امام عسکری از همه مخفی فرموده بود.

شب میلاد :

در شب میلاد آنحضرت حکیمه عمه امام عسکری بمنزل امام فراخوانده شد. اوائل غروب بود حکیمه وارد شد. امام فرمود علت دعوت از شما تولد حجت خدا در امشب بود او نمی دانست کدامیک از بانوان حامله است، پرسید مادرش کیست؟ پاسخ فرمود: نرگس. حکیمه تعجب کرد و گفت: من در او اثر حملی نمی بینم. امام جواب داد هر چه می گویم همانست* باری مولود جهانگشا در آنشب مقارن طلوع فجر که مصادف با شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بود بدنیا آمد. می بینیم تولد امام آرام و بی سروصدا بود، مردم و کسان و بستگان همه در خواب و غافل از این مولودند، حکیمه مأثور باخفا است، جز چشم ستارگان و دیدنه فرشتگان و دو چشم حکیمه همه در خواب بودند که این خورشید عالمتاب چشم بجهان گشود.

امام مولود خود را بسینه چسباند و زبان خود را در دهان پاک او گذاشته دستی برچشمان و گوشهای مولود تازه کشید و فرمود پسر جان صحبت کن، تازه واردیکه می خواهد کلمه توحید را بسراسر آفاق برساند با کلمه توحید سخن آغاز کرد و گفت: "اشهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا رسول الله..". باری تازه وارد، دشمن بی شمار حتی در آستین دارد، لازم بود از همه مخفی بماند تا بوجود مبارک او گزندی نرسد، اما این مقدار از خفاء مصلحت نیست، مردم مؤمن خود داری هم هستند که از ولادت او غرق در سرور می شوند و هم از ذکر او پیش بیگانه خودداری می کنند بهتر آنست که شیعیان خاص پاکدامنان افسرده از حوادث، لا اقل طلیعه حکومت حق را ببینند و مولودیکه معتقدند بالاخره گره گشای زندگی و آرام بخش جانهاست زیارت نمایند. روز سوم ولادت

* از این معانی واضح میشود تا کجا پرده پوشی از این مولود بزرگ میشده.

بود که اصحاب خاص بحضور رسیدند و چشم آنها روشن بحمال بيمثال شمس عالم آرا شد ، امام بانشاردادن فرزند عزیز فرمود : " این آنمرد انقلابی است که گردنها درانتظارش سرمی کشد و ظهور او در وقتی است که سراسر زمین استقبال از فساد و تباهی می کند . "

احمد بن اسحق قمی که از ثقات یاران حضرت بود نامه ای از امام بدستش رسید ، نوشته بود : مولود ما بدنی آمد اما بکسی اطلاع مده ، ما جز به نزدیکان و دوستان نگفته ایم ، می دانستیم همانطور که ما از این پیش آمد مسروریم ، تو هم از شنیدن آن خوشحال میشوی . "

آری این مولود تازه ، این پدیده جهانی که پدیدار کننده عظمت قرآن و گشاینده کشورها است در روز نخست در پناه پدر پنهان از چشمها زندگی می کند ، دشمنان ناآگاه از ولادت و دوستان برآن سرپوش می گذارند ، اما بیش از پنج سال نداشت که سایه پدر از سرمبارک او برداشته شد و بعد از این ، کودک نابالغ حجت بالغه الهی است ، همچنانکه عیسی در گهواره پیغمبر بود .

قیافه امام داد گستر:

قد کشیده ، شانه های پهن ، رنگ صورت سفید ممزوج بلطافت سرخی ، محاسن سیاه رنگ و پر پشت ولی نسبتاً کوتاه ، موی سر بلند بطوریکه چهره مبارک مثل ماه در دل شب می تابد ، پیشانی بلند ، ابروان کمانی و کشیده ، چشمان سیاه نافذ و مؤگان برآمده ، بینی کشیده و خالی در گونه راست و دو خال در پشت دارد و شبیه ترین فرد برسول خداست . ۷۸

بخش چهارم

غیبت

— غیبت مهدی (عج)

— غیبت صغری

— غیبت کبری

— انگیزه غیبت

— عمر طولانی

— فوائد امام غائب

— وظیفه شیعیان

— ...

غیبت امام زمان (ع)

بعد از مرگ پدر

امام در خانه پدری در سامراء مخفیانه زندگی میکرد . گاهی بعضی از زنها و گاهی نیز خادم و گماشته ، مردم مشتاق را (که کم و بیش اطلاعاتی از حضرت بدستشان رسیده بود) بحضور می آوردند قمیین بی اطلاع از رحلت امام عسکری بسامراء آمدند و بالاخره مخفیانه بحضور حجت خدا بار یافتند و اموالیکه با خود آورده بودند بمحضر ولی الله تقدیم کردند . قمیین گفته اند : امام را دیدیم بر تختی جلوس فرموده بود و لباس آسمانی بتن داشت و مثل ماه میدرخشید .^{۷۹} امام ناشناس در مراسم حج شرکت میفرمود و گاهی بدون معرفی خود در جمعی از مردم صالح می نشست و ببیان شیوایی تبلیغ احکام مینمود . ابراهیم بن ادریس در او ان بلوغ امام بمحضرش میرسد و دست آن حضرت را می بوسد^{۸۰} . در ششم ذی حجه سال ۲۹۳ هجری قمری محمد بن احمد انصاری و جمعی از مسلمانها در خانه خدا امام را در جمع خود می بینند ولی نمی شناسند ، همچنین روز هفتم و هشتم باز در حلقه ای بمحضرش میرسند و در هر سه روز بالطافت بیان اطلاعات عمیقی (از پاره ای از دستورات دینی) بدست میدهد گرد آمدگان دور حجت خدا را احاطه میکنند ، ولی ناشناخته می رود و همگی از عظمت و قدرت علمی این جوان نوخاسته تعجب میکنند و پیش خود میگویند : او که بود ؟ ابوعلی محمودی رسید و گفت نشناختید ؟ گفتند : نه گفت این جوان صاحب الامر بود و داستانی که بر شخص او اتفاق افتاده بود بر آنها نقل کرد .

این پرده‌نشینی و زیست مخفی راهی است که امام موظف بآنست . خدا می‌خواهد برای روز مقدری نگهداری شود ، حاملگی مادر مخفی ، تولد مستور و زندگی پنهان از چشمهاست . و در بین مردم میرود اما ناشناس و در عین حال حجت خدا و امان اهل زمین است و بایستی ملت از پرتو او بهره‌مند شوند .

و کلاء در غیبت صغری :

مال اینکار بتعیین نواب و وکلاء میشود که از بین آنها چهار نفر یکی پس از دیگری مشهور بین شیعیان میگرددند :

۱ - عثمان بن سعید عمری که وکیل امام ابوالحسن و فرزندش ابومحمد امام عسکری نیز بوده است .

۲ - محمد بن عثمان بن سعید پس از مرگ پدر بمقام وکالت و نیابت میرسد ، امام در نامه‌ایکه بایشان پس از مرگ پدر برای تسلیمت وی نوشت مرقوم فرمود : " از کمال سعادت آنمرد این بود که پسری مثل تو جانشین او است " .

۳ - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی .

۴ - پس از حسین بن روح ابوالحسن علی بن محمد سمری وکیل حضرت بود و در سال ۳۲۹ هجری قمری از دنیا رفت و غیبت کبری از این تاریخ آغاز شد . پیش از وفات سمری نامه‌ای از امام بدست او رسید و بمردم نشان داد مرقوم فرموده بود : " بسم الله الرحمن الرحیم ای علی بن محمد سمری خدا برادران در مصیبت فقدان تو اجر دهد زیرا بیش از شش روز دیگر زنده نیستی و وصیت بدیگری باین مقام مکن زیرا غیبت تامه ما شروع شده است . . . "

باری امام از اول مخفی است اما وکلای دارد و تماسهایی برقرار میشود ولی از سال ۳۲۹ دیگر کاملاً " پنهان شده ارتباط خاص خود را با مردم قطع میفرماید و دیگر نایب و وکیل مخصوصی نمی‌گیرد و با توقیع معروف تکلیف مسلمانها را برجال صالح و عالم وامیگذارد .

غیبت کبری، یا پنهانی از چشمها :

از این بعد مسائلی پیشروی ما میباشد که عنوان کردن آن خالی از فائده نیست . مثل انگیزه غیبت ، طول عمر ، چرا امام نهان باشد ؟ امام غائب چه سودی برای مسلمین دارد ؟ و امثال اینگونه مسائل .

گر چه برای مردم مسلمان معتقد اینگونه مباحث مطرح نیست . وقتی بطور حتم پیغمبر درباره امام اینگونه میگوید و آشکار بود که امام قائم فرزند امام حسن عسکری است و مصلحت مسلمین پرده نشینی این آفتاب است و بالاخره برای سامان دادن باسلام از افق سردر میآورد ، دیگر گفتار پیغمبر تمام مشکلات را حل کرده در مفرها نقطه تاریکی باقی نمیماند . چون هر مسلمانی میدانند که سخن رهبر او سخن وحی و آشکارگر پدیده های آینده است و مسئله مهم خود آرائی صفوف اسلام برای آمادگی قیام آنحضرت و انقلاب جهانی او است و چون در هر دوره ، احتمال ظهور مرد حق داده میشود این آمادگی باید باشد مهم این است ، نباید از مسئله اصلی صرف نظر کرده و وظیفه خود را فراموش نموده بیک نوع مسائل ذهنی و ایده ئولوژی کم ثمر پردازیم .

ولی در عین حال چون پویندگان راه حق و جوانان نوخاسته ما با کاوش در این گونه مسائل و رفع ابهامات ، حقیقت را بهتر در آغوش می کشند و باهمیت این تز جهانی آگاهانه تو می اندیشند ، ما هم بطور بسیار فشرده در این مسائل حل شده راه حل های معقولانه دیگری ارائه می نمائیم تا روشنفکران بهتر بیاندیشند و جویندگان آگاهانه تر گام بردارند . و ما توفیقی الا بالله .

غیبت درازمدت یعنی چه ؟

معنای غیبت چیزی جز ناشناسی امام نیست ، مثل ماه که چون در افق نباشد دیده نمیشود با آنکه موجود و در افق دیگری است و گاهی در افق ما است ولی چشمهای ناتوان آنرا احساس نمیکند و یا می بینند ما تشخیص نمیدهد ستاره درخشانی است یا ماه شب افروز ؟

وجود مقدس امام همچون خورشید پس افقها است همچنانکه در اینصورت زمین مانع از دیدن خورشید میشود خود ما مانع از دیدن امام خویش میشویم ،

والا اودر شهرهای مادر بازار مادر زندگی مامی آید ولی نمی توانیم او را تشخیص دهیم .

چنانکه بطور حتم در مراسم حج شرکت میفرماید ، یا در مزار ائمه زائر است ، ولی کجا است آن دیده شه شناس ؟ بلی یک روزی خواهد آمد که وظیفه این رادمرد جهانی قیام و شناساندن خویش بمردم مسلمان خواهد بود آنروز روز ظهور و خروج امام نام دارد ، بنابراین غیبت امام یعنی زندگانی آنحضرت بطور مخفیانه و مجهول مکانی که شخص او هم مکلف باختفاء خود از مردم و عدم معرفی است ، و این تکلیف تا مدت نامعلومی است که هیچکس اطلاعی از خصوصیات قطعی آن ندارد .

انگیزه غیبت :

ائمه میفرمایند : ما موظف به بحث علت غیبت نیستیم و حکمت آن با ظهور آنحضرت معلوم میشود . کارهای خضر هم برای موسی تا با هم بودند معلوم نشد و هر یک از سه عملی که خضر انجام داد برای موسی شگفتی داشت . *

اصولا " چرا انسان هر چه را نفهمد و پی بحقیقت آن نبرد در مقام انکار برآید ؟ انکار یعنی قضاوت به نبودن ، در صورتیکه شیء بر ما مجهول است امکان وجود دارد و انکار آن نوعی جهل و نادانی ما است ، بنابراین انسانهاییکه چیزهای کشف نشده و حقائق در بسته ای که راهی به تشخیص آنها ندارند انکار میکنند جزو طبقات نادان هستند .

در این عصر اتم و زمان درخشش دانش ما باید اعتراف کنیم که در خیلی مسائل و حتی حقائق مادی نادان بوده ایم ، نادان بوده ایم که آنرا انکار میکردیم ، ولی اینک برای ما کشف شده و کشف شده که چقدر بد قضاوت میکردیم . یک روز قضاوت ما این بود که زمین مسطح و ساکن است و خورشید بدور آن میگردد ،

* از سوراخ کردن گشتی ، گشتن آن غلام و پابرجا کردن دیوار روایت عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) .

میلیونها چشم با آنکه باز بود زمین کروی شکل را مسطح میدید و حرکت قابل لمس آنرا تشخیص نمیداد. و تا آنجا در این خطا و جهل پافشاری و عناد میورزید که خونهای را بهدر و جوانانی را از کف داد. آنروز تشخیص ما درست نبود و ما امروز می دانیم چقدر تشخیص ما غلط بوده.

بسیاری از موجودات ناشناخته را محکوم کرده میگفتیم: این فضولات و موجودات بی خاصیت چیست. ولی امروز دانسته ایم فضول نبود و در سرنوشت زندگی ما بسیار مؤثر بود، اما عادت داشتیم عدم تشخیص خود را حاکم بر هستیها دانسته حکم عدم و خط بطلان بروی بسیاری از حقائق بکشیم.

چرا انسانیکه نمی فهمد فوراً " حکم میکند که مجهول من، نیست و باطل و معدوم است! آیا نباید این فکر بذهنها خطور کند که اگر چیزی برای من مجهول بود دلیل بر عدم واقعیت آن نمیشود! و چرا همیشه افکار و تشخیصات خود را میخواستیم مبدأ هستی حقائق قرار دهیم، آیا این انکار کردن ها از جهل ما نیست؟

قرآن میفرماید " هر کس ناچیزترین و کوچکترین کار از نیک و بد کند شخصا آن عمل را در فردا هر چه اندک باشد خواهد دید" ^{۸۱} و امام صادق میگفت: محکمترین و صریحترین آیه کتاب همین آیه است.

اما همین آیه محکم را آنها که مؤمنند با عینک تعبد می نگرند و آنها هم که طغیان ذهنی دارند شکل نامساعدی تصویر می کنند. این آیه بیش از هزار سال دربوته اجمال از نظر افکار و ذهنیات بود تا دنیای علم به اختراع تازه های دست یافت و با امواج الکتریکی و با کمک ماهواره های مصنوعی حرکات و اعمال و صورتها را تا بیش از چند هزار فرسخ بلکه به تمام دنیا پخش نمود و در تلویزیونها نشان داد، آنقدر دقیق نشان داد که کوچکترین حرکت یک انسان یا موجود ذره بینی قعر دریاها بنمایش درآمد. مثلاً " بیست سال پیش دانشمندی در ماورای اقیانوسها خطابه ای ایراد کرده و امروز ماژستها و حرکات، چین هائیکه در موقع سخنرانی بچهره اش نقش بسته می بینیم، گوئیا امروز ما در آن مجلس خطابه حضور داریم. آیا با این اختراع تازه باز هم باور نکنیم که تمام اعمال ما از خرد و بزرگ

در جهان دیگری بمعرض نمایش گذاشته خواهد شد ؟ . اگر ثبوت یک قسم اعمال چندین سال پیش باشد و شهود آن در امروز ، دیگر چه مانع عقلی دارد که کارهای واقع شده در دنیا بعینه در آخرت نمایان گردد ؟ چرا عادت داریم هر چه را نفهمیم انکار کنیم ؟ و حقائق دینی را بصورت تردید بنگریم . ما که می بینیم علوم روز هر روز حقیقتی از حقائق دینی اسلام را آشکارا تأیید و صحنه برتزه های اعتقادی و علمی قرآن و فرمایشات پیغمبر بزرگ اسلام میگذارد . آخر چرا ؟

ما گمان میکنیم دنیای دانشیم و پرواز بتمام افقهای دانش کرده ایم پس هر چه را که ندانیم ، نیست و محکوم ببطلان است ، با آنکه باطلهای گذشته فاش شد که باطل نبوده و ما جاهل بوده ایم . در پدیده های مادی این همه اشتباه کاری ، اما در حقائق دینی میگوئیم معصوم و فکر ما بخطا نمی رود . و اگر سری از اسرار و ودایع الهی را نفهمیم جز حکم بخرافه و موهوم بودن آن نمیکنیم مگر تا کجا قلب ما می تواند تابندگی داشته باشد .

امام صادق (ع) میفرمود : مرکز فهم تو (قلب) باندازه سیر کردن و پیر کردن معده یک پرنده نیست و با افتادن سر سوزنی جلو مردمک چشم قدرت بینائی نداری ، آیا با این دل و این چشم میخواهی اسرار تمام ملکوت را کشف نمائی ؟

تعجب اینجاست که بشر هر روز امکان زندگی در شرائط نامساعد را بیشتر میکند و بر مدت جوانی می افزاید و حالت پیری را برمیگرداند و بعضی موجودات صدروزه و بیشتر را با وسائل و مقتضیاتی سالهانگه میدارد و امکان زندگی در ماه - یعنی محیط نامساعدیکه نه هوا در آنست و بی وزنی مصیبت دیگری از آنست - در دست مطالعه دارد ، در قعر دریاهائی که بیش از یک دقیقه نمی توانست بماند ماهها میماند در کنار یخ های عمیق قطب شمال مشعل زندگی را فروزان کرده ، از موجودات دراز عمر که عمر بعضی را بیش از هزاران سال میدانند گفتگو میکند ، بیمارانی که در سابق شدت بیماری امکان بیش از چند دقیقه ادامه زندگی را با آنها نمیداد ، در زیر خیمه اکسیژن و هوای مصنوعی و تغذیه مصنوعی سالها نگهداری میکند ، اما بعمر امام زمان که می رسد به تردید می افتد . و میگوید : آیا امکان عقلی دارد که یک انسان هزار سال یا دو هزار سال یا بیشتر و بیشتر بماند ؟

کاش سخن پراکنی سوداگران شبهات و یغماگران اعتقادات در همین جا توقف میکرد ، میگویند : آیا امکان عقلی دارد که بشر بیش از عمر طبیعی خود عمر کند؟ و آیا منطق علم استثناء از حد طبیعی را محکوم نمیکند؟ زیرا مردن جز فرسودگی قوا نیست و قوای جسمی انسان در یک حد معین باقی میماند و از آن مقدار که گذشت خود بخود رو بفنا است . پس عمر طولانی بیش از مقدار طبیعی قابل قبول نیست .

این شبهات و انکار گریها و نتیجه گیریها ، روشنگر آنست که از تجربیات گذشته ، آگاهی و واقع بینی نیندوخته و فراموش کرده که بسیاری از مسائل و حقائق را منکر بود ، ولی شناخت و تخیلات ذهنی پرپیچ و خم او بیش از خیال خام و جهل محض نبود و حقیقت بطور آشکاری برخلاف ذهن نادرست او صورت عینی بخود گرفت .

آری هزاران سرنهان در نظام دین و برنامه های مترقی آن هست که درک هر یک دلی دریا و چشمی بینا میخواهد و اگر بنا بود همه اسرار را بیابیم در ردیف پیامبران بودیم ، با آنکه پیغمبران هم بتمام اسرار نمی توانند آگاه باشند . غیبت ولی عصر از رازهای بسیار پیچیده ای است که با ظهور آنحضرت همه چیز روشن میگردد و اگر بتمام رموز آن پی نبریم این پرده مانع از واقع نگری ، نباید سر از انکار در آورد ، منکر شدن منشأی جز غرور و متکی بر فهم بودن ندارد در حالیکه همیشه مجهولات بشر بی نهایت بیش از معلومات او بوده است .

در عین آنچه گفته شد آنچه را که در فلسفه غیبت از لابلای گفته های رسول خدا و رهبران دین مقدس با اندازه فهم خویش می یابیم ذکر میکنیم :

شک نیست که جهان همیشه تشنه حکومتی که این بیعدالتیها ، نابسامانیها ، فقرها ، گرسنگیها و دربدریها را ریشه کن نماید بوده و می باشد ، هیچگاه انسانهای ساکن کره پهناور زمین در یک محیط زیست سالم ، محیطی که تساوی حقوق ، برادری و برابری و برخورداری از زندگی نشاط انگیز در آن حاکم باشد زیست نکرده ، همیشه مردمانی در کمال آسایش و آرامش با بهترین شرائط ، زندگی نموده و ملتتهائی هم در کنار بساط عیش و نوش آنها با فقر و گرسنگی ، ناکامی

و رنج دست‌بگریبان بوده‌اند، با بررسی تاریخ آشکار است که در کنار آن‌سایش و بهزیستی استثمار و مکیدن خون مردمان ضعیف و چپاول اموال و منابع ارزنده طبیعی چشم‌گیر است، بنابراین مردم ساکن زمین یا هم آغوش رفاه‌و خود کامگی بوده‌اند و یا در زیر فشار فقر و مسکنت دست و پا می‌زده‌اند، گاهی گرسنگان در روی گنج خوابیده‌اند و نگران تصاحب آن از طرف استثمارگرانند، ولی هر دو دسته هیچگاه خالی از رنج نبوده‌اند، گرسنگان و ناکامان در رنج ظلم بیدادگران و خود کامگان در رنج چشمان اشکبار مظلومین و نفرت‌ستمدیدگان از آنها، آری بیدالیتهای مانع از لبخند زندگی بر روی همه می‌گردد و قیافه تلخ محرومین، زندگی را بر خوشگذرانها تلخ‌تر میکند، این تلخی یا معلول شرف انسانی است که عذاب وجدان دردآور است و یا مولود ترس از انقلاب و عصیان فقراء و ستمدیدگان، که میدانند بالاخره دامنگیر آنها شده‌از خرم‌راد بزیرشان می‌آورند و اگر در این میان ملت‌هایی باشند که نه محرومیت دارند و نه مظلومیت، باید اعتراف کنیم که همیشه در اقلیت بوده مضافاً "بآنکه نگران شعله‌ور شدن آتشی‌اند، آتشی‌که خشک و تر را می‌سوزاند، پس تا دنیا رو بتعادل نرود و حکومت عدالت بر تمام جهان حاکم نشود هیچ ملتی نمی‌تواند ادعا کند ما از تمام حیثیات با خوشبختی روبرو هستیم، بلکه یا در عذاب آتش ستم دیگرانند و یا در عذاب آتش وجدان و یا در اضطراب از طغیان رنج‌دیدگان. و اگر کسی بگوید: دهها کشور دمکرات که آزادی مطلق و حکومت عدل در آن پیاده شده داریم که هیچگونه نگرانی بر مردم آزاده این سرزمینها نیست و هرگز هراسی از طغیان‌ها ندارند، می‌گوئیم: اولاً "همچو کشورهای نبوده و نیست که عدل مطلق سایه افکن در آن باشد و ثانیاً "چطور میشود طغیان جهانی دامنگیر آنها نشده باشد، یا نشود، بویژه در جهان امروز که ارتباطات نزدیک و وسائل ارتباط جمعی و نیاز همه‌ممالک بیکدیگر که در حقیقت دنیای روز یک بلوک شده و جبراً "زندگی ساکنان زمین را تحت یک نظام در آورده است.

از اینجا نیاز بیک حکومت عدل که سایه دادگستر آن بتمام روزنه‌ها سایه افکن باشد که هیچ ملتی محرومیت و نگرانی نداشته باشد خوب احساس میشود اما

این احساس - تا فقط بصورت اندک لمسی است - ثمر بخش نیست باید واقعا " جهان تشنه شود و این تشنگی مردم را بجنبش در آورده فریاد العطش آنها به آسمانها رود .

آزاد زما مداران دادگستر و جهان آرام و زندگی نشاط انگیز، خواست همه ملت‌ها و آرمان تمام انسانهاست که بیدادگری ، هرج و مرج ، آشوب و پراکندگی ، فقر و پیریشانی زندگی را بر همه تنگ نموده فضای زمین بجهنمی سوزان از ظلمها و چپاولها و شهوات و خود کامگیها تبدیل شود در چنین شرائطی انقلاب حتمی و دست همه بسوی حکومت عادلانه دراز میشود .

اسلام آینده نگر ، چنین روزی را پیش بینی میکند پیغمبر اکرم فرمود : روزی فرا رسد که فقط شهوترانی و تمایل بهوسبازی حکومت کند ، دین فروشی برای کسب مال رواج شود ، امراء ستمکار و وزراء بی بند و بار و امناء خیانت پیشه مقدرات مردم را بدست گیرند ، کارهای نیک و شایسته محکوم ، منکرات و کارهای زشت شایسته جلوه کند ، دروغگویان و جیهالمله شده ، راستگویان بکناری روند ، حکومت بدست زنان افتد و بچه‌ها و اعظ مردم گردند ، زکوة در آمد ستم پیشگان شده ، اموال مسلمین تاراج چپاولگران گردد ، مردم بی سرمایه بی ارزش شده تجارت دنیا رو بکساد و معاملات بکلی راکد گردد ، زما مداران دنیا مردمانی خود خواه خویشتن بین خواهند بود .

از شرق و غرب مسلمانها تحت فشار قرار گیرند از مردمانی که نه ترحم بکوچکها کرده نه پاس بزرگانرا میگیرند . آری ، روزی فرا رسد که مردها هم جنس باز و زنها بجنس خود متمایل شوند . مردها بقیافه زنها خود آرائی کرده ، خانمها به آقائیگری و قیافه مردان در آیند . ربا خواری سرسام آور شده ، پیشروی کسارد ر سایه رشوه باشد ، مردمانی تفقه در دین کنند اما نه بخاطر خدا ، اغنیاء حج میروند اما برای گردش و تسکین اعصاب و بورژوازها برای تجارت و فقراء روی خود نمائی و ریاء * "

* این بود مختصری از فرمایشات نبی گرامی به مسلمانان در علامات ظهور دولت حق که قسمتی از آن انتخاب شد از تفسیر صافی .

و برای آنروز اسلام مآل اندیش و بیدار پایان کار را پیش بینی میکند برای چنین روزی از مردی مصلح - مردی قوی ، قهرمانیکه بتواند باین مشکلات طاقت فرسا و زندگی دردآور رنج آلود سرسام آور پایان دهد - نگهداری مینماید . این مرد دادگستر رزرو و ذخیره و پنهان از چشمها برای روز مبادا و زمان هرج و مرج دنیا است ، این کار یک روش سیاسی بسیار عاقلانه‌ای است ، جهان متمدن و کشورهای مرفعی هم مردانی را برای روزهایی ذخیره میکنند . در کشورهای مختلف مکرر اتفاق افتاده که حوادثی کمرشکن پیش آمده و یکمرتبه از لابلای ملت فردی برخاسته و سیاست وقت او را تأئید و ملتی را از سقوط و شکست نجات داده است . اینگونه مردان پیش بینی شده اند و جزء ذخائری هستند که عقلای قوم برای همین گونه روزها آنها را نگهداری میکنند .

گرچه روی مسیر زمان ، امکانات بشر هرروز روبفزونی و دانش و حجم معلومات وی بیشتر میشود و فائده علم و قدرت ، بهروزی است و روی این اصل باید گفت : آینده دنیا بهتر از گذشته تاریخ است ، اما این بهروزی در صورتی قابل تصدیق است که بموازات توانائی و دانائی ، ایمان و فضائل اخلاقی هم پیشروی داشته باشد ، ولی متأسفانه علم و فضیلت در دو قطع متباین جا گرفته اند یعنی علم و قدرت قوسی صعودی دارد اما معنویت قوس نزول و سقوط را در می‌نوردد . به عبارت دیگر علم انسانها تعلق بماده داشته در کشف مواد و آثار مادی پیشروی شده و قهراً " اقتدار او هم در حول و اطراف مادیات است ، مثلاً " عالم بیرواز و در نور دیدن فضاهاى بالا شده و طبعاً " بر سطح کره بهمه جا امکان دستیابی دارد یا بکشف اتم دست یافته و بالمآل قدرت برنابود کردن مملکتهاى دریک چشم بهم زدن دارد اما تنها اینگونه دانش و نیرو بهروزی نمیآورد ، میآورد اگر در همین سطح عالی بیکنوع از مسائل اخلاقی و روش انسانی و روح فضیلتجویانه توأم با شرف و نور معنویت دست یافته باشد ، اما خیلی مشهود است که اینطور نیست قهراً " علم او و قدرت او با آنکه چهره زندگی مادی را زیبا کرده اما قیافه گرفته روحی در تمام چهرهها خوانده میشود ، بطوریکه ملت‌های با اقتدار اگر میلیونها جمعیت را در یکشب بزیر خاک برند هیچ احساس ناراحتی نمیکند ،

بلکه با شکستن قدرت دیگران و مغلوبیت ملت‌هایی خود را پیروز می‌بینند. لذا هر چه رو به پیش می‌رویم گرفتاریها بیش از پیش و فریاد ستم‌دیدگان بالاتر و ناراحتیهای عصبی بیشتر و گرسنگیها در ممالک مغلوب روبفزونی و جنگهای خانمانسوز و پرپر شدن گل‌های نوخاسته هر روز در گوشه‌ای از جهان روبتزايد و فحشاء و منکرات و شهوات حاکم بر زندگیها و رباخواری و غارت بحد و فسور و زالوهای مکنده خون انسانها بیشمار.

زورگویی و استعمار و استثمار ملت‌های ناتوان بچهره عوض شده دیگری چشمگیرتر، بی‌انصافی و ناجوانمردی و بی‌مهری حکمفرمای در جامعه‌ها، آمار طلاق و خودکشی، دزدی و آدم‌کشی و آدم‌دزدی و عربده‌کشی بسرعت سرسام‌آوری روبازدیداد است. پس وجود ذهنی آینده‌دنیای متکی بعلم غیر از واقعیت موجود و وجود عینی است که مشهود همه‌میباشد و روی این اصل قطعا "چهره‌دنیای برای صاحب - نظران بلکه همه انسانها روز بروز کریه‌تر و رنجها و ناملایمات و ناراحتیها بیشتر خواهد شد و نیاز بیک رهبر جهانی که جهان را سروسامان دهد بیشتر احساس میشود و بالاخره روی آمار موجود و سیر طبیعی بقدری سختیها و فشارها در همه جا مستولی شود که بالطبع عالم با انفجاری روبرو گردیده پایه‌های انقلاب بالا رفته و جهان کاملا "آماده" یک انقلاب عظیم جهانی گردد.

اسلام آینده‌نگر برای چنین روزی امام زمان (ع) را آماده فرموده است، مردی را ذخیره نموده که می‌تواند صحنه زندگی را عوض کند و در ظرف مدت کوتاهی با آمادگی انسان‌هایی تمام کشورها را بمدینه فاضله تبدیل نماید.

باتوجه بجهات بررسی شده این مرد جز رجل الهی نمی‌تواند باشد، زیرا آنچه گرفتاریها را روز افزون میکرد کمبود علم و زندگی مادی نبود، بلکه فشارها معلول کمبود فضائل انسانی و ضعف قوای اخلاقی و نقص در روح ایمانی بود و آنکسی می‌تواند این کمبودها را جبران کند که با پرچم توحید و شناسائی حق، و متکی بر حق قیام کند، با یک برنامه متین برنامه‌ایکه پایه‌های عدالت را استوار کند و کاخهای ستم را وازگون و فضیلت و انسانیت و معنی را رشد دهد و کثافات اخلاقی ناشی از روح حیوانی و سبعیت را زائل و بالاخره روح بت‌پرستی و شخص

پرستی و ماده پرستی را بکنار زده، روح حقیقت و توجه بخدا را زنده و این برنامه جز برنامه‌های ارزنده قرآن نمی‌تواند باشد و تا قرآن در زندگیها راه نیابد روز خوب بشر فرانمیرسد. پس این نهضت جهانی بدست مردی است که پیامبر پیش بینی فرمود و اراده و مشیت حق آن بود که بدست او این انقلاب پدید آید، قهرا "این رجل حق و مرد خدا بایستی برای آنروزیکه هنوز نیامده بماند و دامن دنیا در لابلای خود آن رانها کند تا بوقت موعود از جابر خیزد و پرچم انقلاب را بدست گیرد.

پس فلسفه غیبت مبتنی بر پدیده‌های گوناگونی است:

- ۱ - ناهماهنگی‌هایی که در اجتماعات بشری است و بهزیستی را از همه گرفته و میگیرد.
- ۲ - تا دنیا رو بتعادل نرود خوشبختی نبوده چهره دنیا بکسی لبخند نمی‌زند.
- ۳ - پیش بینی نبی گرامی اسلام آن بود که هر چه بعمر دنیا بگذرد عوامل بدبختی و فشار زیاد شده شهوات و آتش‌های شعله‌ور از آن گسترش می‌یابد.
- ۴ - پیشروپهای علمی امروز و فردای جهان بتنهائی سعادت آفرین نیستند.
- ۵ - چهره دنیا روز بروز کریه‌تر شده همه انسانها از کمبود فضائل اخلاقی و روش‌های راستین و عواطف انسانی و روح ایمان رنج می‌برند.
- ۶ - آنقدر فشارها شدید شود که دیگر قابل تحمل نباشد و روز انفجار نزدیک شود، در چنین موقعیتی قطعا "مردم تشنه عدالت و جویای فضیلت و عاشق آثار انسانیت در سطح اجتماع، مشتاقانه از مردیکه بخواست بشر توجه کرده جهان را پس از این ناکامیها و آشوبها بیک سطح عالی انسانی و فضای آزاد خرم تبدیل نموده نام خدا را که در پرتو آن زندگی نشاط دیگری پیدا کند زنده نماید، استقبال خواهند کرد، زیرا انسان مریض محتضر تمام جانرا با شوق تمام بدست طبیب درد و شفا دهنده خود میدهد. این روز حتما "آمدنی است و پیغمبر خدا که با دید وحی مینگرد بروز آن حوادث و قیام این رجل الهی را پس از آن پدیده‌ها پیش بینی کرده حتمی دانسته است. اسلام آینده‌نگر، نگهدارنده این مرد در

پس پرده غیبت برای چنین روزی است، آیا با تمام این احوال این پرده نشینی
بصلاح مردم نیست؟

دومین اثر ارزنده غیبت :

ارزش انسان بستگی بطرز تفکر و اندیشه و اعتقاد او دارد ، بعضی تمام فکر
آنها در اطراف و جوانب خوب خوردن و نوشیدن ، زیبایی اندام و نگهداری
جسم و مادیت دور میزند .
اندیشه‌های جز چاق و چله شدن ، اعمال شهوت و خوش گذرانی ندارند ،
در امور اعتقادی بسیار ضعیف بوده اسیر و همیات و بنده خرافاتند و هرگز دل
آنها روزنه‌ای بسوی درک حقائق ندارد ، محصول زنده بودن این نوع انسانها
جز خود آرائی ، شهوترانی ، سستی و بی ارادگی ، چپاول و رباخواری ، بی عفتی
و هرزگی ، تملق و ضعف اخلاقی چیز دیگری نمی تواند باشد ، این قماش مردم
خود جهنمی سوزان و خشکو بیرو حند و قرآن تعبیر از این مردم به حطب جهنم
(هیزم جهنم) یا حصب جهنم میکند . اما بعضی دیگر از انسانها قلبی روشن
و فکری باز و اعتقادی متین دارند ، جز در اندیشه تربیت روح و سعادت مردم
و بهزیستی و آسایش دیگران نبوده تنها بقدرت پروردگار اعتقاد داشته اسیر هیچ –
گونه وهم و شخص پرستی نیستند ، دل و روانی تابناک همچون آینه ، حقائق
عالم را پذیرا بوده در خود منعکس میسازند و در لسان قرآن متقین نام دارند ،
و جنت مهبیای پذیرائی از آنها است .

دسته اول روی مصالح روز و سیاستهای شخصی به نفع خود گام برداشته و
در موقعیتهای نامساعد ، بسیار سست و هرج و مرج طلبند .
و دسته دوم پای بند اصول اعتقادی ، بدون توجه سیاستهای شخصی
متین و با ایمان گام برمیدارند . اما تشخیص این دو دسته بسیار مشکل زیر صورتاً
یکی و بشکل انسان و رازهای نهان برای همه کس خواندنی نیست . تنها شرائط
نامساعد و انقلابات و حوادث مشکل و کمر شکن زندگی این دو گروه را ممتاز و جدای
از هم میکند .

غیبت ولی عصر (ع) بهترین محک آزمایش این دو طبقه و شناخت مردم است .

بی ایمانان سست عنصر ، آنهائیکه روی مصالح شخصی گرایش باسلام دارند در این مستوریت پیدا میشوند و مردمان قویدل با همت هم آشکار .
بفرمایش امام صادق در غیبت " قائم " اکثرا " میگویند : ما نفهمیدیم امام زمان چه شد ؟ و در کجا نابود گشت ؟ . برخی از این اکثریت کج اندیش در اصل ولادت امام شک کرده و عده ای فریادمی زنند ما چه نیازی به قائم آل محمد (ص) داریم ؟ . و نادری هم چشمانی اشکبار از فراق او داشته در انتظار مردم صلح و آرزومند اجراء عدالت در سطح جهانی و تمنای بهبود زندگی و سعادت همه مردم را دارند .

آیا ایندو دسته از مردم در یک سطح از ارزش و موقعیت و انسانیتند ؟ آیا نباید دنیا مردم دلسوز ، انسان های با شرف ، قویدلان خدا خواه ، انسان های ملت دوست ، هواخواهان حکومت عدل ، آرزومندان آسایش و بهزیستی همرا از مردم هوچی ، خونخواران ، هرج و مرج طلبان ، سست عنصران ضد بشرتشخیص داده ، تا دانسته شود چرا یکعده هیزم جهنمند و عده ای هم مستحق زندگی عالی و بهشت جاودان ؟

در غیبت آنحضرت خوب و بد غربال میشوند و با قیام آنحضرت اکثریت در زیر پنجه عدالتخواه انسان شناس والی مطلق خرد میگردند ، اما قضاوت دنیا آن خواهد بود که این گروه سزائی جز این پاداش نداشت .

این آزمایشات در تأمین خوشبختی و بهروزی مردم بسیار مؤثر است ، باید خوبان از بدان ، مؤمنان از دغل بازان ، واقعگویان از سیاستمداران دنیا خواه جدا شده ، تا انسانها با چشم بیداری در هم نگریسته گول لافزنان رانخورند ، هر چه غیبت امام طول کشد رسوائی مکتب های دیگر آشکارتر میشود ، زیرا جز فریاد مظلومین ، چپاول اموال ، فروریختن کاخ انسانی ، هرج و مرج و ناامنی ، استعمار و استثمار ، بی عفتی و شهوترانی ، دروغ و نیرنگ شیادی و اخاذی مردن روح فضیلت ، کیمیا شدن انسان های واقعی ، کم شدن برادری و برابری ، موج شرک

و خود پرستی رباخواری و حرص و آز محصولی ندارد و قهرا " خط بطلان بر روی تمام مکاتیب کشیده شده همه میدانند این " ایسمها " دردی دوا نمیکند و طبعاً " لزوم قیام آن رهبری را که اسلام عرضه میکند جهان بهتر درک میکند و اعتقاد به پیاده کردن نقشه‌های قرآن کریم در سطح بالاتری آمارگیری میشود . پس غیبت او علتی بر احساس قیام او و نیز زمینه مساعدی برای جایگیری تز قرآن در سطح جهانی است ، لذا می‌بینیم : با قیام آنحضرت نام خدا و روح توحید همه جا زنده شده ، شرک و بت پرستی ریشه کن ، ظلم و جور نابود میشود .

آیا نباید برای یکدوره هم که باشد برنامه‌های مترقی قرآن حاکم بر جهان باشد ؟ تا همه بدانند چگونه قرآن سعادت آفرین است .

آیا ملتها همیشه در محرومیت بمانند و طرفی از بهروزی این دنیای زیبا برنگیرند ؟

آیا انسان‌ها هیچگاه بموقعیت انسانی خود پی‌نبرند و بحقیقت بندگی و آثار خدا پرستی دست نیابند ؟

چرا ، قانون ایجاب میکند که آخرین مرحله زندگی بشر این پدیده‌ها باشد اما از طریق دست یابی راهی جز مسیر طبیعی اسلام از بعثت پیغمبر و نزول قرآن و غیبت امام آخر الزمان برای مدت طولانی ندارد .

با این بررسی‌ها آشکار است که ایمان بغیبت امام و توجه بمرکز رهبری ، در رشد فکری ما مؤثر و در توسعه روحی جالب است ، کسانی که درک خود را از سطح موجودات گذرانده از عالم محسوس پارا فراتر نهاده جهش بعالم معقول کرده‌اند چشمی بیدار و دلی پر توسعه نصیبشان گردیده است . اینها از ردیف حیوانیت گذشته بعالم عقل و درک غیب رسیده‌اند ، زیرا معلومات حیوان محصور در چهار چوب حس است و از محسوس بمعقول رسیدن خاصه انسان است ، پس ایمان با امام غایب فرع این جهش و غیبت امام مؤثر در این اوج‌گیری است ، یعنی رسیدن بمقامی که در سعادت انسان گام بسیار ارزنده و مؤثری است .

قرآن کریم از مزایای مردم با خرد ، انسان‌های تکامل یافته ، مردمی که از دانش وسیع کتاب خدا می‌توانند بهره برداری کنند اعتقاد بغیبت را شمرده

میگوید : این کتاب مورد بهره‌مندی این گروه از مردمان است (هدی للمتقین) مردمی که آن جهش را کرده‌اند (الذین یؤمنون بالغیب) ^{۸۲}. و در ذیل همین آیه پیامبر و ائمه اطهار از مصادیق آشکار ایمان بغیب را گرایش و اعتقاد بغیبت ولی عصر می‌شمارند و مقصود رهبران اسلام این است که ایمان بغیبت امام‌نہان از چشم‌ها، پرورش‌گر فکر و عقل بشر است، یعنی اعتقاد به نامحسوس، فکر صائب و چشم‌بینا و دل بصیر می‌خواهد، قهراً باید گفت : غیبت امام زمین‌های برای پرورش فکری و رشد عقلی است، لذا دیدیم : منطق اخبار این بود که قویدلان ثابت‌وروشن‌فکران راسخ و مؤمن، در غیبت امام اندک تردیدی بخود راه‌نمیدهند و غربال از کج‌اندیشان کوتاه نظر می‌گردند.

آثار دیگر - توجه بارزهای واقعی :

ما نمی‌توانیم در این رساله مختصر روشنگر تمام آثار و ارزش‌های غیبت امام منتظر باشیم و بقدر مقتضی باز هم بطور فشرده در این مبحث تذکراتی می‌دهیم :

ادراک نیازهای واقعی و خواسته‌های اساسی انسان، با ابتلای بمناقضات و اضرار آن خوب احساس میشود، ناموس آفرینش در خلقت انسان این است، یعنی آدمی طوری خلق شده که در صورت گرفتاری بحد خواست واقعی خود بهتر احتیاجات حقیقی را در می‌یابد و در این صورت است که بایی صبری در تلاش جلب احتیاجات واقعی خود می‌افتد تا تشنه نشود نعمت سیرابی را نمی‌داند و شدت نیاز آب را درک نمی‌کند و تا گرسنه نباشد احساس ارزش غذا را نمی‌نماید، تا مبتلای بعدوبت نگردد موقعیت زن را نمی‌داند، تا گرفتار ظلمت جهل نباشد بمقام دانش پس نمی‌برد، تا محدود و پروبال‌بسته نشود نعمت آزادی را ندانسته و تا در تنگنای ظلم، فشار ندیده، از واقعیت عدالت و لزوم اجراء آن چیزی نفهمیده است، بنابراین روزیکه چشم باز کند و خود را در محیطی پر از خفقان، هرج و مرج و بی‌نظمی، شهوت، بی‌عفتی، شرک و نفاق و خلاصه در یک محیطی که قابل زیست انسان نیست مشاهده نماید آنروز خوب احساس میکند که

که چگونه نیازمند اصول انسانیت ، فضیلت ، اخلاق ، استقلال فکری و آزادی و عدالت ، برابری ، مهر و محبت و علم و ... است .
 هرچه بر غیبت‌ولی عصر ارواحنا فداه یعنی مرد اصلاح طلب ، زنده‌کننده مکتب توحید و معرفت حق ، دادگستر مهربان و برآورنده نیازهای عمومی بگذرد و خورشید وجود او در افق اسلام بماند ، بیشتر بیدار می‌شویم و ادراک احتیاج با اصول ذکر شده فزونتر می‌گردد و هر مقدار بیداری و ادراک بالا رود نیروهای انسانی زنده‌تر شده جنبش‌ها روبرو قوس صعود می‌رود ، قهرا " برای ظهور دولت حق پذیراتر و برای همکاری با جنبش‌های اصلاح طلبانه مرد مبارز دادگستر آماده‌تر می‌گردیم .

پس یکی از مهمترین آثار غیبت تکامل نیروها و بجنبش افتادن انسان‌ها و آمادگی برای قیام جهانی او است ، یعنی استعداد جنبش و حرکت رو به پیش است و اعتقاد بدعوت‌های فضیلت‌خواه قرآن راسخ‌تر و تا این اعتقاد و حرکت نباشد مرد اصلاح طلب ، امام مجری دستورات قرآن نمی‌تواند نقشه‌های خداپسندانه را در جهان پیاده نماید .

و چون سیاست و تدبیر الهی در حکومت امام روی موازین طبیعی است - و خواست خداوند قادر آمدن همه جهان در زیر لوای توحید و گسترش عدالت بتمام شهرها و کشورها است ، یعنی همان نقشه قرآن عالمگیر که پیاده نشده و بالاخره باید عملی گردد - نیاز بقدرت‌های ملی و فریاد طرفداران قرآن آشکار است ، پس بایستی توده‌های وسیع آمادگی داشته باشند تا مرد خدا ظهور کند ، البته در موقع قیام ولی الله در محیط مکه بیش از سیصد و سیزده نفر بندگان امام لبیک نمی‌گویند ، اما در مدت کوتاهی که آواز حق خواه او بلند شود جمعیت‌های طرفدار بطور غیر منتظره‌ای در رکاب امام آماده خدمتند .

این تحقیقات روشنگر آنست که طول غیبت از قصور و ضعف بینش ما است ، ما هنوز نمی‌دانیم که حکومت الهی چگونه مفید و پاسخگوی نیازها است ؟ هنوز برای بهروزی و بهزیستی چشم براه " ایسمها " هستیم ، و اعتقاد داریم لبخند غربیان بما ، چهره زندگی را عوض میکند و اصول علمی و عملی غرب اساس زندگی

نو و مشکل گشای معمای زندگانی های پیچیده است. و دانستیم تا اذعان نداشته باشیم که راه سعادت بشر و نجات او در پیروی از قرآن و تا احساس بلزوم قیام مهدی دادگستر نکنیم کجا و چگونه وجود مقدس او پرچم انقلاب را بدست گیرد؟ آری این آمادگی و حالت انتظار لازم است و از بهترین اعمال انتظار فرج امام زمان است.

انتظار . یا شوق باصلاحات :

بسیاری از مسائل اسلامی است که واقعیت اسلام و نظرات مسلمین و اعتقادیکه در آن مسائل پدید آمده متفاوت بلکه گاهی درست متباین است ، یعنی اسلام پنداری دارد و مردم تصور دیگری نموده اند از قبیل مسئله ربا و پاره ای از حقوق زن و مرد نسبت بیکدیگر و بعضی مباحث نکاح و زناشویی و امثال اینگونه مباحث که متأسفانه مجال بحث آن نیست .

یکی از مسائلی که از مواد اساسی اسلام در مقدمات قیام حضرت بقیة الله مورد گفتگو میباشد ، مبحث انتظار است ، برداشت مردم در اینمورد غیر از آنچه زیست که اسلام مورد نظر دارد .

اسلام در انتظار انتظاری دارد و ملت در انتظار نظرات بیمایه ای ، اسلام افضل اعمال پیروان خود را انتظار فرج امام زمان میداند ، مردم از انتظار سوء استفاده کرد جز فساد و خویشتن داری از کارهای شایسته ای که از نظر دین شایستگی دارد نتیجه ای نمی گیرند .

اکثراً " تصور میکنند : معنای انتظار آنست که هر چه بیشتر هرج و مرج و تباهی پیش آید و هر چه منکرات و ناملايمات بیشتر شود فقط نظاره کنیم و هیچ گونه جنبشی برای اصلاح امور نداشته باشیم منتظر باشیم بالاخره امام قیام نماید و فسادها را ریشه کن فرماید . وظیفه مادر غیبت آنحضرت گوشه گیری و تحمل نارواها و بالاخره بی اعتنائی بمقدرات مسلمین یعنی قبول ذلت و تن دادن به هر بدبختی .

اگر معنای انتظار این باشد البته محصولی جز سرافکنندگی و نظاره مفاصد و

انزوای ملت اسلام از جامعه انسان‌ها ندارد ، ولی این عقیده صحیح نیست و مسئله انتظار چیز دیگری است .

شما اگر در کلاس منتظر استاد باشید آماده دانش پژوهی شده‌اید و اگر منتظر مهمان محترمی در منزل هستید مقدمات پذیرائی را فراهم فرموده‌اید ، اگر ارتش منتظر حمله دشمن مملکت است حالت آمادگی دارد ، آیا شخص یا افراد منتظر جز این حالت دارند؟ منتظر امام یعنی کسی که چشم بر او در نظاره قیام مرد صلح است کسی که بیدار و چشم دوخته که هر چه زودتر مرد دادگستر قیام فرماید ، اگر بخواب خرگوشی رفته باشد ، حالت انتظار ندارد . پس کسی که منتظر ظهور است آماده جانبازی و مهیای جانفشانی در رکاب امام است و لازمه این حالت بیداری و تجدید قوا و پیدایش روح مردانگی در سرباز فداکار مهیای ظهور دولت حق است و نیز لازمه این انتظار اعتقاد بآنکه اصلاحات لازم است و جامعه فاسد ارزشی نداشته و باید بفکر علاج بود تا فسادها نیکه انگل درخت بارور اسلام است از بیخ کنده شود ، باری با پیدایش این حالت و این اعتقاد زمینه پیداشدن مرد مبارز فی الله و رهبر جهانی آماده شده است و تا افکار زنده و جنبش های اصلاح طلبانه و نیروها آماده بخدمت نباشند ، هرگز روز پیدایش دولت حق نبوده‌امامی که با شمشیر یعنی با شدت وحدت در برابر دشمنان اسلام و آشوبگران اجتماع ، صف آرائی میفرماید پرچم انقلاب را بدست نخواهد گرفت . چگونه میتوان تصور کرد که معنای انتظار خونسردی و گوشه نشینی و مهر خاموشی بلب زدن است؟ اگر این تصور صحیح و قابل تصدیق باشد بایستی ملزم شویم که قرآن زنده برای مدتی نامعلوم مدفون باشد . و قوانین آن در بوته اجمال بماند و امر بمعروف و نهی از منکر که از فرائض تحقیق دهنده برنامه های اسلامی است تعطیل شود ، در حالیکه امام از تولد تا قیام هدفی جز احیاء قرآن ندارد و ما بگوئیم از تولد تا ظهور ، قرآن کریم بمیرد !!

ابراهیم (ع) از خدا خواست فرزند او محمد (ص) ائمه بنی هاشم را به تعلیمات سازنده و زنده قرآن ، احیاگر ملت اسلام نماید و خدا این دعا را مستجاب و امامان را بر این مسئولیت پایدار کرد ، بر عهده آنها مجاهده و مبارزه در راه

خدا و پاسداری از قرآن گذاشت^{۸۳} وظیفه قائم آل محمد (ص) قیام و نیرودادن بمسلمین ضعیف و بثمر رساندن آقائی آنها بر سطح جهان است . اما اگر بگوئیم مسلمانها وظیفه پاسداری از قرآن و زنده نگه داشتن برنامه های نورانی آنها ندارند ، گفته ایم که اسلام و مسلمین تا مدتی نامعلوم بمیرند . و چگونه آنوقت " مهدی " دادگر مردگان را تحریک بنهضت و دادخواهی نموده روح توحید را در تمام جهان زنده نماید ؟ بلی یک نکته را تصدیق میکنیم که جبر زمان و عوامل غیر اختیاری مسلمانها را رو بعضف می برد و وظیفه آنها در این ضعف خویشتن داری و شکیبائی یعنی خود را نباختن و عدم پذیرش شکست است یعنی اعتقاد به آنکه پیروزی نهائی با قیام مرد حق با آنها میباشد و روی همین نکته اخباریکه حکایت از صبر و تحمل در غیبت امام میکند توجیهی جز مقصد مذکور ندارد . معنی صبر خویشتن داری و شکست ناپذیری در پرتو ادعان بآنکه پایان کار غلبه و فتح قوای توحید و لشکرپان اسلام است . این اعتقاد روح یاس را نابود کرده و امیدوار آئینده نموده ، بآتیه دلپذیری شادمان مینماید و معنای انتظار همین است و اثر آنها چیزی جز بیداری و امیدواری وزنده و شادمان بودن بفتح نهائی نیست . لذا امام باقر (ع) گفت : " در موقع ظهور قائم آل محمد (ص) مردان جری تر از شیر و برنده تر از شمشیرند ، قدرت آنها باندازه نیروی چهل مرد و قلبشان محکمتر از پاره های آهن بوده با نیروی عظیم و اراده محکم کوهها را از هم می پاشند " آیا این مردان ذخیره و ایمن سربازان توانادفعتا " ایجاد میشوند ؟ یا آنکه در انتظار او آمادگی ها پیدا شده شوق اصلاحات آنها را نیرومند و پرتوان کرده است ؟ این قدرت ها اثر انتظار است و اگر نتیجه انتظار سستی و تنبلی و ذلت بود جز مردن و تحلیل نیروها ثمره دیگری نداشت و چگونه امام می توانست با این سست عنصران فاتح دنیا باشد و در حالیکه فرموده اند با قیام قائم " لم یعبدا الا الله " اثر قیام ریشه کن شدن شرک و معبود تنها ، خدا خواهد بود "

عمر طولانی :

گفتیم مهدی موعود: مرد آینده دنیا، فاتح جهانی، و پیاده کننده عدالت در تمام اقطار و آفاق کسی جز فرزند پیغمبر اکرم (ص) از اولاد فاطمه علیها سلام، نتیجه شیر مردان و پیوند آقای شهداء حسین عزیز (ع) و فرزند بلا فصل ابو محمد حسن عسکری علیه السلام - نیست و این حقیقتی بود که اخبار متواتر تصریح بآن میکرد و قرآن کریم هم آنرا تأیید مینمود. این رجل دادگستر و مرد شکننده جبارین، برباد دهنده شرک و نفاق، قهرمان نابود کننده فسادها سازنده جهان پر نشاط، سامان دهنده زندگسهای برباد رفته، عزت بخش مسلمین، زنده کننده قرآن، بالا برنده نام خدا بتمام افقها، جوابگوی نیازهای انسانی و توان بخش نیروهای انسانی نهان از چشمها و چشم براه نهضت‌ها برای دگرگونی‌ها است، اما در چه زمان و کدام موقعیت؟ چیزی است که جز خدا نمی‌داند اما در هر دوره که بر اسلام گذشته احتمال خروج وی داده میشده و اینک هم گروندگان واقعی اسلام در انتظارند، ولی باز هم میگوئیم: در چه زمان و کدامین وقت؟ هیچکس از آن آگاه نیست و مصلحت نبوده که از پرده برون افتد راز، تا مسلمین هیچگاه مأیوس نشده، تجهیز قوا برای نهضت آن راد مرد الهی نمایند، طبعاً "عمر شریف او دراز و اینک قریب به یک هزار و صد و چهل سال رسیده است. این مقدار از گذشت زمان و طول عمر برای مردم مسلمان معتقد هیچ وسوسه‌ای ایجاد نمی‌کند، زیرا آن پیغمبریکه از غیب عالم سخن گفته و گفتار ارزنده او از وحی است و تمام پیش بینی‌ها و خصوصیاتش که از نام و پدر و سایر مشخصات قائم فرموده درست مطابق واقع بوده است، طول عمر او را هم پیش بینی فرموده و طبعاً "خبری است غیبی و هیچ جای نگرانی بر مسلمینی که هرگز خطائی بر پیغمبر خود نمی‌بینند نبوده با سانی پذیرای عمر طولانی بقیة الله هر چند هزار سال که بگذرد هستند.

ولی در عین حال باز هم با کمال اختصار روشنگرایین مبحث بی چون و چرا شده، اندک توضیح و توجهی میدهیم:

البته عمر طبیعی انسانها بیش از صد سال و کمتر و بیشتر نبوده و نیست، اما در قانون طبیعی و مقررات طبیعت هم همیشه استثناء آتی بوده و هست: گله‌ها

در شرائط مساعد و هوای لطیف و آبیاری مرتب چند روزی بیش جلوه‌گری ندارند و زود دست اجل گلبرگهای آنرا پرپر کرده ، طبیعت یغماگر بر بادشان میدهد ، اماگاهی در بیابانی سوزان بدون آب و گیاه در کنار سنگ سختی گلی راروئیده و با طراوت می‌بینیم که هیچیک از قوانین طبیعت جوابگوی وجود این گل در آن موقعیت و مکان نیست ، این را می‌گوئیم خارج از قانون طبیعت و مستثنای از مقررات آن ، گاهی رشد گیاه یا حیوان و یا انسانی برخلاف طبیعت است و نیز در بعضی اوقات ادراک و قدرت علمی بعضی انسانها بسیار زود رس بلکه شگفت آور میگردد ، مثل آنکه کودکی خردسال سال ششم متوسطه را گذرانده ، یا بچه‌ای چند ساله مثل بوعلی سینا و یا علامه حلی بمراتب ارزنده‌ای از فقه و فلسفه رسیده‌اند . آیا مثل ادیسون کاشف استفاده از نور برق که میگویند : بیش از هزار اختراع از قبیل میکروفون و تلفن دارد مردمانی بزرگ شده برخلاف موازین طبیعی نیستند ؟ با اینکه میگویند ادیسون هیچ علاقه‌ای بمدرسه رفتن نداشته است^{۸۴} یا مثل ارشمیدس کشف کننده بسیاری از قوانین فیزیکی که آنقدر بلند پرواز بود که می‌گفت " یک جا برای ایستادن و یک اهرم که باندازه کافی بلند باشد به من بدهید تا کره زمین را به حرکت در آورم " فوق‌العادگی ندارند؟ و مایه‌های علمی و فکری اینها برخلاف ساختمان اولیه یک انسان عادی نیست ؟ باری طبیعت شگفتیهایی دارد و قوانین آن قابل استثناء است ، روی همین نکته نمیشود یک قانون کلی برای همه موارد قائل شویم ، زیرا شگفتیهای جهان قوانین کلی را بر هم میزند .

مثلاً " ما هستی و بقاء یک موجود را پیوسته بیک سلسله علل و اسبابی می‌دانیم که با پیدایش آن ، موجودات هماهنگ پیدا میشوند ، مثل آنکه از دانه گندم با شرائط و مقتضیاتی گندمهایی میروید و در تمام موارد گندم گندم میدهد ، اما همین قانون هم استثناء دارد ، بقول برتاموریس پارکر نویسنده فرهنگنامه " واقعا " شگفت آور است که دوده سیاه و الماس سفید درخشان هر دو کربن هستند . " و بنظر نگارنده عجیب‌تر از آن این است که پیامبر اسلام و ابولهب هر دو انسان و از یک فامیلند اما شخص محمد (ص) بهمراه فقهای دور دست انسانی

رسید^{۸۵} و ابولهب با آخرین نقطه پستی سقوط کرد . پس مقررات طبیعت قابل دگرگونی و خروج موارد نادری از آن است . موجودات هم سنخ روی ساختمان اولیه یک مقدار عمر و عبارت دیگر قابلیت دوام و ادامه زندگی دارند اما همین قاعده کلی در بسیاری موارد در هم می ریزد . دوده سیاه زود گذراست و الماس هزاران سال زندگی می کند ، با آنکه اصل اولیه هر دو کربن است و اگر بگوئیم : الماس چون بصورت جسمی نیرومند شده عمر طولانی دارد و با عوامل نیستی مبارزه میکند ، میگوئیم : آهن هم فلزی نیرومند است اما در زیر خاک مختصر نمی آن را می پوساند ، در حالیکه الماس هر چه در زیر خاک بماند درخشانتر میشود ، با آنکه آهن از سخت ترین فلزات و در درجه ۲۵۵۵ ذوب میشود .

بوته کس و زود خود را بالا میکشد و با سرعتی زیاد هر روز درازتر میشود ولی چند ماهی بیشتر عمر نمیکند ، اما " باکتریها " کوچکترین گیاهی هستند که بدون میکروسکوپ دیده نمیشوند ولی مرگ ندارند . بالاتر آنکه عزرائیل بعضی گیاهان و جانوران باکتریها هستند و اگر دست از کشتار بردارند جا برای موجودات زنده باقی نمی ماند . گفتیم : گلها با هزاران ناز و کرشمه بیش از چند روزی دلبری ندارند در حالیکه گلی را بنام گل " آگاو " می شناسیم که پس از چند سال تازه گل میرویانند و از اینجهت بنام گیاه صدساله معروف است^{۸۶} در دراز عمری نیز انسانهایی مستثنای از این استثناء قانونی نیستند ، سن اکثریت مردم به صدسال نمی رسد و صد ساله ها بسیار کمیابند ، ولی تا یکصد و هشتاد و چهار سال نیز از همین مردم عصر اتم و زمان روغن نباتی عمر کرده اند و شاید در عصر دیگر تا چند برابر این مقدار برسند زیرا کارشناسان فیزیولوژی معتقدند در صورت رعایت بهداشت و در زیر برنامه صحیح تغذیه هر موجودی ممکن است به هفتاد برابر عمر طبیعی خود دست یابد .

بنابراین صحیح است که عمر طبیعی بیش از صد و پانصد کی بیشتر نیست ولی انسان دویست ساله هم ممکن است و روی همین فرض دویست و چند سال هم امکان دارد و بر همین روش ازدیاد آن خارج از امکان و امر غیر معقولی نیست ، زیرا هر مقدار که عمر یک نفر را فرض کنیم عددیک را می توان روی آن آورد و این

یکهای قابل ازدیاد بشمار است و معنای این تزايد امکان طول عمر یک انسان بیش از حد انتظار است پس مسئله امکان طول عمر هر مقدار که بالا رویم امر نامعقول و خلاف ادراک عقل نیست البته خلاف عادت و مابین مشهودات ما می باشد ، اما مخالف عادت ، مابین حکم عقل هرگز نبوده است .

ما از نظر معتقدات دینی و از نظر قرآن کریم بهمین موارد نادره اذعان داریم و بهترین دلیل امکان هر چیزی وقوع آنست . قرآن دعوت نوح را نه صد و پنجاه سال میگوید و امکان عمر بی نهایت را نفی نکرده درباره یهود میگوید خواسته آنها عمر بی نهایت است و در پاسخ این خواسته بدون نفی امکان بی نهایت در عمر بشر میگوید : عمر جاودان هم آتشیهای جهنمی را بر طرف نمی سازد . ۸۷

ملاحظه کنید در داستان پیغمبر اسرائیلی چگونه سنتها در هم شکسته شده است : پیغمبر صد سال بیجان افتاده است پس از آنکه دو مرتبه زنده میشود می بیند غذای او بدون اندک فساد باقی مانده و آب آشامیدنی او هیچ تغییری نکرده است ^{۸۸} با آنکه مواد غذایی بویژه آب با گذرای چند روزی بکلی فاسد شده از بین میرود ، اینها و امثال این موارد که با کاوش در قرآن عزیز درمی یابیم ، روشنگر آنست که همه چیز قابل استثناء از قوانین طبیعی بوده و سنتها در موارد نادره ای در هم می شکند . اما این شکستگی نامعقول و ممتنع نبوده بلکه خلاف عادت و انتظار است و ما نباید در عصر دانش که آن همه شگفتیها دیده ایم از این موارد بشگفتنی افتاده انکار معقولاتی را نمائیم .

مائیکه بیمار محتضر را با عوض کردن قلب و یا کلیه و ریه او چندین سال بعمرش میافزائیم و بررسی زندگی در کره بی آب و هوا را آغاز کرده ایم ، و می بینیم علماء تجدید قوای از دست رفته را از سرحد بررسی گذرانده و پیری را بجوانی تبدیل میکنند .

موسی بن جعفر (ع) فرمود : " خدا گاهی اراده می فرماید که زیادهارا کم و کمها را زیاد نماید " و ما چطور این سخن را باور نکنیم در حالیکه دیدیم پاستور با کشف میکربهایی نسل بشر را از نابودی نجات داد و مشاهده کردیم که با پیدا شدن آنتیبیوتیکها که از کپکها و اشیاء فاسد شده بدست می آید اکثر بیماریهای

کشنده که جان انسان‌ها را تهدید بنا بودی می‌کرد از میان رفت و امروز جهان از کثرت و ازدحام نسل بشر رنج می‌برد .

این همان خواست خدا است که کم‌ها زیاد گردند ، و با نیروی علمی انسان‌هایی ، جمعیت رو باز دیاد سرسام آور رود .

آیا باور نکنیم امام زمانی که یک دگرگونی بی‌سابقه در جهان پدید می‌آورد ، مستثنای از قوانین طبیعی است ؟ بقیه‌الله بایستی جهان از دست رفته تاراج یغماگران شده را بهبودی بخشد و قوای فروکش شده انسانی را نیرومند و انسان‌ها را بعقل و دانش فروزان نموده موج عدالت را در تمام زندگی‌ها بجنبش در آورد ، آیا همچو مردی نباید خارج از مرز طبیعت زندگی نموده و آیا ادامه حیات دراز مدت او می‌تواند جای تعجب و یا انکار باشد ؟

در حالیکه علم درازی‌سن را محکوم میکند و نه عقل عمر طولانی را محال میدانند و از آنطرف جهان علم بصورت‌های گوناگون امکان آنرا تأیید کرده و قرآن کریم هم وقوع عمر بسیار طولانی را وهم امکان آنرا گوشزد مینماید .

فائده امام غائب :

اکنون این سؤال پیش می‌آید : ما توانستیم امکان طول عمر امام غائب را تصور کنیم ، زیرا طول عمر از محالات عقلی نیست ، بلکه خرق عادت است و امر ممکن است ، ولی چه ضرورتی دارد که باین امر ممکن خارق‌العاده ملتزم شویم و بوقوع آن معتقد باشیم ، چه مانعی دارد که خداوند امام عصر علیه‌السلام را مانند سایر امامان و یا پیامبران در موقع — یعنی در آن زمانی که احتیاج بوجود او در میان مردم است — خلق فرماید هر زمان که شرائط ظهور امام عصر موجود گردید او هم بوجود آمده و بوظیفه رهبری خود عمل کند و همان عدل مطلق را که وعده الهی است در جهان انسانیت و روی تمام زمین گسترش دهد؟ آیا برای وجود امام غائب در طول مدت غیبت فائده تصور میشود ؟ .

جواب اول :

آنکه ضرورتی ندارد که در زمان غیبت ملتزم شویم که از وجود امام نفعی بمردم برسد بلکه هیچ محذوری نیست در اینکه فائده وجود شریفش تنها عائد خود آن حضرت گردد و آن باین معنی خواهد بود که عموم افراد بشر میتوانند بوسیله عبادت و توجه بخدای بزرگ بمقامات عالیه معنوی نائل گردند و در این باره فرقی بین پیغمبر و امام و سائر افراد نیست ، زیرا برای کمال انسانی حد معینی نیست ، هر کمالی را که برای انسان تصور کنیم باز ممکن است کاملتر گردد و مقام بالائتरी را بدست آورد ، زیرا کامل بی نقص تنها ذات واجب الوجود یعنی خدای بزرگ این جهان است ، که هیچگونه نقص در او راه ندارد و از همین راه است که عبادات انبیاء و امامان را میتوان توجیه نمود ، آنان چرا آن همه عبادت میکردند و علاوه بر نمازهای واجب آن همه نماز و دعا خوانده و یا تضرع نموده و مناجات با خدای عزیز داشتند ، این عبادات برای چه مقصدی بوده ؟ آیا پیغمبر یا امام کار لغوی انجام میدادند ؟ یا آنکه نفع عبادت آنان بخدا میرسید ؟ ، این دو احتمال قطعا " منتفی است زیرا احتمال نمیدهیم که کار لغو کنند و یا نفع عبادت آنان بخدای کامل و بی نیاز برسد ، البته راه سومی را باید انتخاب نمود و آن نیست مگر تحصیل مقام قرب و رضوان الهی که در قرآن بآن اشاره فرموده " و رضوان من الله اکبر " ۸۹

پس اگر در باره امام عصر "عج" چنین تصور کنیم که در زمان غیبت بهره اش از زندگانی تحصیل مقامات عالیه و رضوان الهی باشد چه مانعی دارد ، مگر این همه مخلوقات همه باید برای نفع بشر بوجود آمده باشند ، آیا خلق ملائکه آسمانها باید برای انتفاع بشر باشد ؟ آیا خلقت این همه افلاک و کهکشانها و ستارگان بیشمار که از میلیاردها تجاوز می کند همه و همه برای بهره برداری بشر است ؟ اگر او منتفع نشود خلقت آنها لغو و عبث خواهد بود ؟

آری مانعی از استفاده بشر به هر نحوی که بتواند نیست ولی آن نه باین معنی است که او اگر نتوانست یا نخواست استفاده کند خلقت آنها لغو و عبث باشد ، چه مانعی دارد از اینکه بگوئیم وجود امام عصر (ع) در زمان غیبت از همین قبیل باشد ، زیرا ما مقصریم که شرائط ظهور امام عصر (ع) در خود فراهم

نمیکنیم تا در میان ما ظاهر شده و از وجود عزیزش منتفع گردیم ، حال که چنین است او از ما کناره گرفته و بحال خود مشغول است تا زمانیکه شرائط ظهورش موجود شود .

پس اگر ولادت آن حضرت با ادله قطعی ثابت گردید هیچگونه محذوری در استمرار وجود و طول عمر او نمیباشد .

جواب دوم :

آنکه میتوان برای وجود امام غائب چندین فائده بنفع مردم تصور نمود :
فائده اول : اتمام حجت و آن بدین معنی است که اصل وجود امام - هر چند غائب باشد - از نظر هدایت بشر لازم و ضروری است زیرا وجود او اتمام حجت بر مردم خواهد بود و خدای عزیز بمقتضای لطف و صفات کمالیه اش مانند حکمت و رحمانیت و منعمیت و ربوبیت ، نعمت هدایت را بر خلق ارزانی خواهد داشت و هیچگونه نقص و کوتاهی از طرف ذات اقدس ربوبی در این باره بوقوع نخواهد پیوست و گرنه مردم را بر خدا حجت خواهد بود و حال آنکه در قرآن کریم میفرماید :

قل فله الحجة البالغة فلو شاء لهدیکم اجمعین ۹۰

بگو (ای پیغمبر) برای خدا حجت بالغه است پس اگر مشیتش قرار می گرفت همه شما را هدایت می کرد .
و نیز میفرماید :

رسلا مبشرین و منذرین لئلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل و کان الله عزیزا " حکیمان ۹۱

رسولان را فرستاد که (نیکان را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند تا (آنکه پس از فرستادن این همه رسولان) مردم را بر خدا حجتی نباشد و خدا همیشه مقتدر و کارش بر وفق حکمت است .

و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود :

اللهم بلی لاتخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظاهرا " شهودا او خائفا

مغمورا لثلاث تبطل حجج الله و بیناته ۹۲

یعنی خدایا ، آری خالی نماند زمین از کسی که قائم باشد از برای خدا بحجت ظاهر و آشکار یا بیمناک و پنهان تاحجتهای خدا و بینات او از میان نرود .
و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود :

" الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق " ۹۳

یعنی حجت قبل از خلق و با خلق و بعد از خلق خواهد بود .
بلکه در برخی از احادیث ۹۴ رسیده است که اگر خلق خدا منحصر به دو نفر باشد یکی از آن دو حجت خواهد بود .

" لولم یبق فی الارض الا اثنان لکان احدهما الحجة " .

توضیح : ما چون بجهان هستی مینگریم همه جا را پر از نظم بسیار دقیق میبینیم : حرکت افلاک چنان با نظم و دقت است که عقول بشر از درک آن عاجز است ، ستارگان موجود در کهکشانهای دور یا نزدیک با نظم بسیار دقیقی حرکت می کنند ، هر کدام طلوع و غروب مخصوصی دارند که هرگز در آن نظم تخلفی دیده نمیشود ، برگ درختها و گلها هر کدام با نظم خاصی بوجود آمده وجود انسان و یا حیوان با چه دقتی ساخته شده است ، هر کجای این عالم هستی را سرمی زنیم جز نظم و دقت چیزی نمی یابیم کار خدا همه جا منظم است . روی این حساب آیا میتوان گفت : خدای بزرگ که این عالم را با این نظم خاص و دقت فراوان آفریده ، درباره هدایت بشر دقت و نظمی بکار نبرده است ؟ و امر سعادت آنان را بدون حساب دقیقی پایه گذاری کرده ؟ هرگز چنین چیزی قابل تصدیق نیست ، زیرا بی نظمی دلیل بر جهل و یا عدم قدرت است و خداوند جهان دانای علی الاطلاق و قادر بر همه امور است .

پس باید قبول نمود که درباره هدایت بشر نیز نظم دقیقی بکار رفته است تا آنجا که یک درصد بلکه در هزار یا هزارها نقص و کوتاهی از طرف پروردگار جهان - در امر هدایت بشر - احتمال داده نمیشود پس بطور صد در صد امر راهنمایی بشر باید انجام شود تا بندگان کوچکترین اعتراضی در این باره نداشته و هرگز نتوانند بگویند : پروردگارا ، ما حاضر باطاعت تو بودیم ، ما میخواستیم

با آنچه رضای تو است عمل کنیم ، ولی رهبری نداشتیم ، خواست ما این بود که بحقیقت برسیم راه را نیافتیم ، چون تو راهنمایی برای ما نفرستادی ، راه این اعتراض باید بکلی مسدود شود .

امام صادق علیه السلام شاید اشاره بهمین مطلب نموده و در حدیثی فرموده است :

" ان آخر من يموت الامام لئلا يحتج احد على الله عزوجل انه تركه بغير حجة لله عليه " ۹۵

یعنی : آخرین فردی که بمیرد امام خواهد بود تا کسی اعتراض به خدای عزوجل نکند که مرا بدون حجت گذاردی .

اکنون که این مطلب تا حدی روشن شد باید یادآور شویم که در صفحات گذشته بیان کردیم که ظهور امام عصر عج برای آن هدف و مقصد خاصی که دارد یعنی گسترش عدل در تمام روی زمین - همانا مشروط به آمادگی کامل از طرف عموم افراد است ، حال بهر علتی این آمادگی بوجود آید ، خواه از روی فشار و عمومیت ظلم و یا از ندامت و پشیمانی مردم که چرا اطاعت رهبران الهی را ننمودند ، یا بنحو دیگر ، زیرا نحوه پیدایش این شرط به هیچ وجه در بحث ما مطرح نیست ، فقط منظور ما اینست که این فرضیه را تصور کنیم که :

بشر در هر آن وزمان ممکن است این ادعا را بکند که : ما آماده پذیرش مصلح جهانی هستیم ، با چنین فرضیه‌ای ولو با احتمال یک در هزار حتما " باید از طرف خدای قادر در همان لحظه کسی فرستاده شود ، تا جوابگوی این تقاضا باشد و او جز امام نخواهد بود - یعنی مردی عالم و معصوم و او بجز " مهدی موعود " عج - نیست . حال اگر بنا شد که این فرضیه هر چند با احتمال ضعیف تحقق پیدا کند و امامی موجود نباشد ، آیا نقصی در امر هدایت بوجود نخواهد آمد ؟ و در این حال راه اعتراض مردم باز نخواهد بود ؟ زیرا باید مدتی بانتظار بگذرانند تا " مهدی موعود " بدنی آمده و بحد کمال برسد و میان آنان ظاهر شود و این خود بگذشت چند سال زمان احتیاج دارد و در خلال این مدت حجت منتفی خواهد بود .

اعتراض: شاید در خاطر شنونده این فکر خطور کند که در حال حاضر بسیاری از مردم انتظار مقدم آن عزیز گمشده را دارند و همه تظاهر به اطاعت و فرمانبرداری از " مهدی موعود " می‌کنند پس چرا تظاهر نمیشود؟ آیا این مقدار برای ظهور امام عصر (عج) کافی نیست .

پاسخ: اولاً " ما اطمینان به راستگویی اینان نداریم مگر عده کمی و ثانیاً " هدف امام عصر " مهدی موعود " (عج) با هدف سایر امامان فرق دارد زیرا او برای نشر عدالت همگانی در سطح جهانی ذخیره شده ، ولی سایر امامان برای رساندن و تبلیغ احکام الهی - هر چند جزئی - مأمور بودند و از این روی آمادگی فردی برای وجود امامان گذشته در میان مردم کافی بود و لذا عده‌ای به آنها ایمان آورده و ذخائر علمی اسلام را - از طریق ائمه اطهار - به جهانیان رساندند . اما برای هدف عالی یا اعلای " مهدی موعود " امام عصر (عج) آمادگی فردی و یا اجتماعات کوچک کافی نیست زیرا هدف آنحضرت - همچنانکه جد بزرگوارش رسول اکرم (ص) بآن خبر داد - عدل مطلق در سطح جهانی است " یملاء الارض قسطاً و عدلاً " او باید زمین را پر از عدل کند ، نه شهری‌پا مملکتی را و عدالت مطلقه جهانی آمادگی عمومی و همگانی لازم دارد و آمادگی فردی کافی نیست .

ساده‌تر بگوئیم: همه باید آماده شوند تا همه اصلاح شوند و آمادگی بعضی چنانچه با مخالفت دیگران روبرو شود ، نتیجه مطلوبی حاصل نگردد . در اینجا بی مناسبت نیست به اشتباهی که یک نویسنده متعصب نموده اشاره کنیم:

احمد امین در کتاب خود " حدیث المهدی و المهدویه " میگوید: بنظر من بهترین راه برای اصلاح این است که قائد و رهبر هر چند با عده کمی که در اطراف او هستند قیام کند و با زور و غلبه بر اوضاع مسلط شود و باین منوال رفته رفته اتباع و یاران خود را زیاد کند و در نتیجه قدرتی بزرگ بوجود خواهد آورد که نصرت و پیروزی برای او حتمی خواهد بود ، بنابراین " مهدی موعود " شیعیان هم باید به همین نحو قیام کند تا به نتیجه برسد ، نه اینکه از نظرها مخفی

بماند و منتظر آینده باشد .

این نویسنده قیام یک رهبر آسمانی را با یک زمامدار مادی دنیوی قیاس کرده ، غافل از آنکه هدف و مقصد پیامبران و امامان بدست آوردن حکومت و قدرت نیست ، بلکه اصلاح مردم و گسترش عدل واقعی است مخصوصاً " امام عصر (عج) که امتیاز خاصی در این جهت دارد ، زیرا مقصد آنحضرت چنانکه گفته شد عدالت مطلقه است که آمادگی عمومی لازم دارد ، علاوه بر آن خطر کشته شدن و عدم ایمنی در اوضاع نامساعد بیشتر است و در این حال رهبر منحصر بفرد که دیگر نمی تواند جای او بنشیند و ولیعهدی ندارد - چنانچه شیعیان درباره امام عصر (عج) عقیده دارند - نباید قیام کند .

باتوجه بگفتار گذشته به این نتیجه میرسیم که طول عمر امام یکا امر ضروری خواهد بود ، نه تنها ممکن و طول عمر بمدت هزار سال و یا بیشتر خرق عادت است ، ولی از حد امکان خارج نیست و قدرت خدای بزرگ گر چه بامور محال تعلق نمی گیرد ولی به خرق عادت تعلق خواهد گرفت .

و از همین راه پیامبران الهی شناخته شدند ، یعنی معجزه دلیل به نبوت آنها بود . اگر معجزه قرآن کریم نبود پیغمبر اسلام شناخته نمیشد ، اگر معجزات حضرت عیسی از قبیل مرده زنده کردن و کور مادر زاد را بینا نمودن و امثال آن و معجزات حضرت موسی از قبیل عصا را اژدها نمودن و دریا را شکافتن و امثال آن نبود برای این بزرگواران ، کجا میسر بود که به نبوت شناخته شوند ، پس چه مانع عقلی یا علمی دارد که خدای متعال شخصی را بطور خرق عادت طول عمر بخشد .

خلاصه : آنکه امکان پذیرش هر فرد بضمیمه پذیرش دیگران وجود امام عصر - عج - را در طول زمان ضروری میسازد ، زیرا این امکان در تمام آنات زمان مستمر است و اما ظهورش در میان مردم مشروط بتحقق این پذیرش است و زمانی که این شرط محقق گردد ظهورش واجب و حتمی خواهد بود و چون اختیار این شرط بدست مردم است حق اعتراض بغیبت ندارند ، زیرا خود مسبب غیبت میباشند .

ولی در عین حال اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان مقتضی او را بقهر و غلبه ظاهر کند و با شمشیر بران عدالت دست ظالم را قطع نموده و وعده خود را که در قرآن کریم بمؤمنین داده است وفا نماید .

" وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا . . ۹۶ "

یعنی : خدا بکسانیکه از شما بندگان (بخدا و حجت عصر) ایمان آرند و نیکوکار گردد و وعده فرموده که (در ظهور امام زمان) در زمین خلافت دهد (و بجای امم سالفه حکومت و اقتدار بخشد) چنانکه امام صالح پیغمبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت دین پسیندیده آنان را (که اسلام واقعی است) بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و بهمه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد . . "

با میدان روزی که عموم بشر آماده مصلح جهانی شده و قبول چنین وعده را بنمایند .

فائده دوم : امام غائب - ع - در زمان غیبت واسطه در فیض است .

برای توضیح این فائده باین مثال کوچک توجه کنید : لامپهای برق نمی تواند مستقیماً از کارخانه برق نور بگیرند چون قدرت کارخانه زیاد است و لامپها میسوزند در این حال (ترانسفور موتور) لازم است که واسطه بین کارخانه برق و لامپها باشد تا نور را از مبدأ گرفته و بچراغ های برق برساند .

ما شیعیان درباره امام عصر - ع - و یا سائر امامان ع - چنین عقیده داریم که خدای بزرگ آنها را واسطه فیض و نعمت قرار داده است و لازم نیست که در این باره دلیل عقلی اقامه کنیم بلکه از راه نقل و گفته خود امامان ع - و یا پیغمبر اکرم - ص - میتوانیم باین نتیجه برسیم .

جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم - ص - سؤال کرد آیا شیعیان در زمان غیبت از وجود آن امام غائب بهره مند خواهند شد ؟ فرمود : آری بحق آن خدائی که مرا بنبوت مبعوث داشت شیعیان از نور وجود او بهره مند شوند و

از ولایت او منتفع گردند مانند انتفاعی که از نور خورشید پنهان در پس ابر برند.^{۹۷} امام همچنانکه وظیفه اش راهنمایی مردم است همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را نیز بعهدہ دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم میکند و حقایق اعمال را بسوی خدا سوق میدهد بدیہی است که حضور و غیبت جسمانی امام در این مرحلہ تأثیری ندارد و اما از راه باطن بنفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد اگر چه از چشم جسمانی ایشان مستور است و وجودش پیوستہ لازم است گر چه موقع ظهور و اصلاح جهانیش تاکنون نرسیدہ آری وجود امام در پس پردہ غیبت مانند خورشیدی است کہ از پشت ابر فیوضات خود را براین عالم و انسانها برساند ، وجود امام علیہ السلام مانند خورشیدی است کہ تمام سیارات منظومہ را بدور خود جذب نمودہ و حیات آنها را اداره کند .

فائده سوم : نظارت آن بزرگوار بر اوضاع و احوال مردم است ، زیرا آن جناب در مواقع لزوم بداد بیچارگان میرسد و در قضاء حوائج آنان سعی می فرماید ، چنانچه از احادیث^{۹۸} این معنی بخوبی استفادہ میشود و تجربہ اشخاصی صالح نیز گواہ این گفتار است و در تصور این فائده هیچ گونه محذوری نخواهد بود ، زیرا غیبت امام بمعنی فاصلہ گرفتن و دوری او از مردم نیست ، تا آنکہ بر احوال آنان اطلاعی نداشته باشد ، بلکه بدین معنی است کہ بطور ناشناس در میان مردم زندگی میکند .

و در برخی احادیث رسیدہ کہ آن حضرت در مراسم حج با مردم شرکت میکند و زیارت اجداد گرامش میرود و در اجتماعات با مردم شرکت میجوید .

فائده چهارم : آنکہ وجود امام سبب دلگرمی و قوت قلب بندگان مؤمن است و بدین جهت هیچ گاہ یأس و ناامیدی در آنها راه پیدا نمیکند ، گر چه ایمان بخدا بالاترین مراتب اتکاء و طمأنینہ را برای انسان بوجود خواهد آورد " **الابذکر اللہ تطمئن القلوب** " ولی وجود انسانی کامل و امامی عطوف و مہربان ، رهبری کہ آئینہ تمام نمای حق است و سنخیتش با بشر بیشتر است اطمینان و دلگرمی خاصی برای انسان بوجود می آورد و از این روی خدای بزرگ رسولان را از جنس بشر قرار داد تا مردم با آنان الفت بیشتری بگیرند و از این راه زودتر

چنانچه در برخی احادیث از امام عصر - عج - رسیده است که آن حضرت در توفیق^{۱۰۱} مبارک چنین مرقوم داشته است .

"واما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم وانا حجة الله" ۱۰۲

یعنی " در رویدادهای تازه رجوع کنید به راویان حدیث ما - که همان علماء و مجتهدین میباشند - زیرا آنان حجت من بر شما میباشند و من حجت خدا هستم . "

و در توفیق دیگر مرقوم فرموده است " فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه ، حافظا لدينه ، مخالفا " على هواة مطيعا " لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه . " ۱۰۳
یعنی عوام تقلیدکنند از علماء و فقهای که بر نفس خود مسلط اند ، و حافظ دین و مخالف هوای نفس و مطیع امر مولای خود میباشند .

تا آنکه در حدیثی از امام سیدالشهداء و یا امیرالمؤمنین علیهما السلام نقل شده که آن حضرت فرمود :

" مجاری الامور و الاحكام على ایدی العلماء بالله و الامناء على حلاله و حرامه .. " ۱۰۴

یعنی " جریان امور و احکام باید بدست علماء دانای بخدا و امناء بر حلال و حرام باشد ... "

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که آن حضرت در امر قضاء و فصل خصومت فرمود :

" ينظران من كان منكم ممن قدروى حديثنا و نظر فى حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكما " ، فانى قد جعلته عليكم حاكما " ، فاذا حكم بحكمتنا فلم يقبل منه فانما استخف بحكم الله و علينارد والراد علينا الراد على الله و هو على حد الشرك بالله ... " ۱۰۵

یعنی " اگر دو نفر خصومتی داشتند نظر کنند بکسی - یعنی انتخاب کنند کسی را - که از ما حدیث روایت میکند و در حلال و حرام ما دقت و نظر نموده و دانای به احکامی است که ما بیان کرده ایم ، این چنین شخصی را برای حکومت و

قضاوت انتخاب کنند ، زیرا من چنین شخصی را حاکم بر شما قرار دادم ، او اگر حکم کند و مورد قبول واقع نشود هر آینه استخفاف بحکم خدا شده است و ما را رد نموده اند و کسی که ما را رد کند خدا را رد کرده و چنین شخصی در حدشک است ."

از این حدیث شریف بخوبی استفاده میشود که امامان منصب قضاوت در امور مسلمین را بعلماء صالح واگذار کرده اند ، تا آنجا که رد بر آنها در حد رد بر امام و رد بر امام در حد رد بر خدا است و کسیکه خدا را رد کند مشرک است . و نیز امام صادق علیه السلام درباره جمعی از بزرگان اصحاب پدرش امام باقر علیه السلام مانند زراره و ابوبصیر و محمد بن مسلم و برید عجلی چنین میفرماید :

" ولولاهؤلاء ما كان احد يستنبط هذا ، هولاء حفاظ الدين ، وامناء ابي عليه السلام على حلال الله و حرامه وهم السابقون الينا في الدنيا و السابقون الينا في الآخرة " ۱۰۶

یعنی " این اشخاص اگر نبودند کسی احکام این دین را نمیتوانست استنباط کند ، اینان حفظ کنندگان دین اند و ایمان امنا پدرم علیه السلام بودند در معرفت حلال و حرام خدا ، اینان بسوی مادر دنیا سبقت گرفتند از دیگران و در آخرت نیز بسوی ما سبقت خواهند گرفت " .

بالاخره ائمه اطهار علیهم السلام و همچنین حضرت بقیة الله الاعظم ، نوابی را از طرف خود معین فرموده اند که در مصالح مردم نظر نموده و بعنوان نمایندگی با امور مسلمین رسیدگی نمایند .

خاتمه گفتار :

ابن تیمیه حنبلی (متوفی سنه ۷۲۸ هـ) در کتاب منهاج السنه ج ۱ ص ۲۱-۲۳ درباره فائده امام منتظر بحث فراوانی نموده و منکر فائده وجود امام غائب شده است و برخی از کاسه لیسان بدنبال این مرد متعصب رفته‌اند ، امید است به آنچه که درباره فائده وجود امام عصر - عج - در زمان غیبت گفته شد رفع این شبهه شود ، زیرا گفته‌های گذشته غالباً " از روایات معصومین علیهم السلام - که خود توجه بدفع این اشکال داشته‌اند - سرچشمه گرفته است .

علاوه آنکه ما ما مور نیستیم که فوائد وجود امام غائب را درک کنیم ، هم چنانکه فوائد بسیاری از مخلوقات و یا احکام الهی را هنوز بشر نتوانسته است درک کند ، بلکه اسرار تکوین و تشریح جملگی تا با امروز بر بشر مخفی است . آیا چه حکمتی در بوسیدن حجر الاسود است با اینکه سنگی بیش نیست و ضرر و نفعی بحال کسی ندارد؟ آیا چه حکمتی در نماز مغرب است که باید سه رکعت خوانده شود و یا نماز عشاء چهار رکعت و صبح دو رکعت باشد؟ و همچنین بسیاری از احکام الهی که فلسفه آنها بر ما معلوم نیست .

خدای جهان بسیاری از امور را - طبق مصالحی - از ما مخفی فرموده است . مانند اسم اعظم و شب قدر و ساعت استجابت دعا و روز قیامت . در هر حال ما مور هستیم که تحت عنوان ایمان بغيب بوجود امام عصر - عج - " مهدی موعود " که رسول اکرم صلی الله علیه وآله و امامان بعد از رسول خدا بطور تواتر قطعی خبر داده‌اند - ایمان و اعتقاد داشته باشیم و بحث در فوائد وجودی امام غائب بحثی است که در حاشیه و کنار این اعتقاد قرار دارد و چه بسا حقائق را سینه‌ها بتواند درک کند ولی قلم از بیان آنها عاجز باشد و معرفت و درک انسانی بآنها برسد ، ولی بیان و گفتار در این باره نارسا باشد و الله الهادی .

وظیفه شیعیان در زمان غیبت :

آیا وظیفه شیعیان همچنانکه برخی از معاندین^{۱۰۷} تصور کرده‌اند در زمان غیبت امام عصر " مهدی موعود (عج) ضعف و سستی در امور و بی تفاوتی در برابر مفاسد اجتماعی و همه چیز را به امید آینده واگذار کردن و اصلاح امور را بعهده امام زمان گذاردن است ؟!

آیا وظیفه شیعیان این است که در برابر منکرات و ناملایمات خونسرد بوده و تنها نظاره کنند و هیچگونه جنبشی از خود نشان ندهند ؟

آیا وظیفه شیعیان تن بهر گونه ظلم و ستم دادن است تا " مهدی موعود " بیاید و او جهان را از ظلم و ستم پاک کند و آقایی را بمسلمین باز گرداند ؟

آیا وظیفه شیعیان در زمان غیبت گوشه‌گیری و خمودی و سستی و تن‌بذلت و خواری دادن و بالاخره بمقدرات مسلمین بی اعتنا بودن است ؟

برخی از معاندین چنین بشیعیان نسبت داده‌اند و میگویند : شیعه همیشه در حالت انتظار مصلح بسر میبرد و از برای خود احساس مسئولیت نمیکند .

ولی هرگز این گفتار درباره شیعیان درست نیست و این جز تهمت ناروا نسبت به ایشان نخواهد بود ، چگونه میشود درباره شیعه چنین عقیده داشت و حال آنکه آنان پیرو مکتب مولی الموحدین امیرالمؤمنین اولین مجاهد اسلام‌اند .

آیا در مکتب علی علیه السلام جز جوش و خروش و جانبازی و فداکاری در راه اسلام و مسلمین چیز دیگری وجود دارد ؟

شیعیان مردمی هستند که هر سال بیاد جانبازی های فرزند علی علیه السلام سالار شهیدان حسین علیه السلام گرد هم آمده و مجالسی ترتیب داده و بدین وسیله روح از خودگذشتگی را در راه اسلام و در خود تقویت نموده و در این مکتب از تعالیم عالیه آن حضرت - در تقویت شوکت اسلام و پایه‌گذاری آن بر مبنای عدالت و تقوی و تن‌بذلت و خواری ندادن - بهره‌برداری میکنند ، تا آنجا که از جان و عزیزان خود باید گذشت و اسلام را یاری کرد .

شیعه با چنین رهبرانی سروکار دارد و بدنبال چنین مکتبی میرود ، کجا رواست که وظیفه خود را خاموشی بداند ؟

آری اگر قلم بدست دشمنان افتد عقائد دیگران را آنچنان که بخواهند

بیان میکنند ، ولی هرگز حقائق با این قلم فرسائشها پوسیده نخواهد شد .
" بیریدون ان یطفوا نورالله بافواهم و یا بی الله الان یتم نوره ولو کره
الکافرون " ۱۰۸

آری شیعه چنین عقیده دارد که باید با هر گونه فساد مبارزه کرد و عزت
اسلام و مسلمین را دوباره باز یافت ، زیرا در هیچ خبری و حدیثی روایت نکرده اند
که اصلاحات را بآینده و ظهور " مهدی موعود " موکول کنید ، بلکه بعکس در
حدیثی از رهبر عالیقدر اسلام چنین روایت نموده اند که فرمود :

" اذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم ، فعلیکم بالقرآن ، فمن
جعلہ امامه قاده الی الجنة ومن جعله خلفه ساقه الی النار " .

یعنی : " اگر فتنه ها - مانند قطعات شب تاریک - بشما روی آورد پناه به
قرآن ببرید و هر کس قرآن را برابر خود قرار داد - یعنی بدان عمل کرد - او
را بهشت خواهد برد و هر کسی قرآن را پشت سر نهاد - یعنی بدان عمل نکرد
او را به جهنم سوق میدهد " .

آیا این سخنان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نیست که مردم را دعوت
بقرآن فرموده ؟

آیا امر بمعروف و نهی از منکر از دستورات قرآن کریم نیست ؟
" ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر
و اولئک هم المفلحون " ۱۰۹
و نیز میفرماید :

" کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و
تؤمنون بالله ... " ۱۱۰

همان طور که پیغمبر اکرم محمد - صلی الله علیه و آله و اولین مجاهد
اسلام علی - علیه السلام - با اینکه نوید آمدن مصلح جهانی " مهدی موعود " را
خود داده بودند دست از اصلاح مسلمین نشسته و خانه نشینی اختیار نکردند ،
و برای اعلاء کلمه اسلام آنی فروگذار نمودند و از هر گونه فداکاری و جانبازی
خودداری نکردند امروز هم مسلمین و شیعیان همان وظائف را عهده دار خواهند

بود و همان مسئولیتها را دارند .
امروز هم مسلمین و شیعیان همان وظائف را عهده دار خواهند بود و همان مسئولیتها را دارند .

ایمان بظهور " مهدی موعود " و امام غائب نیز موعید همین احساس است .
امام صادق - علیه السلام - به ابوبصیر فرمود :
" أن لنا دولة یجیء الله بها اذا شاء . ثم قال : من سره ان یكون من
اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر فان مات
وقام القائم بعده کان له من الاجر مثل اجر من ادرکة ، فجدوا و انتظروا هنیئا "
ایتها العصابة المرحومه " ۱۱۱

فرمود : " برای ما حکومت و دولتی است که بخواست خداوند خواهد آمد ،
و هر کس می خواهد از اصحاب قائم باشد منتظر باشد و عمل کند بورع و پرهیزگاری
و محاسن اخلاق ، پس اگر قبل از قیام قائم بمیرد اجر او مانند پاداش کسانی
است که او را درک کرده باشند ، آنگاه فرمود : جدیت کنید و انتظار کشیدگوارا
باد بر شما ای گروهی که مورد رحمت خدا هستید " .

نکته جالب :

در این حدیث این جمله است که فرمود در عین انتظار به پرهیزگاری عمل
کنید و دارای محاسن اخلاقی باشید و در عین حال جدیت کنید ، این جملات
همه گویای این معنی است که وظیفه شیعیان در زمان غیبت " مهدی موعود "
- عج - بدست آوردن فضائل و نیکیهای است نه خو گرفتن به بدیها و فرومایگی ،
بلکه جدیت است و نه خمودی ، سعی و کوشش است نه تنبلی و سستی .
آری وظیفه شیعه بلکه عموم مسلمین در هر زمان پاسداری از قرآن و زنده
نگه داشتن برنامه های نورانی آن است ، اگر شیعیان بیدار و مهیای مبارزه با
فساد نگردند ، اگر شیعیان داوطلب اصلاحات و نظم در کارها نباشد ، اگر آنان
خودداری از ترقیبات معنوی و اصلاحات فردی و اجتماعی کنند و بالاخره اگر
شیعیان بحالت خمودی فرو رفته و روح نهضت و قیام در آنها بمیرد - چگونه

" مهدی موعود " دادگر میتواند ظهور کند و مردگان را تحریک بنهضت و دادخواهی نموده و روح توحید را در تمام جهان زنده نماید ؟ بلکه شیعیان همیشه باید بیدار و مبارز باشند تا زمینه قیام آن حضرت فراهم شود .

و از این روی امام صادق - علیه السلام - درباره اصحاب آن حضرت فرمود : هنگام ظهور قائم آل محمد - صلی الله علیه وآله - هر کدام از مردان دارای نیروی چهل مرد و قلبشان محکم تر از پاره های آهن خواهد بود ، با نیروی عظیم و اراده محکم کوهها را از هم می پاشند و دست از شمشیر برندارند تا خدا از آنان راضی شود " . ۱۱۲

و امام باقر - علیه السلام - فرمود : هر کدام از مردان جری تر از شیر و برنده تر از شمشیراند . ۱۱۳

آیا اینگونه افراد ناگهانی و بی سابقه بوجود می آیند و یا آنکه قبل از ظهور " مهدی موعود " خود را مهیا و آماده نهضت نموده و شوق باصلاحات آنها را نیرومند و پرتوان ساخته است .

آری ، این قدرت ها در اثر قوت روح ایمان در اینان بوجود خواهد آمد و اینان مانند سربازان رشید و دلور آماده حمله بدشمن اند که هر آن فرمانده فرمان حمله دهد با کمال جدیت و از خود گذشتگی صفوف دشمن را در هم شکنند و با چشمانی آتشین و پیر از خشم و غضب دندانها را برهم فشرده و با تمام قوا و نیرو بر دشمن حمله کنند .

بامید آنروزی که سربازان دلور " مهدی موعود " پرچم " نصر من الله و فتح قریب " را که بدست با کفایت حضرت بقیه الله الاعظم باهتزاز در آمده بر - فراز بالاترین کاخهای ظلم و ستم نصب کنند و کلمه لا اله الا الله - و محمد رسول الله - صلی الله علیه وآله - را بتمام نقاط جهان برسانند .

بامید روزگار عدل ، عدل جهانی ، عدل واقعی ، بامید وعده الهی که در قرآن کریم فرمود " وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم " . ۱۱۴

بامید آن روزیکه حکومت جهانی از آن مسلمین گردد و با دست باکفایت
ولی عصر تحولات اصلاحی بوجود آید .

بامید آن روزیکه قدرت اسلام همه جا را فراگیرد .

بامید آن روزیکه چشم همه بیدار جمال دل آرای آن محبوب یگانه روشن
گردد .

" یا ایهاالعزیز مسناواهلنا الضر و جئنا ببضاعة مزجیه فأوف لناالکیل و
تصدق علينا ان الله یجزی المتصدقین " . *

"ای عزیز ، با همه اهل بیت خود به بیچارگی گرفتار شدیم و با متاعی ناچیز
و بیقدر بحضور تو آمدیم ، محبت فرما و بر قدر احسانت نسبت بما بیفزا و از ما
بصدقه دستگیری کن ، که خدا صدقه بخشندگانرا نیکو پاداش میدهد " .

ای شمع جهان افروز بیا	وی شاهد عالم سوز بیا
ای مهر سپهر قلمرو غیب	شد روز ظهور و بروز بیا
ای طائر سعد فرخ رخ	امروز توئی فیروز بیا
روزم از شب تیره تر است	ای خود شب ما را روز بیا
مادیده براه تو دوخته ایم	از ما همه چشم مدوز بیا
عمریست گذشته بنادانی	ای علم و ادب آموز بیا
شد گلشن عمر خزان از غم	ای بادخوش نوروز بیا *

در اینجا بگفتار خود درباره حضرت بقیةالله الاعظم " مهدی موعود "
خاتمه می دهیم و مطالبی که در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار نگرفت با پنده
موکول مینمائیم و از درگاه خدای متعال عزت و شوکت مسلمین را مسئلت داریم
والسلام علينا و علی عبادالله الصالحین .

* یوسف ۱۲ - ۸۸ گفتار برادران یوسف است به یوسف .

* از محقق عالیقدر علامه فقید ، کمپانی .

پاورقیہا (۱)

- ۱۔ فیہ ماتشہیہ الانفس . . . زخرف ۴۳ - ۷۱ .
- ۲۔ انی جاعل فی الارض خلیفہ . . . البقرہ ۲ - ۳۵ .
- ۳۔ خلق لکم ما فی الارض جمعیا " . . . البقرہ ۲ - ۲۹ .
- ۴۔ وعلم آدم الاسماء کلہا . . . البقرہ ۲ - ۳۱ .
- ۵۔ البقرہ ۲ - ۳۶ .
- ۶۔ کان الناس امة واحدة . . . البقرہ ۲ - ۲۱۳ .
- ۷۔ البقرہ ۲ - ۲۱۳ .
- ۸۔ این آیہ رہبری جہان ہر روز را کہ بر دوش انبیاء است تذکر میدہد " ان اللہ صطفی آدم و نوحا " و آل ابراہیم و آل عمران علی العالمین " آل عمران ۳ - ۳۵ .
- ۹۔ النساء ۴ - ۱۰۶ .
- ۱۰۔ و من لم یحکم بما انزل اللہ فاولئک ہم الکافرون . المائدہ ۶ - ۴۴ و من لم یحکم بما انزل اللہ فاولئک ہم الظالمون . المائدہ ۶ - ۴۵ و من لم یحکم بما انزل اللہ فاولئک ہم الفاسقون . المائدہ ۶ - ۴۷
- ۱۱۔ المائدہ ۶ - ۷۱ .
- ۱۲۔ النساء ۴ - ۶۲ .
- ۱۳۔ المائدہ ۶ - ۶۵ .
- ۱۴۔ " انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ و عترتی اہل بیتی " حدیث متواتر از نبی اکرم (ص) .
- ۱۵۔ ربنا و ابعث فیہم رسولا " منہم یتلو علیہم آیاتہ (البقرہ ۲ - ۱۲۳) . شرح مفصل آن را در تفسیر سخن حق تألیف شہاب الدین اشراقی ملا حظہ فرمائید .

- ۱۶- انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت (الاحزاب ۳۳ - ۳۳) .
- ۱۷- نهج البلاغه ، ج ۴ ص ۸۰۳ ترجمه فيض الاسلام .
- ۱۸- و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله (البقره ۲ - ۲۰۷) .
- ۱۹- واذا بتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن فقال اني جاعلك للناس اماما " (بقره ۲ - ۱۱۸) .
- ۲۰- ان الله اصطفى آدم و نوحا " و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين (آل عمران ۳ - ۳۵) . آل ابراهيم ماسواى پيغمبر اکرم ائمه اطهارند که از بنى هاشم اند .
- ۲۱- ينابيع الموده ص ۴۵۵ ط اسلامبول سنن ابى داود كتاب المهدى باب اول ولى در سنن در آخر حديث است که از قریشند " بنقل از منتخب الاثر ص ۱۳ ج ۱۳ و ص ۱۱ ج ۶ ."
- ۲۲- کفایه الاثر - بنقل از منتخب الاثر ص ۲۷ ج ۳۱ .
- ۲۳- کفایه الاثر بنقل از منتخب الاثر ص ۲۷ ج ۳۲ .
- ۲۴- صحيح مسلم - رجوع شود به كتاب فضائل الخمسه ج ۲ - ص ۲۳ .
- ۲۵- تفسير ابن كثير .
- ۲۶- اين حديث شريف را با اندک اختلافی در متن علماء شيعه و سنی در کتب خود ذکر کرده اند ، از جمله حاکم در المستدرک ج ۲ ص ۳۴۳ و ج ۳ ص ۱۵۰ ط حيدرآباد بسند صحيح از ابى ذر ، و کتب ديگر عامه که در اين مختصر مجال ذکر آنها نيست . رجوع شود به کتاب " فضائل الخمسه من الصحاح الستة " ج ۲ ص ۶۵ - ۵۹ .
- و از کتب شيعه رجوع شود به بحار ج ۲۳ ص ۱۰۴ " باب فضل اهل البيت عليهم السلام و النص عليهم جمله من خير الثقلين و السفينه و باب حطة و غيرها "
- ۲۷- يونس ۳۴ - ۱۱ .
- ۲۸- بنقل از اعيان الشيعه ج ۲ ص ۴۲۹ بنقل از طبقات ابن سعد و تاريخ طبرى

- ج ۴ ص ۱۸۰۰ و ۱۸۱۳ .
- ۲۹ - سوره حج ۲۲ - ۷۷ .
- ۳۰ - کفایه الاثر - ینابیع الموده ص ۴۲۷ ، نقل از منتخب الاثر ص ۱۲۴ ج ۳۵ .
- ۳۱ - وسائل الشیعه ج ۲ باب ۲ از ابواب حیض ص ۵۳۵ ج ۱ .
- ۳۲ - سوره نجم ۵۳ - ۳ .
- ۳۳ - سوره توبه ۹ - ۳۳ .
- ۳۴ - سوره توبه ۹ - ۳۳ .
- ۳۵ - سوره قصص ۲۸ - ۴ .
- ۳۶ و ۳۷ - سوره نور ۲۴ - ۵۴ .
- ۳۸ - سوره اسراء ۱۷ - ۸۳ .
- ۳۹ - یوم ینادی المنادی من مکان قریب . . . سوره ق ۴۹ - ۴۰ .
- ۴۰ - یریدون لیطفوا نور الله بافواهمم والله متم نوره ولو کره المشرکون (سوره صف ۶۱ - ۸) .
- ۴۱ - سوره اعراف ۷ - ۱۵۵ .
- ۴۲ - سوره اعراف ۷ - ۱۵۶ .
- ۴۳ - سوره اعراف ۷ - ۱۵۷ .
- ۴۴ - تفسیر برهان ج ۱ ص ۱۵۶ و مجمع البیان ج ۱ ص ۲۱۰ ذیل آیه ۱۲۹ سوره بقره .
- ۴۵ - واذیرفع ابراهیم القوا عدمن البیت و اسمعیل (بقره ۲ - ۱۲۷) .
- ۴۶ - و من ذریتنا امة مسلمه لک . . . (بقره ۲ - ۱۲۸) .
- ۴۷ - ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلو علیهم آیاتک (بقره ۲ - ۱۲۹) .
- ۴۸ - کتاب فضائل الخمسه ج ۲ ص ۲۳ - ۲۵ و احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱ - ۴۸ و منتخب الاثر ص ۱۰ - ۴۶ روایاتی از جمعی از اصحاب .
- ۴۹ - سوره حج ۲۲ - ۷۸ .

- ۵۰ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۷ ح ۴۰۸۴ .
- ۵۱ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۷ ح ۴۰۸۵ .
- ۵۲ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۸ ح ۴۰۸۶ .
- ۵۳ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۸ باب خروج المهدی .
- ۵۴ - مسند احمد ج ۳ ص ۳۸ و ۳۳۳ و ۵ . بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۲۵۰ .
- ۵۵ - ینابیع الموده ص ۴۴۵ ط اسلا میول بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۲۶۰ .
- ۵۶ - روایت ابوسعید خدری از پیغمبر (مسند احمد ج ۳ ص ۳۷ ط میمینه بمصر) بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۴۶ .
- ۵۷ - اصول کافی (دو جلدی بدون ترجمه آخوندی) کتاب الحجه ج ۱ ص ۳۳۵ ح ۳ باب نادر فی حال الغیبه .
- ۵۸ - اصول کافی کتاب الحجه ج ۱ ص ۳۳۶ ح ۳ و ص ۳۳۸ ح ۱۱ باب فی الغیبه .
- ۵۹ - اصول کافی کتاب الحجه ج ۱ ص ۳۳۸ ح ۷ باب فی الغیبه .
- ۶۰ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۷ ح ۶ باب ماورد من اخبار الله و اخبار النبی بالقائم .
- ۶۱ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۷۶ ح ۳۲ باب ماورد من اخبار الله و اخبار النبی بالقائم .
- ۶۲ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۷۲ ح ۱۶ باب ماورد من اخبار الله و اخبار النبی بالقائم .
- ۶۳ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۷۸ ح ۳۷ - الثالث باب ماورد من اخبار الله و اخبار النبی بالقائم .
- ۶۴ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۰۹ ح ۱ باب ماورد عن امیر المؤمنین .
- ۶۵ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۳۲ ح ۱ باب ماورد عن الحسنین .
- ۶۶ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۳۳ ح ۴ .
- ۶۷ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۳۴ ح ۱ باب ماورد عن علی بن الحسین .
- ۶۸ - کتاب المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۵۵۷ بنقل از منتخب الاثر ص ۱۹۱ .
- ۶۹ - ینابیع الموده ص ۴۹۴ بنقل از منتخب الاثر ص ۱۸۸ ح ۱ .
- ۷۰ - دلائل الامامه بنقل از منتخب الاثر ص ۱۹۸ ح ۲ .

- ۷۱- کفایه الاثر بنقل از منتخب الاثر ص ۲۰۴ - ۲۰۵ .
- ۷۲- کفایه الاثر بنقل از منتخب الاثر ص ۲۰۴ .
- ۷۳- روایت جابر بن عبدالله انصاری (بشارة المصطفى) بنقل از منتخب الاثر ص ۲۰۸ ح ۱ .
- ۷۴- کفایه الاثر روایت جابر بن عبدالله انصاری بنقل از منتخب الاثر ص ۲۱۱ ح ۱ .
- ۷۵ و ۷۶- اصول کافی کتاب الحجج ج ۱ ص ۵۲۷ ح ۳ لوح حضرت فاطمه (ع) .
- ۷۷- منتخب الاثر ص ۸۱ - ۹۶ الباب السابع و فيه ۱۰۷ حدیثاً " .
- ۷۹- کمال الدین صدوق بنقل از منتخب الاثر ص ۳۶۸ ح ۱۳ .
- ۸۰- ینابیع الموده ص ۴۶۱ بنقل از منتخب الاثر ص ۳۶۸ ح ۱۲ .
- ۷۸- منتخب الاثر ص ۱۸۵ الباب الرابع فی ما یدل علی شمائله علیه السلام و فيه ۲۱ حدیثاً " .
- ۸۱- و من یرعمل مثقال ذرة خیراً " برة و . . . سورة زلزله ۹۹ - ۷ .
- ۸۲- بتفسیر سخن حق ذیل آیه مراجعه شود (سورة بقره) آیه ۲ .
- ۸۳- وجاهد وافی الله حق جهاده . . . سورة حج (خطاب بائمه) آیه ۷۷ .
- ۸۴- فرهنگنامه تألیف برتاموریس پارگر ج ۲ ص ۱۲۶ .
- ۸۵- وهو بالافق الاعلی - النجم ۵۳ - ۸ .
- ۸۶- فرهنگنامه جلد چهارم ص ۳۱۴ .
- ۸۷- ولتجدنهم احرص الناس علی حیوة ومن الذین اشرکوا یودا حد هم لویعمر الف سنة و ما هو بمر حزحة من العذاب ان یعمر . . .
- بقره ۲ - ۱۶ کلمه لو یعمر " اطلاق دارد و یعمر الف سنة " اشاره به بی نهایت است (تفسیر سخن حق) .
- ۸۸- فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه ؛ بقره ۲ - ۵۸ .
- ۸۹- و عد الله المؤمنین و المومنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و مساکن طيبة فی جنات عدن و رضوان من الله اکبر ذلك هو الفوز العظيم .

- التوبه ۹ - ۷۲ .
- ۹۰ - انعام - ۴ - ۱۴۹ .
- ۹۱ - النساء - ۴ - ۱۶۵ .
- ۹۲ - نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۷۸ .
- ۹۳ - اصول کافی ج ۱ ص ۱۷۷ باب ان الحججه لا تقوم لله على خلقه الا بامام .
- ۹۴ - اصول کافی ج ۱ ص ۱۷۹ باب انه لو لم يبق في الارض الارجلان لكان احدهما الحججه .
- ۹۵ - اصول کافی ج ۱ ص ۱۸۰ ج ۳ باب انه لو لم يبق في الارض الارجلان لكان احدهما الحججه .
- ۹۶ - سوره النور ۲۴ - ۵۶ .
- ۹۷ - منتخب الاثر ص ۱۰۱ و نیز ص ۲۷۰ - ۲۷۳ احادیث دیگر .
- ۹۸ - منتخب الاثر ص ۴۰۱ و ۴۱۲ .
- ۹۹ - "الم (۱) ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين (۲) الذين يؤمنون بالغيب ... " البقره ۲ - ۱ ، ۲ ، ۳ .
- ۱۰۰ - از جمله کتاب فقه الشيعه در بحث اجتهاد و تقليد تأليف سيد محمد مهدي خلخالي .
- ۱۰۱ - نامه‌ای که از آن حضرت در جواب اسحاق بن يعقوب در غيبت صغرى رسیده است .
- ۱۰۲ - وسائل الشيعه ج ۱۸ ص ۱۰۱ - احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۲۸۳ چاپ نجف اشرف سنه ۱۳۸۶ هـ .
- ۱۰۳ - وسائل الشيعه ج ۱۸ ص ۹۵ ح ۲۰ ب ۱۰ .
- ۱۰۴ - تحف العقول ص ۱۶۹ .
- ۱۰۵ - وسائل الشيعه ج ۱۸ ص ۹۸ ح ۱ ب ۱۱ .
- ۱۰۶ - وسائل الشيعه ج ۱۸ ص ۹۸ ح ۱ ب ۱۱ .

- ۱۰۷ - مانند ابن تیمیہ در منهاج السنہ ج ۱ ص ۱۰ و ۲۰ و ابن خلدون در مقدمه ص ۱۹۹ و برخی از گاسه ليسان اينان .
- ۱۰۸ - سوره التوبه ۹ - ۳۱ .
- ۱۰۹ - آل عمران ۳ - ۱۰۴ .
- ۱۱۰ - آل عمران ۳ - ۱۱۰ .
- ۱۱۱ - منتخب الاثر ص ۴۹۷ حدیث ۹ .
- ۱۱۲ - قال الصادق - ع - " وهم الركن الشديد فان الرجل منهم يعطى قوة اربعين رجلا وان قلب رجلا " منهم اشد من زبر الحديد لومروا بالجبال الحديد لتد كدكت لا يكفون سيوفهم حتى يرضى الله عزوجل " - منتخب الاثر ص ۴۸۶
- ۱۱۳ - قال الباقر - ع - " فاذا قام قائمنا و ظهر مهدينا كان الرجل اجري من ليث و امضى من سنان " منتخب الاثر ص ۴۸۶
- ۱۱۴ - سوره نور آیه ۵۵ .



إضافات

سال ۱۳۹۲ ه.ق.

مہدی موعود

عجل الله تعالى فرجه الشريف

از دہلی گاہ روایت اہل سنت

با توجه به مندرجات فصلهای پیشین
تا اندازه‌ای با شخصیت حضرت بقیةالله
الاعظم مهدی موعود (عسج) آشنا
شدید و در بخشهای آینده به بررسی
گسترده‌تر در مورد آنحضرت از طریق
روایات اهل سنت میپردازیم، باشد که
این روش باعث رفع اشکالات موجود در
این زمینه گردد .

الهیون

و گروندگان بآئین‌های آسمانی همگان متفق‌اند که مصلحی الهی و ملکوتی
(برای سامان دادن به وضع آشفته بشر و نشر عدالت و برکندن ظلم و ستم)
روزی قیام خواهد نمود و باین بی‌سامانی‌ها سامان خواهد بخشید .

مادیون

مادیون نیز براین عقیده‌اند که تکامل بشر تدریجا " باوج خواهد رسید ، تا آنجا که بشر از هر گونه ظلم و ستم بیزار شده و رو به جانب عدالت واقعی خواهد نمود و ناموس تکامل او را وادار به انتخاب اصلح و مصلح کل خواهد کرد . الهیون با اینکه در اصل موضوع با یکدیگر هم عقیده‌اند ولی در تعیین آن فرد مصلح اختلاف نظر دارند و بعبارت روشن‌تر همگان بر مفهوم کلی مصلح الهی یا " مهدی موعود " متفق ، ولی در مصداق آن مختلف‌اند . ملل غیرمسلمان برخی می‌گویند که او عزیز است و بعضی معتقدند که مسیح می‌باشد و دیگران ویرا خلیل و یا غیره میدانند .^۱

مسلمین

بااینکه همه مسلمین اتفاق دارند که " مهدی موعود " (عج) از خاندان رسول خدا (ص) است و در آخر الزمان با پرچم عدل ظهور کند و ظلم و ستم را ریشه کن نماید ، تا آنجا که از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند که فرموده است :

((من انکر خروج المهدی فقد کفر))^۲ ولی با اینحال در خصوصیات و شناخت آن حضرت اختلاف نظر دارند .

شیعه

شیعه اثنی عشریه معتقدند : که " مهدی موعود " از نسل پیغمبر (ص) و از فرزندان امام حسین (ع) است و پدر بزرگوارش حسن عسگری است و در سال ۲۵۵ هجری در شهر سامراء بدنیا آمد و بعد از وفات پدر بزرگوارش غائب گشته و تاکنون زنده است و بانتظار امر الهی بسر میبرد ، تا کی قیام نموده و پرچم عدالت را بگستراند و براین عقیده و خصوصیات آن مجموعاً " از قرآن کریم و روایات معتبره نه تنها از طرق شیعه بلکه اهل تسنن ادله کافی اقامه شده و در دست رسی عموم قرار دارد و در کتب^۳ علماء شیعه ثبت و ضبط گردیده است .

اهل سنت و اختلاف

و اما اهل سنت برخی " مهدی موعود " (عج) را از اولاد امام حسن (ع) می دانند و بعضی او را از نسل امام حسین (ع) می شمارند، در میان اینان اختلاف نظرهای دیگری نیز وجود دارد، زیرا بعضی گویند: که " مهدی موعود " بدنیا آمد و مدتی زنده بود و بدرود حیات گفت و سپس در آخر الزمان مجدداً " زنده خواهد شد و قیام خواهد نمود .

و اکثریت این گفته را پذیرفته اند: که در آینده بدنیا خواهد آمد .^۴
و بعضی از علماء سنی با شیعه هم عقیده اند و آن بزرگوار را در حال حاضر زنده و غائب می دانند .^۵

شیعه و برهانان

ولی اگر با دقت کافی در اخبار و روایاتی که درباره حضرت " مهدی " (عج) که از رسول خدا (ص) رسیده است - بررسی شود حقانیت مذهب شیعه با دلایل کافی روشن خواهد شد . و ما در بخش های آینده - تحت عناوین مختلف با رعایت کمال اختصار - تعدادی از روایات اهل تسنن را نگاشته و برای اثبات مذهب شیعه بهمان روایات استدلال می کنیم و آگاهی بیشتر را بکتاب گسترده تری* که در این موضوع تالیف شده است واگذار مینمائیم .

امام را باید شناخت

)

شناخت امام

از دیدگاه روایات اهل سنت

(احادیث اهل سنت)

— وجوب شناخت امام
با احادیث اهل سنت

... —

امام را باید شناخت

۱

شناخت امام

از دیدگاه روایات اهل سنت

(احادیث اهل سنت)

— وجوب شناخت امام
با احادیث اهل سنت

... —

شناخت امام

ابن عمر

قال : ((سمعت رسول الله (ص) يقول : من مات بغير امام مات ميتة جاهلية و
من نزع يدا من طاعة جاء يوم القيمة لاحقه))^٦
ابن عمر ، ميگويد : شنيدم كه رسول خدا (ص) مي فرمود : كسيكه بدون
(شناسائي) امام بميرد بمرگ جاهليت (كفر) مرده است و كسيكه دست از
اطاعت (امام) بردارد روز قيامت وارد محشر خواهد شد . در حالتيكه نتواند
از خود فاع كند .

حافظ نيشابوري

قال : قال رسوالله (ص) من لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية " ^٧
حافظ نيشابوري مي گويد : كه رسول خدا (ص) فرمود : كسيكه امام زمان
خود را نشناسد بمرگ جاهليت (كفر) مرده است .

عيسى بن السري

قال : قال الصادق (ع) (في حديث) : قال رسول الله (ص) : ((من
مات لم يعرف امامه مات ميتة جاهلية قال الله عزوجل : اطيعوا الله و اطيعوا الرسول
و اولى الامر منكم * فكان على صلوات الله عليه ثم صار من بعده حسن ثم حسين
ثم من بعده علي بن الحسين ثم من بعده محمد بن علي و هكذا يكون الامر ، ان
الارض لا تصلح الا بامام و من مات لا يعرف امامه مات ميتة جاهلية))^٨
عيسى بن سري (در حديثي) از امام صادق چنين نقل مي كند : كه آن
جناب فرمود : كه رسول خدا (ص) فرمود : ((كسيكه بميرد و امام خود را نشناسد
بمرگ جاهليت مرده است - و خداوند (در قرآن كريم) مي فرمايد فرمان خدا
و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت كنيد . امام (پس از
رسول خدا (ص)) علي صلوات الله عليه بود ، پس از او فرزندش حسن امام شد ،

مخفی و ناشناخته زندگی میکند دیگری نمی تواند باشد و انکار و یا تشکیک در وجود
مقدس او مساوی با انکار و یا تشکیک در گفتار رسول خدا (ص) است .

سَنَاحَتِ اِمَام

۲

بَعْدَ اِخْلَاقِ وَاِمَامَانِ

بِقِرَامِيسِ رَسُوْلِ خِدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

(اِحَادِيْثِ اَهْلِ سُنَنِ)

— تعداد خلفاء در گفتار رسول خدا (ص)

— احادیث اهل سنت

— احادیث شیعه

— بررسی احادیث

— امامان شیعه و مقصود از احادیث

— عدم انطباق بر خلفاء اهل سنت

— گوشش بی نتیجه ابن حجر و قاضی عیاض

— بررسی اجمالی بزندگی خلفاء ساخته

شده

— شرائط رهبری در امامان منصوص

— نه در خلفاء تحمیلی

— خلاصه گفتار

... —

چند حدیث از طریق اهل سنت درباره تعداد خلفاء بعد از رسول خدا (ص)

گرچه در صفحات گذشته* در این باره اشاره‌ای شده، ولی برای استفاده بیشتر چند روایتی را با متن اصلی آن در اینجا می‌نگاریم تا خواننده بمزایای بیشتری آگاه شود و برای اطلاع بیشتر به کتابهائی^{۱۱} که در این موضوع فصلی نگاشته‌اند میتوانند مراجعه کنید.

۱- جابر بن سمره

قال: ((دخلت مع ابي علي النبي (ص) فسمعتة يقول: ان هذا الامر لا ينقض حتى يمضي فيهم اثناعشر خليفة. قال: ثم تكلم بكلام خفي علي فقلت لابي: ما قال؟ قال: كلهم من قریش))^{۱۲}

جابر^{۱۳} میگوید: ((همراه پدرم بمجلس رسول خدا (ص) وارد شدیم، شنیدم: که میفرمود: این امر (دین اسلام) باقی خواهد ماند تا آنکه دوازده خلیفه (جانشین من) در میان مردم ظاهر شوند، آنگاه جمله‌ئی فرمود که من نشنیدم، از پدرم سؤال نمودم رسول خدا (ص) (آهسته) چه فرمود؟ گفت فرمود: همه آنها از قریش اند)) .

و در برخی از روایات جابر سخن رسول خدا (ص) را با این عبارات نقل می‌کند، الف: ((لا يزال هذا الدين عزيزا منيعا الى اثني عشر خليفة...))^{۱۴}

یعنی ((همیشه این دین عزیز و پایدار خواهد بود تا دوازده جانشین من بیایند))

ب: ((ان هذا الدين لن يزال ظاهرا " علي من ناواه لا يضره مخالف ولا مفارق

الامة من خلیفه)) ممکن است کلمه ((یملک)) خواننده را باین گمان وادارد که منظور سائل : فهمیدن تعداد افرادی است که ملوکیت و زمامداری مسلمین را - بهر نحو شده - بدست آورند .

ولی با توجه بانچه که در بالا گفتیم رد این گمان نیز روشن شد ، زیرا منظور بطور حتم خلفاء بحق رسول خدا (ص) میباشد ، نه هر خلیفه بناحققی ، زیرا خلافت واقعی ملازمه با حکومت ظاهری نخواهد داشت .

بنابراین ((یملک)) بمعنای مالکیت واقعی است هر چند عامه مردم به بهانه‌هایی زیر بار نروند و ایشان همچون انبیائی را مانند که دارای ولایت و مالکیت واقعی میباشند ، گر چه مردم بایشان ایمان نیاورده و تسلیم نشوند .

دیگر افسراد

از صحابه که این حدیث (تعداد خلفاء) را با عبارات مختلف از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند و باسناد عامه مستند است عبارتند از :

عبدالله بن عمرو بن العاص ^{۲۱}

عبدالملک بن عمیر ^{۲۲}

و ابا الجلد ^{۲۳}

و عبدالله بن عمر ^{۲۴}

و ابا جحیفه ^{۲۵}

و مابجهت رعایت اختصار از ذکر متن احادیث آنان صرف نظر نمودیم . ^{۲۶}

چند حدیث از طریق شیعه

گر چه بنای ما در این بخش این بود که تنها از روایات اهل سنت استفاده کنیم ، ولی برای آگاهی افزونتر سزاور است که از ذکر چند حدیثی هم از طریق شیعه نگذریم .

۱ - سلمان الفارسی

قال : ((قال رسول الله (ص) الائمة بعدی اثنا عشر ، عدد شهرة الحول و منّا

مهدی هذه الامة ، له هيبه موسى و بهاء عيسى و حكم داود و صبر ايوب ((۲۷
 سلمان فارسی ميگويد : ((رسول خدا (ص) فرمود : امامان پس از من
 دوازده نفرند بشماره ماه‌های سال ، و مهدی اين امت از خاندان ما ميباشد .
 که داراي هيبت موسى و زيبائی عيسى و قضاوت داود و صبر ايوب است))

۲- ابوسعید الخدری

قال : ((صلى بنا رسول الله (ص) الصلاة الاولى ، ثم اقبل بوجهه الكريم علينا ،
 فقال : معاشر اصحابي ان مثل اهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح و باب حطه في
 بني اسرائيل ، فتمسكوا باهل بيتي بعدى والائمة الراشدين من ذريتي ، فانكم
 لن تضلوا ابدا . فقيل يا رسول الله كم الائمة بعدك ؟ قال : اثنا عشر من اهل
 بيتي ، اوقال من عترتي)) ۲۸

ابوسعید خدری ميگويد : ((نماز اولی را با رسول خدا (ص) بجماعت خوانديم ،
 آنگاه روی مبارک را بطرف ما برگرداند و فرمود : گروه اصحاب ، مثل اهل بیت
 من در میان شما مثل کشتی نوح و باب حطه * بنی اسرائیل است ، پس از من ،
 دست بدامان اهل بیتم و امامان برحق که از فرزندانم هستند بزنید و بطور حتم
 هرگز گمراه نخواهید شد . شخصی (از حاضرین) سؤال نمود ، یا رسول الله امامان
 بعد از تو چند نفر خواهند بود ؟ فرمود : دوازده تن که از اهل بیتم هستند و
 یا فرمود : از عترتم ميباشند **))

* ((حطه)) بمعنی درگذشت از گناه است و این عبارت کنایه است از درب
 قریه ((بیت المقدس)) که بنی اسرائیل مأثور شدند از آن درب وارد قریه شوند
 و برای بخشوده شدن گناهانشان بگویند : ((حطه)) چنانچه در قرآن کریم
 بدان اشاره شده است ((واذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغدا))
 وادخلوا الباب سجدا " و قولوا حطه نغفر لكم خطاياكم و سنزید المحسنين)) سوره
 البقره ۲ - ۵۵

** اهل بیت : بمعنی خانواده ، و (عترت) بمعنای اولاد و فرزندان است .

۳- زید بن علی بن الحسین

قال : قال علی بن الحسین (ع) قال رسول الله (ص) : ((کیف تهلك امة انا و علی و احد عشر من ولدی - اولوا الایات - اولها ، و المسیح بن مریم آخرها ، و لكن یهلك بین ذلك من لست منه و لیس منی))^{۲۹}

زید فرزند امام علی بن الحسین (ع) میگوید : پدرم میفرمود که رسول خدا (ص) فرموده است : ((چگونه هلاک شود امتی که من و علی و یازده تن از فرزندانم - که همگی دارای آیات الهی اند - اول این امت باشیم و مسیح بن مریم در آخر آن باشد . *

بررسی سند و متن احادیث فریقین و استدلال بر مذهب شیعه

سند

حدیث مورد بحث ****** با اسناد - شیعه و سنی - در حد تواتر است و جای هیچ گونه تردیدی در صحت آن نیست^{۳۰} علاوه بر آن بعضی از دانشمندان اهل سنت اعتراف بدرستی سند آن نموده اند .^{۳۱}

متن حدیث و آنچه که از آن استفاده میشود

امامان شیعه

و مقصود از این حدیث

در احادیث مورد بحث تعداد خلفاء دوازده تن تعیین شده و این عدد - مخصوصاً " با در نظر گرفتن صفات و علائمی که رسول خدا (ص) برای خلیفه در این احادیث معین فرموده است - جز با مذهب شیعه دوازده امامی - که معتقد

* طبق روایات فریقین حضرت عیسی (ع) در آخر الزمان هنگام ظهور مهدی موعود (ع) از آسمان بزمین خواهد آمد .

** منظور حدیث ((اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش)) است به نقل از جابر بن سمره و غیر او .

به امامت دوازده امام معصوم که اول آنان حضرت علی بن ابی طالب و آخر آنها حضرت مهدی علیهم السلام است - منطبق نخواهد شد .

دیگر فرق شیعه

و اما دیگر فرق شیعه مانند زیدیه^{۳۲} و فطحیه^{۳۳} و اسماعیلیه^{۳۴} نیز از مفهوم حدیث بیرون اند، زیرا تعداد امامان ایشان از دوازده کمتر است و یا عدد مشخصی ندارد .

خلفاء اهل سنت و عدم انطباق حدیث بر آنها

و اما اهل سنت - چون معتقد به خلافت هر زمامداری می باشند که از راه قدرت و یا انتخاب مردم روی کار آید به هیچ وجه نمی توانند گفتار رسول خدا (ص) را در حدیث مورد بحث با خلفاء خود تطبیق دهند ، زیرا دسته جاتی که در اسلام از طریق انتخاب مردم و یا اعمال قدرت بمقام خلافت رسیدند ، عبارت اند از خلفاء راشدین ، خلفاء بنی امیه و خلفاء بنی العباس ، شماره گروه اول از دوازده کمتر و شماره گروه دوم و سوم از این عدد بیشتر است^{۳۵}

علائم با خلفاء اهل سنت تطبیق نمیکند

علاوه بر آن رسول خدا (ص) در احادیث مورد بحث علائم و مشخصاتی را برای جانشینان خود بیان فرموده که در هیچیک از خلفاء مورد نظر اهل سنت وجود ندارد و آن علائم و مشخصات عبارت اند از :

- ۱ - عمل خلفاء بدستورات اسلام و پیروی از حق .^{۳۶}
- ۲ - پیروزی اسلام بر دشمنان بوسیله خلفاء .^{۳۷}
- ۳ - رواج دین بوسیله ایشان .^{۳۸}
- ۴ - عزت و شکوه اسلام . . .^{۳۹}
- ۵ - پایدار ماندن اسلام و مسلمین تا زمان دوازده خلیفه .^{۴۰}

شرائط رهبری در خلفاء موجود نبود

نیکوپیدا است که شرائط فوق الذکر و امتیازاتی را که رسول خدا (ص) برای جانشینان خود معین فرموده است در هیچ کدام از خلفاء منتخب وجود نداشت چگونه ممکن است این صفات را در رهبرانی جویا شویم که در جهت مخالف اسلام سیر میکردند و پیوسته کاخ ظلم و ستم را پی ریزی نموده و با ریختن خون بی گناهان و حق جویان و عدالت کیشان، حکومت خود را استوار میکردند و مانند علی بن ابی طالب (ع) یگانه مرد مجاهد عالم اسلام را خانه نشین و همچون حسین بن علی (ع) را - برای بدست آوردن قدرت - شهید نمودند .

چگونه ممکن است که رسول خدا (ص) افرادی مانند زمام داران بنی امیه و بنی العباس را خلیفه خود معرفی کند و حال آنکه اکثرا " به فسق و فجور علنی سرگرم بوده و غالب اوقات خود را صرف لهو و لعب و شرب خمر و هم آغوشی با زنان آوازه خوان و این قبیل کارهای نامشروع میکردند .

حقیقت خلافت اسلامی

آری ، خلافت اسلامی تنها حکومت بر مسلمین و بدست آوردن قدرت ظاهری نیست ، بلکه بمعنای نمایندگی واقعی از طرف رسول خدا (ص) در پیش برد هدف های معنوی و مقدس اسلام است و این امر جز با صلاحیت رهبر و دارا بودن امتیازات مخصوص همانند امتیازات شخص رسول (ص) از لحاظ علم و تقوی هرگز عملی نخواهد بود .

عزت واقعی اسلام و پیروزی آن بردشمنان تنها بوسیله افرادی مانند اهل بیت رسول اکرم (ص) و امامان دوازده گانه شیعه تحقق پذیر است ، که با علم و عمل خود از حریم اسلام دفاع نموده و حقائق دین را بمردم جهان بفهماند و مردم را با اصول صحیح اسلام و روش متقن و دقیق آن آشنا کنند و این جز با احاطه کامل بر علوم اسلامی و عصمت در علم و عمل - آنچنانکه در امامان شیعه سراغ داریم - میسر نخواهد شد و تاریخ گذشته اسلام نیز شاهد همین ادعاء است ،

که چگونه امیرالمؤمنین علی (ع) و یا سایر امامان از حریم اسلام با علم و دانش خود دفاع مینمود ، بطوریکه خلفاء وقت اعتراف بعجز خود نموده ، سر تعظیم فرود میآوردند .

صریح و روشن بگوئیم : اسلام پس از رسول خدا (ص) بوجود مانند علی (ع) که همچون سایه بدنبال پیغمبر (ص) بود و از همه گونه کمالات او برخوردارگشت ، پایدار مانده ، نه بمانند خلفاء مخالف که بی اطلاع از حقائق اسلام بوده و بی پروا در مخالفت با احکام و قوانین آن و یا بدعت گذار در دین بوده اند .

نتیجه

با روشن شدن موقعیت این دو دسته * باین نتیجه میرسیم که منظور رسول خدا (ص) در احادیث مورد بحث از عزت اسلام و پایدار ماندن آن تا زمان دوازده خلیفه عزت و پایداری واقعی آن است - که با روشن شدن حقائق اسلامی تحقق پذیر است - نه با حکومت ظاهری آن .

این معنی از زمان رسول خدا (ص) شروع شده و تا ظهور و قیام مهدی موعود (عج) باقی و برقرار خواهد ماند .

کوشش بی نتیجه

برخی از علماء اهل سنت

با این حال جای بسی شگفتی است که بعضی^{۴۱} از علماء اهل سنت کوشیده اند که تعداد دوازده خلیفه را بر غیر ائمه اهل بیت (امامان شیعه) تطبیق دهند ، ولی زحمتی بیهوده کشیده و رنجی بی ثمر برده و بنتیجهای نرسیده اند و این مختصر گنجایش بحث و انتقاد سخنان آنانرا ندارد ، بلکه مطلب بحدی روشن است که احتیاج به بررسی ندارد و بدون تأمل باید حدیث مورد نظر را بر امامان شیعه منطبق نمود ، نه خلفاء مخالف ایشان .

* منظور امامان شیعه و خلفاء مخالف ایشان است .

سؤال

در یکی از احادیث مورد بحث این جمله را میخوانیم که درباره خلفاء میگوید : ((کلهم تجتمع علیه الامة))^{۴۲} یعنی : ((همه مسلمین بران دوازده خلیفه اتفاق کنند و ایشان را بپذیرند)) آیا این امتیاز در امامان شیعه نیز وجود دارد؟ و حال آنکه میبینیم اکثریت مسلمین خلافت ایشان را انکار نموده و توجه به زمامداران دیگر اسلام نموده‌اند .

پاسخ

اولاً : این جمله در یک حدیث از (۳۶) حدیث جابر . * بیشتر نیست و در احادیث دیگر او این جمله ذکر نشده است و تک بودن آن - در مقابل آنهمه احادیث دیگر که از خود جابر و از دیگر صحابه مانند ابن مسعود و غیره که نام بردیم - موجب تشکیک در آن خواهد شد و احتمال می‌رود که این جمله را شخصی که حدیث را از جابر نقل کرده و یا دیگر از افراد که در سلسله سند حدیث قرار دارند از خود اضافه کرده باشند و با اعمال سلیقه شخصی خود نقل حدیث کرده‌اند . ثانیاً : باید امتیازات و شرائط دیگری را که برای دوازده خلیفه در باقی احادیث مورد بحث معین شده نیز در نظر گرفت تا مجموع آن امتیازات در یک خلیفه موجود باشد ، مانند عمل نمودن خلیفه بدستورات اسلام و روش حق^{۴۳} و امتداد زمان ایشان تا نزدیک قیامت^{۴۴} و دگرگون شدن وضع مردم بعد از زمان خلفاء^{۴۵} و همانند بودن ایشان بحواریون عیسی و نقباء بنی اسرائیل^{۴۶} و دیگر صفاتی را که در گذشته بیان کردیم و مجموع این امتیازات در هیچ کدام از خلفاء - ساخته شده وجود نداشت . و با انقراض آنان وضع روزگار هم دگرگون نگشت .

ثالثاً : منظور از اجتماع امت از دو احتمال خارج نیست ، اتفاق واقعی و اتفاق ظاهری ، و هیچ کدام از دو معنی نسبت بمجموع دوازده خلیفه‌ئی که اهل سنت در نظر میگیرند تحقق نیافته است .

خلفائی را که ابن حجر برشمرده است

افرادی را - که بعنوان خلفاء دوازده گانه - قاضی عیاض^{۴۷} در نظر گرفته و ابن حجر^{۴۸} آنها بهترین احتمال در این حدیث دانسته و شرح میدهد، بترتیب عبارت اند از خلفاء راشدین - ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) و سپس معاویه و یزید و پس از این دو عبدالملک مروان و چهار فرزندش بترتیب ولید و سلیمان و یزید و هشام است و میگوید عمر بن عبدالعزیز بین یزید و هشام قرار گرفته^{۴۹} سپس میگوید: این هفت خلیفه بعد از خلفاء راشدین و مجموع آنها با خلفاء راشدین یازده نفر اند و نفر دوازدهم را ولید بن یزید بن عبدالملک می شمارد و میگوید ((در زمان این دوازده نفر عزت و اتفاق مسلمین بوجود آمد و سپس دوران اختلاف شروع شد تا انقراض بنی العباس))

بررسی اجمالی بزندگی خلفاء نامبرده

با توجه بتاریخ زندگانی این دوازده نفر بی پایه بودن گفتار قاضی عیاض بخوبی روشن میشود زیرا هیچیک از این دوازده نفر مورد اتفاق واقعی مسلمین نبوده، زیرا همیشه شیعیان و طرف داران اهل بیت - اگر چه در اقلیت بودند - حکومت آنان را غاصبانه و استوار بر پایه ظلم و دسته بندی و تعصبات، میدانستند و با این حال چگونه ممکن است که مورد نظر رسول خدا (ص) - بفرض که این جمله را فرموده باشد - اتفاق حقیقی و واقعی مسلمین بر این دوازده خلیفه بوده باشد.

و اما اتفاق ظاهری و پذیرش صوری نیز - بر مجموع این دوازده نفر که نگاشته شد - تحقق نیافت، زیرا مسلمین بر علیه عثمان - که یکی از دوازده نفر بحساب آمده - شوریدند تا آنکه شورشیان او را از خلافت خلع نموده و بقتل رسانیدند و همچنین علی بن ابی طالب (ع) - که میخواست بعد از خلفاء گذشته مسلمین را بمسیر واقعی اسلام بازگرداند و عدالت از دست رفته را مجدداً "حیات بخشد" - گرفتار گروههای مخالف، مانند اصحاب جمل و معاویه و خوارج شد،

تا آنکه جنگ جمل و صفین و نهروان بوجود آمد و در تمام مدت خلافتش بسر کوبی منافقین و هواخواهان باطل مشغول بود، و بالاخره بشمشیر ظلم درمجراب عبادت بدرجه شهادت نائل آمدند و جهانی از نعمت وجودش محروم گشت. با این حال دعوی اتفاق عجیب است و عجیب تر از آن برشمردن یزید بن معاویه است در گروه خلفاء، چگونه میتوان گفت این شخصیت پلید و ننگ تاریخ صلاحیت مقام خلافت را داشت؟، شخصیکه از ظلم و ستمش آسمانها گریست و زمین پنهاور از شدت جورش بلرزید، شخصیکه همه مسلمین برپلیدی او اتفاق دارند و او را مردی فاسق و نالایق میدانند و قرآن کریم دلالت دارد براینکه خداوند او را مورد لعن قرار داده است چنانچه میفرماید:

فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسد وافی الارض و تقطعوا ارحامکم ، اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم . *

یعنی: ((شما گمان میکنید که اگر از فرمان خدا روی برگردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید باز هم راه نجات دارید، همین افراد اند که خدا آنها را لعن کرده و گوش و چشمشان را کور کرده)) (تا بجهل و شقاوت ناپسند شوند).

چه فسادی بالاتر از آنکه یزید - با آنکه بیش از سه سال و هشت ماه بعد از پدرش معاویه حکومت نکرد - ابتداءً داستان کربلا را بوجود آورد و حسین بی علی (ع) با اصحاب پاک سیرتش که بر علیه حکومت ظالمانه او قیام کرده بودند، با وضع رقت باری شهید نمود و پس از پیروزی بر تخت نشست و در مجلس علنی جام شراب را بدست گرفته و در ضمن اشعاری کفر خود را صریحا " آشکار نمود .

سپس داستان حره** و حمله به شهر مقدس مدینه را آغاز کرد و در این حمله گروهی از اصحاب رسول خدا (ص) و مردم بیشمار را - که با عبدالله -

* سوره محمد ۴۷ - ۲۲ و ۲۳ -

** حمله بشهر مکه سوم ربیع الاول سال ۶۴ هـ بود و پس از یازده روز یزید

مرد - بنقل از تنمه المنتهی ص ۴۲ -

بن حنظله غسیل الملائکه که بر علیه او بیعت کرده بودند - بقتل رسانید و سربازان او با امر مسلم* بن عقبه با حمله ناچوانمردانه سه روز در مدینه قتل عام نموده و تجاوز بحریم صدها زن و دختر دوشیزه مسلمان نمودند .

و پس از داستان مدینه بشهر مکه معظمه حمله کرد و سربازان او با مرحصین بن نمیر این شهر مقدس را محاصره کرده و برای دستگیری عبدالله بن زبیر - که اهل مکه با او بیعت کرده بودند - شهر را زیر باران سنگ و شعله آتش گرفت ، تا آنکه خانه کعبه بسوخت ، و دیوارهای آن در هم فرو ریخت و شاخ گوسفندی که برای فدای اسماعیل (ع) آمده بود و بدیوار کعبه آویخته بودند نیز بسوخت . و در همین ایام بود که یزید مرد و چون خبر مرگش بمکه رسید شهر از محاصره بیرون آمد و سربازان او بطرف شام باز گشتند**

با این وضع آشفته و هرج و مرج دعوی اتفاق مسلمین بر حکومت یزید و فردی را مانند او لایق خلافت دانستن جای بسی شگفتی است . . .

و از همه شگفت تر آنکه : ابن حجر به پیروزی از قاضی عیاض ، ولید بن یزید بن عبدالملک - آن مرد جنایتکار شرابخوار را خلیفه دوازدهم رسول خدا (ص) بر شمرده ولی مهدی موعود را - که از دودمان رسول خدا (ص) و خلافتش در آخر الزمان مورد اتفاق عموم مسلمین است - در شماره خلفاء پیغمبر نیآورده است . آیا ولید پلید که جنایات او صفحات تاریخ را سیاه کرده دوازدهمین خلیفه رسول خدا (ص) است اما مهدی موعود که پرچم دار عدل الهی است جزو خلفاء دوازده گانه نیست ؟

آری ولید خود گامه قرآن را هدف تیر قرار داد و با دختر خود زنا کرد و کنیزک مست را بجای خود برای اقامه نماز جماعت بمسجد فرستاد و سرکشی او آنقدر بالا گرفت که تصمیم گرفته بود بریام کعبه بنشیند و بزم شراب در آنجا دائر

* و نام دیگر او مسرف و مجرم است .

** داستان حره و حمله بشهر مدینه در ماه ذیحجه سال ۶۳ هـ بود سه ماه پیش

از مرگ یزید - بنقل از تتمه المنتهی ص ۴۵ -

کرده و حرمت‌خانه را درهم شکند ، و بی دادگری وی آنقدر بالا گرفت که فرعون این امت خوانده شد ^{۵۰}

واقعا " مایه‌ی تمسخر است که برادران اهل سنت ، ولید بن یزید بن عبدالملک ، را خلیفه دوازدهم اسلام بدانند ^{۵۱} و بالاترین مصیبت و بدبختی میباشد که این گونه افراد - را تحت عنوان خلیفه و جانشین پیغمبر اسلام بمردم جهان معرفی کنند و امامان پاک و نیکو سرشت شیعه را کنار بگذارند و مانع شوند که مردم بی طرف درباره تشخیص رهبران الهی آزادانه بیاندهند .

گمان نمی‌رود جز تعصب‌های غلط و ریشه‌های کفر - که در عروق این قبیل افراد * از زمان جاهلیت باقی مانده - چیز دیگری سبب این گونه یاوه گوئی‌ها شود .

و اما چرا قاضی عیاض هیچکدام از خلفاء بنی العباس را در شمار خلفاء دوازده‌گانه نیاورده سببش معلوم نیست . و حال آنکه روی هم رفته ظواهر اسلام در زمان ایشان بهتر از زمان بنی امیه حفظ میشد . بگذار و بگذریم ، این رشته سر دراز دارد .

رابعا " : در بعضی احادیث مورد بحث میخوانیم که رسول خدا (ص) فرموده است که بعد از آمدن خلیفه دوازدهم وضع زمین دگرگون خواهد شد ^{۵۲} و علامات قیامت ظاهر میشود ^{۵۳} و نظم امور درهم میریزد و هرج و مرج بوجود میآید . ^{۵۴} و هیچکدام از این علامتها و نشانه‌ها بعد از گذشت زمان دوازده خلیفه‌ئی که تراشیدند تحقق نیافت ، پس این نشانه‌ها حتما " واگذار بآمدن مهدی موعود (عج) دوازدهمین امام شیعه شده و جز او دیگری مقصود رسول خدا (ص) نبوده است .

نتیجه

ما تا اینجا باین نتیجه میرسیم که منظور رسول خدا (ص) از جمله ((کلهم تجتمع علیه الامه)) آن نیست که امثال ابن حجر و قاضی عیاض فکر

* ابن حجرها و قاضی عیاضها .

** بفرض اینکه رسول خدا (ص) چنین جمله‌ئی را در یکی از احادیث مورد بحث فرموده باشد و از تشکیکی که در ص ۲۸ نمودیم صرف نظر کنیم .

کرده‌اند بلکه باید سراغ معنای دیگری رفت .

با توجه به مقدمه ذیل ممکن است بمعنای این جمله نزدیک شویم .
و آن اینکه از بررسی مجموع صفات و نشانه های ذکر شده - در احادیث
تعداد خلفاء و بسیاری از دیگر احادیث که در این زمینه رسیده است - باین
نتیجه میرسیم که رسول خدا (ص) در باره معرفی پیشوایان بعد از خود تکیه
بواقعیات نموده و از تشکیلات و ظاهر سازی افراد بطور کلی رویگردان است ،
یعنی پیشوایان را آنچنان که باید باشند و صلاحیت واقعی دارند بمسلمین معرفی
مینماید ، نه آنچنانکه افرادی بباطل ادعاء کنند و دلیل این روش این است که
مسلمانان با شناسائی کامل از رهبران خود پیروی کنند و از تبعیت افراد نالایق -
بدلیل شنیدن از دهان این و آن - اجتناب ورزند و امام خود را آنچنان بشناسند
که پیغمبر خود را شناخته‌اند .

از باب مثل ، رسول خدا (ص) اهل بیت و امامان بعد از خود را در حدیث
ثقلین^{۵۵} همتای قرآن و دومین وزنه اسلام معرفی میکند و راهنمایی ایشان را
همانند راهنمایی قرآن اعلام میدارد ، تا آنکه مسلمین همچنانکه بقرآن بدیده
احترام و واقع بینی و فرمانبرداری مینگرند نسبت بامامان و پیشوایان خود هم
چنین رفتار کنند .

و نیز آنچنانکه پشت کردن بقرآن در واقع پشت پا زدن به آئین مقدس
اسلام است ، اعراض و روی گردانیدن از اهل بیت نیز چنین حالت و اثری را
دارد .

و نیز آنچنانکه قرآن اثری اعجاز آمیز و استثنائی است و معرف آئین اسلام
بجهان بشریت تا روز قیامت میباشد ، اهل بیت نیز دارای چنین صفاتی هستند ،
یعنی وجودشان معجزه و استثنائی است و دانش و علومشان معرف اسلام بجهان
انسانیت است .

و از این روی در احادیث مورد بحث میخوانیم : که عزت اسلام را رسول
خدا (ص) بوجود دوازده خلیفه خود مستند نموده و نیکو پیدا است که عزت
اسلام بصلاحیت و درستی رهبران آن است نه بتشکیلات پوشالی یا ضدا سلامی

سُنَاخْتِ اِمَام

۳

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

نام دوازده وصی و خلیفه خود را

ذکر فرموده است

(احادیث اهل سنت)

- رسول خدا یگایک جانشینان خود را معرفی مینماید
- آخرین خلیفه و وصی خود را ((محمد المهدی)) معرفی مینماید
- پاره‌ای از فضائل ائمه
- اعراف بهشت و دوزخ
- ...

در این بخش میخوانیم که رسول خدا (ص)
یکایک جانشینان خود را نام میبرد و آخرین
خلیفه و وصی خود را محمد المهدی معرفی
میفرماید و این بخش را میتوان متمم و روشنگر
بخش سابق دانست .

ابن عباس

قال ابن عباس قدم يهودي اسمه ، مغثل ، فقال : يا محمد اسئلك عن اشياء -
الى ان قال - فاخبرني عن وصيك من هو فما من نبي الا وله وصي وان نبينا موسى
بن عمران اوصى يوشع بن نون فقال : ان وصيي علي بن ابي طالب و بعده سبطاي
الحسن و الحسين تتلوه تسعاً ثم من صلب الحسين ، قال : يا محمد فسمهم لي ،
قال : اذا مضى الحسين فا بنه علي ، فاذا مضى علي فا بنه محمد ، فاذا مضى محمد
فا بنه جعفر ، فاذا مضى جعفر فا بنه موسى ، فاذا مضى موسى فا بنه علي ، فاذا
مضى علي فا بنه محمد ، فاذا مضى محمد فا بنه علي فاذا مضى علي فا بنه الحسن
فاذا مضى الحسن فا بنه الحجة المهدى فهؤلاء اثنا عشر)) ٥٨

ابن عباس

میگوید : مردی یهودی بنام (مغثل) خدمت رسول خدا (ص) شرفیاب شد .
گفت ای محمد سئوالاتی مطرح میکنم مرا جواب گوی ، رسول خدا (ص) او را
پذیرفت و گفت و شنود بین مرد یهودی و رسول خدا (ص) ادامه یافت تا آنکه
مرد یهود گفت : ای محمد ، اوصیاء خود را به من معرفی کن ، زیرا هیچ
پیغمبری نبوده مگر آنکه وصی داشته است و پیغمبر ما موسی بن عمران وصیش
یوشع بن نون بود .

رسول خدا (ص) فرمود: اولین وصی من علی بن ابی طالب است، سپس دو نواده‌ام، حسن و حسین و پس از آن نه امام از نسل (فرزندانم) حسین خواهند آمد.

مرد یهودی: ((ای محمد نام یکایک آنها را برای من (صریحا) باز گو کن))

رسول خدا (ص): ((چون حسین (از این دنیا) برود فرزندان او علی (وصی من است) و پس از علی فرزندش محمد و پس از محمد فرزندش جعفر و پس از جعفر فرزندش موسی و پس از موسی فرزندش علی و پس از علی فرزندش محمد و پس از محمد فرزندش علی و پس از علی فرزندش حسن و چون حسن (از دنیا) برود فرزندان او همگی خواهند بود اینان دوازده نفراند.))
احادیث دیگری نیز باین مضمون رسیده است.

از جمله:

حدیث جابر بن عبدالله انصاری^{۵۹}

و حدیث ابی نضره^{۶۰}

و حدیث جابر جعفی^{۶۱}

و بسیاری از احادیث دیگر که (در جلد ۱۳ احقاق الحق ص ۴۹ - ۷۴) از کتب و طرق عامه جمع آوری شده است.

و در برخی از احادیث رسول خدا (ص) فقط نام اولین امام و آخرین امام را ذکر نموده و فرموده است که امامان بین این دو از خاندان و فرزندان من میباشند، مانند حدیث ابن عباس در تفسیر قوله تعالی: ((والسماء ذات البروج))

ابن عباس

قال: قال رسول الله (ص): ((انا السماء واما البروج فالائمة من اهل بيتي و عترتي اولهم علي و آخرهم المهدي و هم اثنا عشر))^{۶۲}

ابن عباس میگوید: رسول خدا (ص) فرمود: ((من بمنزله آسمان هستم

و امامان از خاندان و فرزندانم همانند برجهای آن آسمان میباشند اول آنها علی است و آخر آنها مهدی و (مجموع عدد) آنها دوازده نفراند ((.

برتری های امامان شیعه

۱- سلمان فارسی

قال : سمعت رسول الله (ص) يقول لعلی اكثر من عشر مرات : يا علی انک والاصیاء من ولدی اعراف بین الجنة و النار لا یدخل الجنة الا من عرفکم و عرفتموه و لا یدخل النار الا من انکرکم و انکرتموه . ۶۳

سلمان فارسی میگوید : از رسول خدا (ص) شنیدم که بیش از ده مرتبه بعلی (ع) فرمود : تو و اوصیاء از فرزندان (ائمه اهل بیت) ((اعراف)) بهشت و دوزخ هستید - بدین معنی که - کسی وارد بهشت نشود مگر آنکه (بین شما و او شناسائی باشد) و او شمارا بوصایت رسول خدا (ص) بشناسد و شما او را (بعنوان دوست و ولی) بشناسید و کسی وارد دوزخ نشود مگر آنکه (بین شما و او ترک شناسائی باشد) . او شما را (بوصایت) نشناسد و شما او را (بولایت) نپذیرید .

۲- ابن عباس

قال : قال رسول الله لعلی بن ابی طالب (ع) مثلک و مثل الائمة من ولدک بعدی مثل سفینة نوح من ركب فیها نجی و من تخلف عنها غرق و مثلکم مثل النجوم کما غاب نجم طلع نجم الی یوم القیمة ۶۴

ابن عباس میگوید : رسول خدا (ص) بعلی فرمود : مثل تو و امامان پس از تو که از فرزندان من میباشند ، بسان کشتی نوح است که هر کس بدان سوار گشت نجات یافت و هر آنکس که دور شد هلاک گشت و شما همانند ستارگان آسمان هستید هر آن ستاره ای که غروب کند ستاره دیگری بجای آن طلوع نماید (و بدین حال ادامه یابد) تا روز قیامت .

سُنَاخْت مَهْدِي عَلَيْهِ السَّلَام

۴

حضرت مهدی

عجل الله تعالى فرجه الشريف

از خاندان پیغمبر خدا است

(احادیث اهل سنت)

- مهدی (ع) از خاندان رسول (ص) است
- مهدی (عج) از فرزندان فاطمه (ع) معرفی میشود
- مهدی (عج) از فرزندان امام حسن و امام حسین است
- مهدی (عج) از نسل امام حسین (ع) میباشد
- رسول خدا (ص) مهدی (ع) را نهمین فرزند امام حسین ذکر میفرماید :
- مهدی (عج) را قائم آل محمد مینامند .
- حضرت مهدی (عج) فرزند بلا فصل امام حسن عسکری (ع) است
- -

۱ - حذیفہ قال :

قال : قال رسول الله (ص) ((المہدی رجل من ولدی وجهہ کالکوکب الدری))^{۶۵}
حذیفہ میگوید : ((رسول خدا (ص) فرمود مہدی مردی از فرزندان من است ،
صورتش مانند ستارہ فروزان میدرخشد)) .

۲ - علی بن ابی طالب (ع)

قال : قال رسول الله (ص) : ((المہدی منا اهل البيت يصلحه الله فی لیلة))^{۶۶}
علی بن ابیطالب (ع) میفرماید : رسول خدا (ص) فرمود : ((مہدی از خانوادہ
ما است خداوند یکشبہ امر (ظہور) او را تمشیت میدہد)) .
روایاتی کہ باین مضمون از طریق اهل سنت نقل شدہ و در کتب معتبر ایشان ثبت
گردیدہ فراوان است و چند تن از اصحاب رسول خدا (ص) بیان کردہ اند ، مانند

۱ - ابوسعید خدری^{۶۷}

۲ - ابو ہریرہ^{۶۸}

۳ - ابن عباس^{۶۹}

مہدی (ع) فرزند فاطمہ (ع)

۱ - ام سلمہ

زوج النبی (ص) عن النبی (ص) : ((المہدی حق و ہومن ولد فاطمہ))^{۷۰}
ام سلمہ ہمسر رسول خدا (ص) از آن حضرت نقل میکند : کہ فرمود :
((مہدی حق است و او از اولاد فاطمہ است)) .

۲ - حسین بن علی (ع)

عن جدہ رسول الله (ص) ((انه قال لفاطمہ المہدی من ولدک))^{۷۱}
حسین بن علی (ع) از جدش رسول خدا (ص) نقل میکند کہ آن حضرت بفاطمہ
(ع) فرمود : مہدی از اولاد تو است)) .

۳- ابویوب انصاری

قال : قال رسول الله (ص) لفاطمة : ((مناخير الانبياء و هو ابوك و مناخير الاوصياء و هو بعلک ، و مناخير الشهداء و هو عم ابیک حمزه و منامن له جناحان يطير في الجنة حيث يشاء و هو ابن عم ابیک جعفر و مناسبطا هذه الامة سيدا شباب اهل الجنة الحسن و الحسين و هما ابناک و منا المهدی و هو من ولدک)) ۷۲

ابویوب انصاری میگوید : رسول خدا (ص) بفاطمه (ع) فرمود : از ما (خانواده) است بهترین پیغمبران و او پدر تو است و از ما است بهترین اوصیاء و او همسر تو است و از ما است نیکوترین شهداء و او عموی پدر تو حمزه است و از ما است کسیکه دارای دو بال است و در بهشت بهر کجا که بخواهد پرواز کند ، و او پسر عموی پدر تو جعفر (طیار) است و از ما است دو سبط این امت که آقا و سید جوانان اهل بهشت اند ، حسن و حسین و این دو فرزندان تو اند و از ما است مهدی و او از اولاد تو است .

مهدی (ع) از نسل حسنین (ع)

علی بن هلال

عن ابیه قال : ((دخلت علی رسول الله (ص) و هو فی الحالة التي قبض فیها ، فاذا فاطمة عند راسه . فبکت حتی ارتفع صوتها فرفع رسول الله (ص) الیها راسها و قال : حبیبتی فاطمة ما الذی یبکیک فقالت : اخشی الضیعة من بعدک . فقال : یا حبیبتی اما علمت . . . الی ان قال : و مناسبطا هذه الامة و هما ابناک الحسن و الحسين و هما سیدا شباب اهل الجنة و ابوهما - و الذی بعثنی بالحق خیر منهما ، یا فاطمة و الذی بعثنی بالحق ان منهما مهدی هذه الامة اذا صارت الدنيا هرجا " و مرجا " و تظاهرت الفتن و انقطعت السبل و اغار بعضهم علی بعض فلا کبیر یرحم صغیرا " و لا صغیرا یوقر کبیرا فیبعث الله عند ذلک منهما من یفتح حصون الضلالة و قلوبا غلفاء یقوم بالدين فی آخر الزمان کما قلت به فی آخر الزمان یملاء الارض عدلا " کما ملئت جورا . . .)) ۷۳

علی بن هلال از پدرش نقل میکند که گفت ((خدمت رسول خدا (ص)

شرفیاب شدم در روزهایی که در بستر - مرگ - آرمیده بود ، دیدم فاطمه (ع) بیالینش نشسته و با صدای بلند گریه میکند ، رسول خدا (ص) سر از بالین برداشت و بسوی او نگریست (و برای آرامش و تسکین فاطمه) سخنانی گفت تا آنکه فرمود : دختر محبوبم مگر نمیدانی که دو سبط این امت از ما خانواده است و آن دو سبط دو فرزند تو حسن و حسین اند و این دو آقا و بزرگ جوانان اهل بهشت اند .

و پدر آنها - بحق آن خدائی که مرا بحق فرستاد - از آنها بهتر است فاطمه جان قسم بخدائی که مرا بحق فرستاد از (نسل) این دو فرزند تو مهدی این امت بوجود خواهد آمد . مهدی بیاید در آن زمان که دنیا گرفتار آشوب و آشفتگی شود و فتنه ها ظاهر گردد و راه هانا من شود و مردم بر یکدیگر رشک برده و حسادت ورزند ، بزرگان بر کوچکتران رحم نکنند و کوچکتران ادبی نسبت به بزرگان رعایت ننمایند ، در آن هنگام خداوند از " نسل " این دو کسی را فرستد که سنگرهای گمراهی و ضلالت را در هم شکند و دل‌های سخت را نرم کند و پرچم دین را در آخر الزمان ، برافرازد همچنانکه من ، در آخر زمان برافراشتم و زمین را پر از عدل و داد کند همچنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد)

مهدی (ع) از فرزندان حسین (ع)

قال حدیفة :

خطبنا رسول الله (ص) فذكر لنا ما هو كائن ثم قال : لولم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله عز وجل ذلك اليوم حتى يبعث رجلا " من ولدى اسمه ، اسمي ، فقام سلمان رضی الله عنه فقال : يا رسول الله من ای ولدك هو؟ قال من ولدى هذا و ضرب بيده على الحسين (ع) ، ٧٤

حدیفة میگوید : رسول خدا (ص) برای ما سخنرانی میفرمود و از رویدادهای آینده خبر میداد آنگاه فرمود : اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز خداوند آن روز را ادامه دهد و طولانی کند تا اینکه بفرستد مردی از فرزندانم را که هم

نام من است . سلمان - خدایش از او راضی باد - از میان مجلس به پای ایستاد و گفت : یا رسول الله از کدام فرزندان خواهد بود رسول خدا (ص) درحالتیکه دست مبارک بروی حسین (ع) گذارد فرمود : از (نسل) این فرزندم .

مهدی (ع) قائم آل محمد (ص) و از فرزندان حسین (ع)

قال النبی (ص) للحسین (ع) : هذا ابني امام اخو امام ابوائمة تسعة تاسعهم قائمهم . ۷۵

پیغمبر (ص) درباره امام حسین (ع) فرمود :
این فرزندم امام و برادر امام است و پدر نه امام که نهمین از آنها قائم ایشان است .

سلمان المحمدی :

قال : دخلت علی النبی (ص) و اذا " الحسین علی فخذہ و هو یقبل عینیہ ویلثم فاه . ویقول : انک سید ابن سید ابوسادة ، انک امام ابن امام ابوائمة ، انک حجة ابن حجة ابو حجاج تسعة من صلبک تا سعمهم قائمهم ۷۶
سلمان محمدی میگوید : بر رسول خدا (ص) وارد شدم دیدم که حسین (ع) بر زانوی آن حضرت نشسته و آن بزرگوار بر دیده و لبان او بوسه میزند و همی گوید : تو بزرگوار ، فرزند بزرگوار و پدر بزرگواران هستی تو امام ، فرزند امام . و پدر امامان هستی تو حجت خدا ، فرزند حجت خدا و پدر نه حجت خدائی که همگان از صلب (و تیره) تو هستند و نهمین از آنها قائم ایشان است .

و در برخی از احادیث ۷۷ ((اخوسید)) و ((اخو امام)) و ((اخو حجة)) نیز اضافه شده و آن اشاره به سیادت و امامت و حجت بودن امام حسن مجتبی (ع) میباشد .

این احادیث که از طریق فریقین ۷۸ روایت شده است دلالت بر این دارد که مهدی (عج) نهمین فرزند امام حسین (ع) و قائم آل محمد (ص) است و این

عنوان و نسب بر غیر " محمد بن الحسن " منطبق نخواهد بود و رسول خدا (ص) تصدیق به سیادت و امامت و حجیت او نیز نموده است .

مهدی (ع) فرزند امام عسکری (ع)

۱- الرضا (ع)

قال : الخلف الصالح من ولد ابي محمد الحسن بن علي وهو صاحب الزمان و هو المهدى . ٧٩

امام رضا (ع) فرمود : خلف صالح (جانشین شایسته) از فرزندان ابو محمد حسن بن علی است و او صاحب الزمان و مهدی او است .

۲- جابر بن عبدالله انصاری

قال : - فی حدیث - قال رسول الله (ص) لجندل بن جنادة : فبعده (یعنی بعد الهادی) ابنه الحسن يدعى بالعسکری فبعده ابنه محمد يدعى بالمهدى و القائم و الحجة فيغيب ثم يخرج فاذا خرج يملاء الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما طوبى للصابرين في غيبته طوبى للمقيمين على محبتهم اولئك الذين وصفهم الله في كتابه و قال : ((هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب)) ٨٥

جابر بن عبدالله انصاری - در حدیث مفصلی که داستان شرفیابی جندل بن جنادة را بخدمت رسول خدا (ص) نقل میکند - چنین میگوید : که جندل نام یکایک از اوصیای رسول خدا (ص) درخواست نمود آن حضرت در جواب اسماء آنها را برشمرد تا آنکه فرمود : بعد از هادی - امام دهم - فرزند او حسن که بعنوان عسکری خوانده میشود خواهد آمد و بعد از او فرزندش ((محمد)) که بعنوان ((مهدی و قائم و حجة)) خوانده میشود میآید ، سپس غیبت میکند - از دیده‌ها پنهان میشود - آنگاه خروج میکند و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود ، همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد ، گوارا باد - اجر و ثواب - برای آنانکه در غیبت او صبر کنند و کسانی که بر محبت ایشان پابرجا باشند - طول زمان

آنانرا تکان ندهد - آنان مردمی هستند که خداوند در کتاب خود (قرآن) ایشان را چنین ستایش مینماید : این کتاب هدایتی است برای پرهیزگاران - البته نه تنها پرهیزگاران بلکه - آنانکه ایمان بغیب نیز آورده‌اند .

رسول خدا (ص) ایمان بوجود ((مهدی)) - عج - را از مصادیق ایمان بغیب برمیشمرد و چنین ایمانی برترین نوع ایمان است .

۳ - دعبل الخزاعی (فی حدیث) عن الرضا (ع) قال : ان الامام بعدی ابنی محمد ، و بعد محمد ابنه علی ، و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه - الحجة القائم و هو المنتظر فی غیبه ، المطاع فی ظهوره ، فیملأ الارض قسطا وعدلا ، كما ملئت ظلما و جورا " . و اما متی یقوم فاخبار عن الوقت ، لقد حدثنی ابی عن آباءه عن رسول الله (ص) قال : مثله کمثل الساعة لا یتکم الا بغتة))^{۸۱}

دعبل خزاعی خدمت حضرت رضا (ع) شرفیاب شد و قصیدهء معروفی را که در فضائل اهل بیت سروده بود برای آن بزرگوار خواند ، تا رسید به این دوبیت .

خروج امام لا محالة لازم یقوم علی اسم الله و البرکات
یمیز فینا کل حق و باطل و یجری علی النعماء و النقمات

یعنی خروج امامی (از این خانواده) حتمی و لازم است ، بنام خداوند و برکات او خروج کند ، و در میان ما حق و باطل را از هم جدا نماید .

امام (ع) بشدت گریست ، آنگاه فرمود : ای دعبل روح القدس بزبان تو سخن گفت . آیا این امام را می شناسی ؟ دعبل گفت : من شنیده‌ام ، امامی از شما خانواده ظهور میکند . که زمین را پر از عدل و داد میکند . امام (ع) - برای شناسائی دعبل - فرمود^{۸۲} : بعد از من فرزندانم محمد (جواد) امام

است و پس از محمد فرزندش علی (هادی) و بعد از علی فرزندش حسن (عسکری) امام می باشد و پس از حسن فرزندش ((حجة قائم)) امام می باشد . و او (امامی است که) باید در غیبتش بانتظار بسربرد و در ظهورش بفرمان وی بود ، اوزمین را پر از عدل و داد کند ، همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد .

و اما زمان قیام و نهضت وی را تعیین نمودن ، از وقت غیر معلوم خبر دادن است (و آن جایز نیست) هر آینه پدرم از پدرانش و آنها از رسول خدا (ص)

چنین نقل کرده اند، کہ آن حضرت فرمود : مثل او (مہدی) مثل ساعت قیامت است کہ ناگہان بر شما وارد میشود .

نتیجہ

باملاحظہ چند حدیثی کہ در این بخشها ذکر شد ، بضمیمہ دیگر احادیث^{۸۳} بسیاری کہ - از طریق فریقین - در نسب امام زمان علیہ السلام رسیدہ است ، باین نتیجہ میرسیم کہ جای هیچ گونه تردیدی در نسب و شناخت آن بزرگوار برای فردی باقی نخواہد ماند و تردید کنندہ یا بی خبر و یا معاند است .

سُنَاخْت مَهْدِي عَلَيْهِ السَّلَام

۵

حضرت مهدي

عجل الله تعالى فرجه الشريف

پرچمدار عدل جهانگدست

(احادیث اهل سنت)

- پرچمدار عدل جهانی
- مدت حکومت مهدی (عج)
- چگونگی تقسیم اموال در زمان مهدی
(عج)
- ...

مهدی (ع) پرچمدار عدل

۱ - ابوالطفیل عن علی بن ابیطالب (ع)

قال: قال النبي (ص): ((لولم يبق من الدنيا الا يوم لبعث الله رجلا "منايملاءها عدلا" كما ملئت جورا"))^{۸۴}

ابوالطفیل از علی بن ابیطالب (ع) روایت میکند که ، رسول خدا (ص) فرمود : اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد خداوند مردی را از خاندان من برانگیزد ، که زمین را از عدل و داد پرکند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد .

نتیجه‌ای که از این حدیث گرفته میشود چند مطلب است .

یک - نخست فساد عالمگیر خواهد شد و بدنیاال این فساد در مردم آمادگی خاصی برای قبول عدالت بوجود خواهد آمد .

دو - حضرت مهدی انقلاب وسیعی در سراسر عالم ایجاد کرده و در همه جا عدالت اجتماعی را اجرا می‌نماید .

سه - پرچمدار این انقلاب از خاندان پیامبر اسلام میباشد .

علائم بیشتر

در برخی از احادیث به خصوصیات و علائم بیشتری اشاره شده است .

الف - مدت حکومت مهدی (عج) ۷ سال میباشد

۲ - ابوسعید الخدری

قال : قال رسول الله (ص) المهدي مني اجلي الجبهة اقنى الانف يملاء الارض قسطا و عدلا " كما ملئت جورا " و ظلما و يملك سبع سنين .^{۸۵}

* ((اجلی الجبهه)) بگسی گویند که پیشانی او بلند و دو طرف آن در میان موهای سرش پیش رفته و ((اقنى الأنف)) بگسی گویند که وسط بینی او کمی برآمدگی دارد .

از این حدیث علاوه بر مطالب گذشته استفاده میشود که ظهور مهدی (عج) پس از اختلافات زیاد و تزلزل و ناامنی در میان مردم خواهد بود و با ظهور آن حضرت اختلافات و امتیازات ناروای طبقاتی از بین خواهد رفت ، تا آنجا که در ذیل همین حدیث چنین ادامه میدهد ، که مهدی (عج) به منادی دستور دهد کسانی که احتیاج به مالی دارند بیایند ، هیچکس جز یکنفر که او هم بعداً پشیمان می شود نخواهد آمد ، بهر حال روایاتی که باین مضمون : ((مهدی پرچم دار عدل جهانی است)) با اسناد مختلف در کتب اهل سنت فراوان ذکر شده و در حد استفاضه بلکه در حد تواتر است و برخی از علماء اهل تسنن نیز بدین معنی اعتراف صریح نموده اند . ۸۹

و ما اینک با اشاره - با افرادی از صحابه که این حدیث را از رسول خدا (ص) نقل کرده اند - اکتفاء میکنیم .

- | | |
|------------|-------------------------------|
| ۳ حدیث ۹۰ | ۱ - علی بن ابی طالب (ع) |
| ۱۱ حدیث ۹۱ | ۲ - ابوسعید الخدری |
| ۱ حدیث ۹۲ | ۳ - جابر بن عبدالله انصاری |
| ۱ حدیث ۹۳ | ۴ - ابن عباس |
| ۱ حدیث ۹۴ | ۵ - قیس بن جابر از پدرش و جدش |
| ۱ حدیث ۹۵ | ۶ - حذیفه |
| ۳ حدیث ۹۶ | ۷ - ابن عمر |
| ۱ حدیث ۹۷ | ۸ - قره المزنی |
| ۲ حدیث ۹۸ | ۹ - ابوهریره |
| ۱ حدیث ۹۹ | ۱۰ - عبدالرحمن بن عوف |
| ۲ حدیث ۱۰۰ | ۱۱ - ابن مسعود |

سُنَّاتِ مَهْدِي عَلَيْهِ السَّلَام

٦

حضرت مهدي

عجل الله تعالى فرجه الشريف

در گفتار علماء اهل سنت

(احادیث اهل سنت)

— اهل سنت گواهی می دهند

— ...

مهدی (ع) در گفتار علماء اهل سنت

در صفحات گذشته با برخی از احادیث اهل سنت که درباره مهدی موعود (عج) نگاشته‌اند آشنا شدیم .
اکنون بنقل گفتار و نظریات برخی از علماء اهل سنت پیرامون آن حضرت می‌پردازیم . استاد ((علی محمد علی دخیل)) اسامی (۲۰۵) کتاب از بزرگان علمای سنی را در کتاب خود " الامام مهدی " آورده است ، که تعداد (۳۰) نفر آنها مستقلاً درباره حضرت ولی عصر (عج) تالیف کرده‌اند و (۳۱) نفر آنها فصلی را در کتابهای خود بروایات " مهدی موعود " اختصاص داده‌اند و (۱۴۴) نفر آنها به تناسبهای مختلف روایات حضرت مهدی (عج) را در کتابهای خود آورده‌اند . *

و ما در این بخش برای نمونه بسخنان چند نفر از بزرگان اهل سنت - که در میلاد و زنده‌بودن امام زمان (عج) با شیعه توافق نظر دارند - می‌پردازیم و آگاهی بیشتر را به کتابهایی که در این باره تألیف شده و یا فصلی را مخصوص آن نموده‌اند واگذار مینمائیم . ۱۰۱

۱- ابن صباغ مالکی در ((فصول المهمه ص ۲۹۲))

چنین میگوید : ((ابوالقاسم محمد الحجة بن الحسن الخالص شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامراء بدنیا آمد))

سپس نام پدر آن حضرت را تا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) می‌شمارد ، تا آنکه میگوید : و اما مادر او ((ام ولد)) یعنی کنیز و نامش ((نرجس)) و بهترین کنیزان است و نام دیگری هم برای او گفته‌اند .
سپس میگوید :

((و اما کنیه‌اش ابوالقاسم است و القاب او حجة و مهدی و خلف صالح و

قائم و منتظر و صاحب الزمان است و مشهورترین لقبش مهدی میباشد))

۷- شیخ سلیمان قندوزی خنفی بلخی ((در کتاب ینابیع المودة)) ص ۴۵۲، چنین میگوید: ((مشهور میان دانشمندان مورد وثوق این است که ولادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامراء روی داده است)) ۱۰۸

۸- قاضی بهلول بهجت افندی ((در کتاب المحاکمة فی تاریخ آل محمد)) ۱۰۹ چنین میگوید:

((امام دوازدهم صاحب العصر والزمان القائم المهدی ابوالقاسم محمد، در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ بدنیآ آمد، نام مادرش نرجس است و از برای او دو غیبت میباشد اولی صغری و دومی غیبت کبری است و تصریح میکند بزنده بودن امام زمان (عج) تا وقتی که خداوند اذن دهد در ظهورش، انگاه ظهور نموده و زمین را پراز عدل و داد کند و میگوید ظهور مهدی (عج) مورد اتفاق همه مسلمانها است و با این حال حاجتی باقائه دلیل براین مطلب نیست)) ۱۱۰

۹- علی بن حسین مسعودی^{۱۱۱} در جزء چهارم ((مروج الذهب ص ۱۹۹)) چنین مینویسد:

((در سال ۲۶۰ هجری ابو محمد حسن بن علی . . . بن حسین بی علی بن ابیطالب علیهم السلام در خلافت ((معتمد)) به سن ۲۹ سالگی وفات یافت و او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم شیعه امامیه است)) ۱۱۲

۱۰- محیی الدین عربی^{۱۱۳} در کتاب ((فتوحات مکیة)) باب ۳۶۶ صفحات

۳۲۷-۳۲۹ در پیرامون مهدی موعود با صراحت بحث نموده چنین میگوید:

((بدانید که باید مهدی موعود اسلام ظهور کند تا دنیا را پراز عدل و داد کند، از آن پس که پراز ظلم و ستم شده باشد، اگر یک روز از عمر دنیا نمانده باشد، خداوند آنروز را چندان طولانی کند تا آن خلیفه بیاید، او از عترت پیغمبر اسلام و از فرزندان فاطمه - رضی الله عنها - است، جدش حسین

بن علی بن ابیطالب و پدرش حسن عسکری پسر امام علی النقی و نامش نام پیغمبر است ، مسلمانان هنگام ظهورش در بین رکن و مقام با وی بیعت خواهند نمود . . .))

این خلاصه‌ای از گفتار ابن العربی است . ۱۱۴

و از جمله اشعاری که محی الدین در کتاب فتوحات باب ۳۶۶ درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سروده این دو بیت است .

هوالمهدی من آل احمد	هوالمهدی من آل احمد
هوالمهدی من آل احمد	هوالمهدی من آل احمد
هوالمهدی من آل احمد	هوالمهدی من آل احمد
هوالمهدی من آل احمد	هوالمهدی من آل احمد

خاتمه

اینجا بسخنان خود در این بخش خاتمه می‌دهیم و از درگاه باری تعالی خواستاریم که مسلمین را از این خواب‌گران بیدار نموده و آنانرا بوظیفه بس خطیرشان آشنا فرماید و از اختلافاتی ، که بسبب جهل و نادانی و یا از روی تعصبات غلط بوجود آمده ، دور کند و بدخواهانی را که بآتش سوزان این آشفتگیها و پریشانیها دامن می‌زنند هدایت نموده و یا صحنه گیتی را از وجودشان پاک و منزه سازد خداوند ، پروردگارا عظیم منتهی بر ، مابنه و آن مصلح کل و طلّیعه دار سپاه عدل جهانی و منجی عالم بشریت و یگانه داد خواه ستم‌دیده‌گان را هر چه زودتر برسان ، تا عالمی را بنور جمال دل آرایش روشن و منور فرماید و با دست توانایش پرده تاریکیهای ظلم و ستم را بیک سوزند و بزخم دل بیچارگان و غم دیدگان مرهمی نهد .

ما همه انتظار می‌بریم که روزی در رکاب آن فرمانده جهانگشا و آن تاج‌دار فرمانفرما جان فشانی نموده و سربازانی مطیع و جانثار باشیم و با کمالی اشتیاق سر باستان قدسی مآب و ملکوتیش نهاده و در اطراف شمع وجودش پروانه‌وار عاشقانی پاکباز باشیم .

سرورا ، ملکا ، تا کی و تا چند در انتظارت بسربریم .
 محبوبا ، تا کی بجلوه های دل ربایت قلوب ما را شیفته خود نمائی و ما را چشم
 انتظار و نگران پسندی .
 مهديا ،

بزیرپای خود نگر که دسته دسته صفت بصف
 تراست حشمت و جلال و جاه و عزت و شرف
 بیا بیا که جان ما بلب رسید و شد تلف
 ستاده ایم هر طرف گرفته ایم سر بکف
 هر آنچه بود در سلف هر آنچه هست در خلف
 سفید گشت چشم ما بره ز انتظارها

* * *
 بیا بیا که سوختم ز هجر روی ماه تو
 بهشت را فروختم به نیمی از نگاه تو
 توئی که رشک میبرد فلک به فروجاه تو
 تمام عمر دوختم دو چشم خود براه تو
 بدین امید زنده ام که گردم از سپاه تو
 منم که میکشم زدل به ضجه ((البدارها))

* * *
 چه جلوه ها که کرده ای بقلب تار زشت من
 خمیر کردی از کرم بخرم عشق خشت من
 بهشت را چه میکنم بتا قوعی بهشت من
 وز آب و خاک حب خود نمودهای سرشت من
 بکوی خود کشیدیم ز مسجد و کنشت من
 فراق تو است ای صنم شدید ترز نارها

* * *
 سروش عشق ذره را خود آفتاب جو کند
 مرا کجا گمان که دل و صالت آرزو کند
 بدرگه توره برد بحضرت تو خو کند
 که تا وجود ذره را خود آفتاب رو کند
 ز جمله بند بگسلد بجانب تو رو کند
 بجدبه ار کشانیش باوج اقتدارها

* * *
 کسیکه دید روی تو بهار را چه میکند
 مسیح را چه یافت کس حمار را چه میکند
 اسیر یار مهربان دیار را چه میکند
 کسیکه نو شد از لببت عمار را چه میکند
 شهید عشق آن صنم مزار را چه میکند
 که شاهباز سدره کی رود بسوی خارها

* * *

خوش آن زمان که از کرم لقا کنند نصیب من
 هزار دردم اربود هم او شود طبیب من
 قرار من نگار من مجیب من حبیب من
 نظر کنم بروی او ز کف برد شکیب من
 به آب لطف و دلبری ز دل برد لہیب من
 به نیم غمزه میبرد ز عاشقان قرارها

* * *

ز قرب و بعدت ای شهابہشت و نار منقسم
 امان ظلم منقضی زمان جہل منصرم
 فوارس جہان ہمہ ز صولت تو منہزم
 بہ یک اشارہات شود بنای و ہم منہدم
 جبال کفر منقعر حبال شرک منقصم
 فتادہ در کمند تور قاب شہسوارها

* * *

شہا منم کہ ہر نفس بیاد روت ہو کنم
 قرار حرمت شراب عشق را وتو کنم
 بہ تیر غمزہات بتا قبای دل رفو کنم
 اگر کہ نیست باورت بیا کہ روبرو کنم
 سبوسبوس برکشم گلوی خود چو جو کنم
 کہ پر شدہ است در جہان ز شور من نوارها

* * *

منم کہ سکہ ولا بقلب مبتلا ز نم
 عدوی تیرہ روز را بگردن از قفاز نم
 ز بد دمار برکشم بخوب بوسہ ہاز نم
 کہ حلقہ غلامیت بگوش بر ملا ز نم
 اساس باب بر کنم بکلہ بہا ز نم
 ز بہر دیو و دد بود بہ چنتہام مہارها

* * *

چہ آسمان خراشہا کہ بر سر ستمگران
 بہار عمر خصم را بلحظہای کند خزان
 بساط سرکشان کشد بآتش فنا چنان
 بکوبدش با مرحق بہ یک نہیب بی امان
 ہزار سیل خون شود روان ز خیل دشمنان
 کہ آسمان شکافد از صدای انفجارها

* * *

بحق ذات پاک حق بجلوہ مجددی
 کہ ہمچو قامتش شود بلند شرع حمدی
 بقائم است بیگمان ظہور غیب سرمدی
 قیامتی کند قیام قائم محمدی ص
 بچاہ ویل میروہ رسوم دیوی و ددی
 خدای را مظاہری بود بروزگارها

* * *

جهان ز عدل و داد و دین شود نمونه جنان چه طعنه ها که از شرف زمین زند بر آسمان
 بهیچ دوری از زمان به هیچ قطری از مکان ندیده چرخ پیر چون رژیم صاحب الزمان
 بطاعتش پیمبران بخدمتش کروبیان ببند گیش خسروان کنند افتخارها

* * *

شها اگر چه از عدد فزون بود گناه من چه غم چه باک گر شوی شفیع و عذر خواه من
 نظر مساز منقطع ز حالت تباه من همیشه باش از کرم پناه و تکیه گاه من
 سیاه گشته روی خود ز نامه سیاه من چنان مکن که بنده ات شود ز شرمسارها

* * *

به بند تو محمد * آن کمینه بنده ات منم بدام عشق آتشین ببین که آب شد تنم
 منم که عاشقانه در فراق زار میزنم قسم بروی و موی تو شب است روز روشنم
 که بی فروغ روی تو چه زندگی که مردنم هزار بار خوشتر از جوانی و بهارها

* * *

* این اشعار متعلق است بمرحوم مغفور عالم عالیقدر حجه الاسلام والمسلمین
 آقا شیخ محمد طهرانی.

هیئت قائمیه

بروز میلاد مسعود حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه -
و بیاد خاطره‌های عدالت ، و تحقق صلح و صفا ، برادری و
برابری ، و بیاد وعده حکومت الهی - جشن پرشکوه و با
عظمتی را برپا میکند ، و با امید ظهور پرتوی از نور تجلیات
ربانی - که زداینده همه ظلمتها و تاریکی‌ها است عالمی را
پراز نور چراغها نموده ، و با شور و شغف هر چه تمام‌تر بدین
جشن آسمانی رونقی بیشتر میدهد .
و با یکدنیا مسرت این عید سعید فرخنده را به عموم
مسلمین جهان تبریک میگوید .

۱۵ شعبان المعظم ۱۳۹۷ ه . ق .

میدان خراسان ، خیابان رسام "مسجد صدریه"

پاورقیها (۲)

(۱) مراجعه شود به کتاب (ادیان و مهدویت) تألیف محمد بهشتی و نشریه دارالتبلیغ اسلامی قم بنام (او خواهد آمد) و احقاق الحق ج ۱۳ در مقدمه (۲) جابر بن عبد الله انصاری عن رسول الله ((من انكر خروج المهدي فقد كفر)) و در لفظ دیگر ((من كذب المهدي فقد كفر)) یعنی هر کس مهدی را انکار و یا تکذیب کند کافر خواهد شد. در (فوائد الاخبار) اسکافی و از ابی بکر بن خثیمه در (اخبار المهدي) در حدیثی که سفارینی سند آنرا مرضی دانسته است و از سهیلی در (شرح سیر) از جابر بن عبد الله انصاری حدیث مزبور نقل شده است - بنقل از (فوائد السمطين) و کتاب (البرهان فی علامات مهدي آخر الزمان ب ۱۲) و کتاب (الاشارة ص ۱۱۲) و کتاب (الاذاعه ص ۱۳۷) و کتاب (التصريح ص ۲۴۲) و کتاب (العرف الوردی فی اخبار المهدي ۸۳:۲) بنقل از کتاب (نوید امن و امان ص ۱۰۵)

(۳) مانند: کتاب (الغيبة) تألیف شیخ الطائفة شیخ طوسی و کتاب (الغيبة) تألیف نعمانی و (اصول کافی) تألیف کلینی و کتاب (کمال الدین) تألیف شیخ صدوق و (بحار الانوار جلد ۵۱ - ۵۳) تألیف مجلسی و (منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر) تألیف آقای لطف الله صافی و (احقاق الحق ج ۱۳) تألیف قاضی سید نور الله تستری و (ارشاد مفید) و بسیاری از کتب دیگر از مؤلفات علماء شیعه .

- (۴) مقدمه احقاق الحق ج ۱۳ .
- (۵) نام آن دسته از علماء اهل سنت که با شیعه توافق رای دارند در برخی از کتب جمع آوری شده است . مانند :
- الف - (منتخب الاثر) درپاورقی از ص ۳۲۲ - ۳۴۱ نام ۶۵ نفر را با کتابهایشان ذکر نموده است .
- ب - (احقاق الحق) ج ۱۳ ص ۸۸ - ۹۷
- ج - (شیعه در اسلام) (فارسی) تألیف سید موسی سبط الشیخ ص ۸۸ - ۹۱ و استاد علی محمد دخیل اسامی (۲۰۵) کتاب از بزرگان علمای سنی را در کتاب خود (الامام المهدی) آورده است که تعداد (۳۰) نفر آنها مستقلاً " درباره حضرت ولی عصر (عج) کتاب تألیف کرده اند و (۳۱) نفرشان فصلی را در کتابهای خود به روایات مهدی موعود اختصاص داده اند و (۱۴۴) نفرشان به تناسبهای مختلف روایات مهدی را در کتابهای خود آورده اند - بنقل از نشریه دارالتبلیغ قم (او خواهد آمد) ص ۹۵
- و در کتاب (نوید امن و امان ص ۹۲ - ۹۵) جمله‌ئی از آن کتابها نام برده شده است .
- (۶) مسند حافظ طیالسی ص ۲۵۹ ط حیدرآباد - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۸۵
- (۷) حافظ قشیری نیشابوری از علماء اهل سنت در صحیح خود ج ۸ ص ۱۰۷ - بنقل احقاق الحق ج ۱۳ ص ۸۵
- (۸) ینابیع الموده تألیف قندوزی ص ۱۱۷ ط اسلامبول - بنقل احقاق الحق ج ۱۳ ص ۸۶
- (۹) در این زمینه نیز روایاتی از طریق شیعه رسیده است به کتاب (اصول کافی تألیف کلینی ج ۱ ص ۳۷۶ - ۳۷۷ ، باب من مات ولیس له امام) مراجعه شود
- (۱۰) چنانچه در حدیثی از امام صادق (ع) همین مطلب توضیح داده شده و

گفتار بالا را تایید میکند . عن حارث بن مغیره قال : قلت لابی عبدالله (ع) قال رسول الله (ص) : من مات لا يعرف امامه مات ميتة جاهلية؟ قال نعم . قلت : جاهلية جهلاء و جاهلية لا يعرف امامه؟ قال : جاهلية كفر و نفاق و ضلال - اصول کافی ج ۱ ص ۳۷۷ -

(۱۱) مانند کتاب (احقاق الحق ج ۱۳ از ص ۱ - ۴۸) تالیف قاضی سید نور الله تستری و کتاب (منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر ص ۱۰ - ۴۵) تالیف لطف الله صافی و کتاب (الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب ص ۷۵ - ۷۸) تالیف یزدی حائری و کتاب (المهدی) تالیف صدر و کتاب (فضائل الخمسة ج ۲ ص ۲۳ - ۲۵) تالیف آقای فیروز آبادی - در این کتابها روایات اهل سنت تا حدی جمع آوری شده است .

(۱۲) صحیح مسلم (ص ۱۹۱ ج ۲ ق ۱ ط مصر سنه ۱۳۴۸ ق) - بنقل از (منتخب الاثر ص ۱۰ - ۱۱ و (فضائل الخمسة ج ۲ ص ۲۳) و (احقاق الحق ج ۱۳ ص ۷ ج ۶)

(۱۳) جابر بن سمرة از اصحاب رسول خدا (ص) می باشد و احادیث بسیار از آن جناب نقل کرده و مورد احترام و تجلیل علماء رجال عامه است و از اوبزرگانی مانند بخاری و مسلم و غیر ایشان حدیث نقل میکنند و در اصابة ابن حجر میگوید : اخرج له اصحاب الصحاح . به کتاب اصابة ابن حجر و استیعاب ابن عبدالبردر ترجمه جابر بن سمرة مراجعه شود .

(۱۴) صحیح مسلم (ج ۶ ص ۴ ط محمد علی صبیح بمصر) - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱ و منتخب الاثر ص ۱۱ - با اختلاف جزئی در متن .
(۱۵) مسند احمد بن حنبل (ج ۵ ص ۸۲ و ۸۸ ط میمنیة) - بنقل از احقاق ج ۱۳ ص ۳۱ ج ۱۸

(۱۶) سنن ابی داود (ج ۴ ص ۱۵۰ ط السعادة بمصر) - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۸ ج ۹ و فتح الباری فی شرح البخاری ج ۱۳ ص ۱۸۲ و ۱۸۴

- (۱۷) المعجم الكبير (تالیف طبرانی ص ۱۰۸ ط دانشگاه طهران) - بنقل از احقاق ج ۱۳ ص ۴۰ ح ۳۲ -
- (۱۸) مودة القربی (ص ۴۴۵ ط لاهور) ینابیع المودة (ص ۲۵۸ ط اسلامبول) - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۳۰ ح ۱۷ -
- (۱۹) از طریق جابر (۳۹) حدیث نقل شده - بنقل از احقاق الحق (ج ۱۳ ص ۱ - ۴۲) و مادر متن به نقل (۵) حدیث از آنها اکتفا نمودیم .
- (۲۰) این حدیث در بسیاری از مؤلفات اهل سنت باسناد مختلف و عبارات متفاوت از ابن مسعود نقل شده است . از جمله : ابن کثیر دمشقی در تفسیر قرآن در حاشیه (فتح البیان ج ۳ ص ۳۰۹ ط بولاق مصر) از احمد بن حنبل نقل نموده بنقل از (فضائل الخمسة ج ۲ ص ۲۴) و (احقاق الحق ج ۱۳ ص ۴۳ - ۴۵)
- (۲۱) مجمع الزوائد ج ۵ ص ۱۹۰ ط قاهره - بنقل از احقاق ج ۱۳ ص ۴۶
- (۲۲) فتح الباری فی شرح البخاری ج ۱۳ ص ۱۷۹ ط مصر - بنقل از مدرک سابق ص ۴۶
- (۲۳) فتح الباری فی شرح البخاری ج ۱۳ ص ۱۷۹ ط مصر - بنقل از مدرک سابق ص ۴۷
- (۲۴) تاریخ خلفاء تالیف سیوطی ص ۶۱ ط مصر - بنقل از مدرک سابق ص ۴۷
- (۲۵) مجمع الزوائد ج ۵ ص ۱۹۰ ط قاهره - بنقل از مدرک سابق ص ۴۸
- (۲۶) برای آگاهی به احادیث نامبرده میتوانید به کتاب (احقاق الحق) تالیف قاضی نورالله تستری ج ۱۳ ص ۱ - ۴۸ و (منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر) ص ۱۰ - ۴۵ مراجعه نمائید .
- (۲۷) کفایة الاثر - بنقل از منتخب الاثر ص ۲۶ ح ۲۵
- (۲۸) کفایة الاثر - بنقل از منتخب الاثر ص ۲۵ - ۲۶ ح ۲۴
- (۲۹) کمال الدین صدوق - بنقل از منتخب الاثر ص ۳۲ - ۳۳ - ح ۴۹
- (۳۰) اهل سنت

در بسیاری از کتب اهل سنت این حدیث با سندهای مختلف نقل شده است. مانند:
الف - (مسند احمد) ج ۵ ص ۸۶ - ۱۰۸ از جابر بن سمره به ۳۴ طریق - به
نقل از منتخب الاثر ص ۱۲ و در احقاق الحق ج ۱۳ ص ۲ - ۴۲ به ۳۶ طریق از
طریق اهل سنت از جابر بن سمره نقل می‌کند.

ب - (ینابیع الموده) تألیف قندوزی ص ۴۴۴ میگوید یحیی بن الحسن در
(کتاب عمده) این حدیث را به "۲۰" طریق نقل نموده است و در (صحیح
بخاری) به "۳" طریق و در صحیح مسلم به "۹" طریق و در ابی داود به "۳"
طریق و در ترمذی به "۱" طریق و در حمیدی به "۳" طریق نقل شده است ((
- به نقل از منتخب الاثر ص ۱۶ و احقاق الحق ج ۱۳ ص ۲ با خلاصه در ترجمه -

ج - (صحیح بخاری) - ج ۴ کتاب الاحکام ص ۱۷۵ ط مصر سنه ۱۳۵۵ .

د - (صحیح مسلم) کتاب الاماره (باب الناس تبع لقریش) ص ۱۹۱ ج
۲ ق ۱ ط مصر سنه ۱۳۴۸ -

ه - (صحیح ابی داود) (ج ۲ کتاب المهدی ص ۲۰۷ ط مصر المطبعه التازیه)

و - (صحیح ترمذی ص ۴۵ ج ۲ ط دهلی سنه ۱۳۴۲)

ز - (مستدرک الصحیحین ج ۴ ص ۵۰۱) - به نقل از منتخب الاثر ص ۱ - ۱۱ و

فضائل الخمسه ج ۲ ص ۲۳ - ۲۶ و احقاق الحق ج ۱۳ ص ۲ - ۴۸ با رعایت

اختلاف در چاپ کتابهای اهل سنت -

شیعه

و اما جهت اطلاع به کتب شیعه مراجعه نمائید به کتاب منتخب الاثر از ص ۱۰ -

۴۵ در این کتاب تعداد زیادی از احادیث شیعه و سنی جمع آوری شده و در

فهرست ، شماره احادیث مورد بحث را به (۲۷۰) حدیث رسانیده و با در نظر

گرفتن احادیث دیگری که در زمینه مورد بحث وارد شده خیلی بیش از این خواهد

بود و مجموع احادیثی که جمع آوری شده با مضمونهای مختلف طبق فهرست مؤلف

در فصل اول از کتابش جمعا " (۹۲۵) حدیث میشود .

(۳۱) از جمله ابن حجر در (فتح الباری شرح البخاری ج ۱۳ ص ۱۸۴ ط بیروت) در ذیل یکی از احادیث جابر چنین می گوید : ((فی بعض طرق الحدیث الصحیحة : کلهم یجتمع علیه الناس))

و سیوطی در (تاریخ الخلفاء ص ۱۰ ط السعادة بمصر) می گوید :
و عند احمد والبراز بسند حسن عن ابن مسعود ((انه سئل کم یملک هذه الائمة من خليفة ؟ قال : سئلنا عنها رسول الله (ص) فقال : اثنا عشر كعدة نقباً بنی اسرائیل)) و در ص ۶۱ تاریخ الخلفاء می گوید :
واخرج ابوالقاسم البغوی بسند حسن عن عبدالله بن عمر رضی الله عنه قال : ((سمعت رسول الله (ص) یقول یكون خلفی اثنا عشر . . .)) تا آنکه می گوید :
((صدر هذا الحدیث مجمع علی صحته)) - به نقل از (احقاق الحق ج ۱۳ ص ۴۷ - ۴۸)

و در (مسند ابو عوانه ج ۴ ص ۳۹۸ ط حیدرآباد) در ذیل یکی از احادیث " جابر " که از طریق عمرو بن اشوع از عامر الشعبي از " جابر " نقل کرده می گوید : ((ابن اشوع یجمع حدیثه و هذا مما انتخبه ابو زکریا الاء عرج و هو حدیث حسن حسن - به نقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۳۳ ح ۲۰ -

(۳۲) زیدیه : قائلند به امامت خصوص اولاد فاطمه (ع) به شرط آنکه شجاع و سخی باشد و اعلان به امامت کند و بر حکومت وقت خروج نماید ، از این روی زید بن علی بن الحسین را امام می دانند و هر کس که بر روش او قیام کند نیز امام خواهد بود - الملل و النحل شهرستانی ج ۱ ص ۱۵۴ و ۱۵۵ -

(۳۳) فطحیه : قائلند به امامت ((عبدالله الافطح)) و لدا رشد امام صادق (ع) و او پس از وفات پدر بزرگوارش هفتاد روز بیشتر زندگی نکرد و اولاد ذکوری هم نداشت - الملل و النحل شهرستانی ج ۱ ص ۱۶۶ -

(۳۴) اسماعیلیه : قائلند با امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) و پس از او فرزندش محمد بن اسماعیل سپس دو گروهند برخی گوید که امامت در فرزندش

محمد بن اسماعیل متوقف است و او غایب گشته مجدداً " ظهور خواهد نمود و اینان را اسماعیلیه واقفیه گویند .

و برخی گویند که امامت در اولاد محمد بن اسماعیل مستمر خواهد بود ، در امامان مستور ، سپس در امامان ظاهر و اینان را اسماعیلیه باطنیه گویند - الملل والنحل شهرستانی ج ۱ ص ۱۶۷ و ۱۶۸ -

(۳۵) خلفاء راشدین

چهار نفرند - ابوبکر و عمر و عثمان و امام علی بن ابیطالب (ع) -

و یا پنج نفر با اضافه امام حسن (ع) و خلفاء بنی امیه که بنی المروان هم جزو آنان هستند دو گروه اند (اول) خلفائی که در شام حکومت می کردند که اول آنها (معاویه) و آخر آنها (مروان حمار) است و مدت خلافتشان از سال ۴۱ هجری با خلافت (معاویه) شروع می شود و تا سال ۱۳۲ هجری با مرگ (مروان حمار) پایان می یابد - بنقل از مروج الذهب ج ۳ ص ۳ و ۲۳۳ -

و افرادی که در این زمان ادعای خلافت نمودند عبارتند از :

- ۱ - معاویه بن ابیسفیان
- ۲ - یزید بن معاویه
- ۳ - معاویه بن یزید
- ۴ - مروان بن الحکم
- ۵ - عبدالملک بن مروان
- ۶ - ولید بن عبدالملک
- ۷ - سلیمان بن عبدالملک
- ۸ - عمر بن عبدالعزیز بن مروان
- ۹ - یزید بن عبدالملک
- ۱۰ - هشام بن عبدالملک
- ۱۱ - ولید بن یزید بن عبدالملک

۱۲ - یزید بن ولید

۱۳ - ابراهیم بن ولید

۱۴ - مروان حمار

- بنقل از مروج الذهب ج ۳ ص ۲۳۳ - ۲۳۵ و مسعودی سعی می‌کند که حکومت ایشان را به مدت (۱۰۰۰) ماه محدود کند ، مراجعه شود به ج ۳ مروج الذهب ص ۲۳۴ - ۲۳۵ -

و امام (گروه دوم) از بنی امیه خلفائی هستند که در اندلس حکومت کردند از جمله :

۱ - عبدالرحمن بن معاویه بن هشام در سنه ۱۳۹ هـ . و در سال ۱۷۱ مرد .

۲ - هشام بن عبدالرحمن ۳ - حکم بن هشام ۴ - عبدالرحمن بن حکم ۵ - محمد -

بن عبدالرحمن و پیوسته حکومت از پدران به پسران و برادران منتقل میشد تا

به امیه (آخرین فرد از خاندان بنی امیه که در اندلس سلطنت میکرد) که رسید ،

حکومت از ایشان منتقل شد و دولت بنی امیه ساکن اندلس منقرض گردید - بنقل

از تنمة المنتهی ص ۱۰۹ - ۱۱۰

و اما خلفاء بنی العباس عدد آنها (۳۷) نفر است و خلافتشان بعد از انقراض

بنی امیه با خلافت ابوالعباس سفاخ در سنه ۱۳۲ هـ ق شروع شد و با گشته شدن

عبدالله مستعصم (آخرین خلیفه بنی العباس) در بغداد بدست سربازان تتر

با مر هلاکو در سال ۶۵۶ هـ ق - خاتمه یافت و مدت خلافتشان ۵۲۴ سال طول

کشید - بنقل از تنمة المنتهی ص ۳۷۳ و جنات الخلود ص ۶۵ -

(۳۶) قال (ص) ((یکون منها اثنی عشر خلیفه کلهم یعمل بالهدی و دین الحق))

حدیث ابی الجلد - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۴۷

(۳۷) قال (ص) ((ان هذا الدین لن یزال ظاهرا علی من ناواه الا یضره مخالف ولا مفارق

حتی یمضی من امتی اثنا عشر خلیفه)) حدیث جابر بن سمره - بنقل از احقاق ج ۱۳ ص ۳۱

(۳۸) قال (ص) ((لا يزال امر هذه الامه ظاهرا حتى يقوم اثني عشر خليفه . . .))

حدیث جابر بن سمره - بنقل از احقاق ج ۱۳ ص ۴۱ ح ۳۴

(۳۹) قال (ص) ((لا يزال هذا الامر عزيزا منيعا " ينصرون على من ناواهم عليه

الى اثني عشر خليفه . . .)) حدیث جابر - بنقل از احقاق ج ۱۳ ص ۳۹ ح ۲۹

(۴۰) قال (ص) ((لا يزال هذا الامر قائما " حتى يكون عليهم اثني عشر خليفه . . .))

حدیث جابر - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۳۸ ح ۲۸ قال (ص) ((لا يزال امتي

على الحق ظاهرين حتى يكون اثني عشر اميرا ")) حدیث جابر - احقاق الحق ج ۱۳

ص ۴۰ ح ۳۲

(۴۱) مانند ابن حجر عسقلانی در ج ۱۳ فتح الباری فی شرح البخاری ص

۱۸۱ - ۱۸۶ ، احتمالاتی چند - از خود و دیگران مانند قاضی عیاض و

غیره در معنای حدیث ((الخلفاء بعدی اثني عشر)) - نقل میکند .

(۴۲) سنن ابی داود ج ۴ ص ۱۵۰ ط مصر

قال حدثنا عمرو بن عثمان ، ثنا ، مروان بن معاوية عن اسماعيل يعنى

ابن خالد عن ابيه عن جابر بن سمره قال : سمعت رسول الله (ص) يقول :

((لا يزال هذا الدين قائما حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفه كلهم تجتمع عليه الامه .))

- بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۸ ح ۹ و ص ۳۸ ح ۲۸ -

(۴۳) عن ابى الجلد: انه لا تهلك هذه الامه حتى يكون منها اثني عشر خليفه.

كلهم يعمل بالسهدى و دين الحق - فتح الباری ج ۱۳ ص ۱۷۹ ط مصر ، بنقل از

احقاق الحق ج ۱۳ ص ۴۷ -

(۴۴) جابر بن سمره قال ، قال النبي (ص) : لا يزال هذا الامر عزيزا منيعا لا

يضره من ناواه حتى تقوم الساعة الى اثني عشر خليفه كلهم من قریش - مسند

ابوعوانه ج ۴ ص ۳۹۴ ط حیدرآباد ، بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۳۶ -

(۴۵) عن جابر قال ، قال رسول الله (ص) لا يزال هذه الامه مستقيما " امرها

ظاهرة على عدوها حتى يمضى منهم اثني عشر خليفه كلهم من قریش فلما رجع

الی منزله اتته قریش قالوا ثم یكون ماذا؟ قال: ثم یكون الهرج ((معجم الکبیر للطبرانی ص ۱۰۷ و ۱۰۴ و ۹۴ و در مسند احمد ج ۵ ص ۹۲ ، بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۶ و ۳ -

(۴۶) عن ابن مسعود و لقد سألنا رسول الله (ص) - یعنی عن عدد من یملک امر هذه الامه - فقال: اثني عشر كعدد نقباء بنی اسرائیل - تفسیر ابن کثیر در حاشیه فتح البیان ج ۳ ص ۳۰۹ ط بولاق مصر وینا بیع الموده ص ۲۰۸ ط اسلا مبول بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۴۳ ، ۴۵ -

(۴۷) قاضی عیاض ، نامش عیاض بن موسی بن عیاض است و از علماء بنام اهل تسنن و مالکی مذهب است و دارای منصب قضاوت در مغرب بود و در قرن ششم میزیست و بسال ۵۴۴ هـ در مراکش بدرود زندگی گفت و دارای تالیفاتی در حدیث و غیره میباشد - اقتباس از کتاب (الاعلام ، قاموس تراجم الرجال ج ۵ ص ۲۸۲) تالیف خیرالدین الزرکلی و کتاب (معجم المؤلفین ج ۸ ص ۱۶) تألیف عمر رضا کحاله -

(۴۸) در کتاب فتح الباری فی شرح البخاری ج ۱۳ ص ۱۸۴

(۴۹) ابن حجر عمر بن عبدالعزیز را جزء خلفاء دوازده گانه نشمرده است ، با اینکه همگان اتفاق بر حسن سیرت او دارند و اختلافی در خلافت او نقل نشده ، گرچه بعضی از افراد بنی امیه از او ناراضی بودند ، زیرا طمع به پستها و مقاماتی داشتند ، که عمر بن عبدالعزیز صلاح نمیدید بآنها و گذار کند و بالاخره بوسیله این افراد - بنقل تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۲۴۶ - مسموم شد و در سن ۳۹ سالگی بدرود زندگی گفت ، ولی وجود این گونه افراد ناراضی در تمام حکومتها و زمان همه خلفاء بوده و خواهد بود ، زیرا افراد طمعکار و مقام طلب همیشه هستند ، و تقاضاهای فراوان دارند ، اما وجود آنها صدمهء باتفاق ظاهری مردم بر خلافت خلیفهئی نمیزند ، بالاخص عمر بن عبدالعزیز که درباره او در سنن ابی داود از سفیان ثوری نقل شده ((الخلفاء خمسہ ابوبکر و عمر و عثمان و علی و عمر بن

عبدالعزیز)) و او را پنجمین خلیفه از خلفاء راشدین شمرده اند - بنقل تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۲۲۸ - ولی مع ذلک ابن حجر او را از شماره بیرون کرده ، تا افراد منظور خود را برشمرد ، و تقصیر عمر بن عبدالعزیز چه بود باید از ابن حجر پرسید .

(۵۰) الزام الناصب ص ۷۷ - ۷۸

(۵۱) طبق معرفی قاضی عیاض و ابن حجر عسقلانی چنانچه در صفحه اشاره شد (۵۲) عن انس قال قال رسول الله (ص) : ((لا يزال هذا الدين قائما الى اثني عشر من قریش فاذا مضوا ساخت الارض باهلها)) - كشف الاستار ، بنقل از منتخب الاثر ص ۲۷ ح ۲۹ -

(۵۳) عن جابر بن سمرة قال سمعت رسول الله (ص) يوم جمعه عشية رجم الاسلمي يقول : ((لا يزال الدين قائما "حتى تقوم الساعة او يكون عليكم اثنا عشر خليفه كلهم من قریش)) - صحيح مسلم في كتاب الاماره و مسند احمد ج ۵ ص ۸۹ ، بنقل از فضائل الخمسه ج ۲ ص ۲۳ -

(۵۴) عن جابر قال : ((قال رسول الله (ص) لا يزال هذه الامه ...)) در پاورقی شماره (۴۵) تمام حدیث را نقل کرده ایم .

(۵۵) حدیث ثقلین از احادیث متواتر نزد عموم مسلمین است و در کتب معتبر شیعه و سنی ذکر شده است و با متون و عبارات مختلف روایت شده است از جمله در (مسند احمد بن حنبل ج ۳ ص ۱۷) عن النبی (ص) قال انی اوشک ان ادعی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عزوجل و عترتی کتاب الله حبل ممدود و من السماء الى الارض و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف اخبرنی انهم لن یفترقا حتی یراد علی الحوض فانظرونی بم تخلفونی فیهما - بنقل از فضائل الخمسه ج ۲ ص ۴۷ - برای اطلاع بیشتر بمصادر این حدیث از طریق اهل سنت بکتاب نامبرده - مراجعه نمائید -

(۵۶) حدیث "سفینه" از احادیث معتبر بلکه متواتر است و در کتب فریقین

” شیعه و سنی ” درج شده از جمله :

(مستدرک الصحیحین ج ۲ ص ۳۴۳) عن ابی ذر قال ((سمعت رسول الله (ص) يقول : مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق))
 - بنقل از فضائل الخمسة ج ۲ ص ۵۶ - جهت اطلاع بیشتر بمصادر این حدیث به کتاب نامبرده فضائل الخمسة ج ۲ ص ۵۶ - ۵۹ مراجعه نمایند -

(۵۷) ینابیع الموده ص ۴۴۶ تألیف قندوزی - بنقل از منتخب الاثر پاورقی
 ۱۵ - ۱۶ -

(۵۸) فرائد السمطین تألیف شیخ الاسلام محمد بن ابراهیم حموینی مصری متوفی (۷۲۲ هـ - ق) خطی است - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۴۹ -

(۵۹) ینابیع الموده ص ۴۴۲ ط اسلامبول تألیف قندوزی - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۵۳ -

(۶۰) فرائد السمطین مخطوط تألیف علامه حموینی - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۵۴ - ۵۵

(۶۱) کتاب المحجة بنقل ینابیع الموده ص ۴۲۷ بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۵۶

(۶۲) کتاب المحجة تألیف شیخ هاشم بن سلیمان - بنقل از ینابیع الموده - ص ۴۳۰ بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۷

(۶۳) ینابیع الموده قندوزی ص ۱۰۲ ط اسلامبول - بنقل از احقاق ج ۱۳ ص - ۷۴

(۶۴) فرائد السمطین تألیف حموینی، خطی است - بنقل از احقاق ج ۴ ص ۴۸۲ و ج ۱۳ ص ۷۵ -

(۶۵) حافظ ابونعیم در کتاب (الاربعین حدیثی المهدی ح ۸) و علامة المتقی الهندی در کتاب (منتخب کنز العمال) در (حاشیه مسند احمد ج ۶ ص ۳۰ ط مصر)

و علامه یوسف المقدسی الشافعی در کتاب (عقد الدرر فی ظهور المنتظر) که خطی است این حدیث را نقل کرده‌اند - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۱۸ - (۶۶) مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۸۴ ط مصر و سنن المصطفی ج ۲ ص ۵۱۹ ط مصر تألیف ابن ماجه

و تاریخ الکبیر ج ۱ ص ۳۱۷ تألیف بخاری و بسیاری از دیگر کتب اهل سنت با سند مختلف این حدیث نقل شده است - مراجعه شود باحقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۱۹ - ۱۲۳

(۶۷) فرائد السمطين تألیف حموی و غیر آن - بنقل از احقاق ج ۱۳ ص ۱۲۴ - (۶۸) الحاوی للفتاوی ص ۶۲ ط قاهره تألیف علامه سیوطی و مجمع الزوائد ج ۷ ص ۳۱۵ ط قاهره تألیف هیثمی - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۲۶ (۶۹) الحاوی للفتاوی ص ۸۱ ط مصر تألیف علامه سیوطی و الفتاوی الحدیثه ص ۲۸ ط مصر تألیف علامه سیوطی و التذکره ط مصر تألیف قرطبی - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۲۷ -

(۷۰) بخاری در کتاب (التاریخ الکبیر ج ۲ قسم ۱ ص ۳۱۶ ط حیدرآباد و ج ۴ قسم ۲ ص ۴۰۶) - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۹۸ - و جمع بسیاری از علماء اهل سنت که تعداد آنها به (۴۰) نفر میرسد این حدیث را از طریق ام سلمه نقل کرده‌اند .

و در بسیاری از کتب عامه نقل شده است مانند :
سنن ابی داود ج ۴ ص ۱۵۱ ط اسلامبول و سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۵۱۹ ط مصر و مستدرک حاکم نیشابوری ج ۴ ص ۵۵۷ ط حیدرآباد و کتب دیگر :

- بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۹۸ - ۱۰۶ -
(۷۱) این حدیث نیز با سندهای مختلف علماء اهل سنت در کتب خود از حسین بن علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل نموده‌اند مانند :

- (۷۵) (مسند احمد) - بنقل از منتخب الاثر ص ۹۶ ج ۳۶
- (۷۶) (مقتل الحسين ص ۱۴۵ ط الغری) تألیف اخطب خوارزم متوفی سنه ۶۵۸ - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۷۱ -
- (۷۷) (ینابیع الموده ص ۱۶۸ ط اسلامبول) بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۷۲ -
- (۷۸) منتخب الاثر ص ۸۱ - ۹۶
- (۷۹) (ینابیع الموده ص ۴۹۱) بنقل از حافظ در (رساله اربعین حدیث) - بنقل از (ابن خشاب در کشف الغمه) - بنقل از (منتخب الاثر ص ۲۲۹ ج ۶)
- (۸۰) (ینابیع الموده باب ۷۶) - بنقل از منتخب الاثر ص ۲۲۷ ج ۴ -
- (۸۱) (ینابیع الموده ص ۴۵۴) از کتاب فرائد السمطین تألیف محمد بن ابی بکر بن حمویہ الحموینی المتوفی سنه ۷۲۲) - بنقل از منتخب الاثر ص ۲۲۱ -
- (۸۲) از متن اصلی همین مقدار ذکر شد .
- (۸۳) احادیثی که در کتاب ((منتخب الاثر)) در تعیین نسب آن حضرت و شناخت پدران آنحضرت از طریق فریقین جمع آوری شده از حد تواتر گذشته است .
- و ما بعنوان فهرست - طبق کتاب مزبور بآن احادیث اشاره میکنیم .
- الف - امامان دوازده نفر هستند اول آنها علی و آخر آنها مهدی است " ۹۱ حدیث "
- ب - امامان دوازده نفر هستند آخر آنان مهدی است " ۹۴ حدیث "
- ج - امامان دوازده نفر هستند نفر اول آنها فرزند حسین (ع) میباشد " ۱۳۹ حدیث "
- (۸۴) (مسند احمد ج ۱ ص ۹۹ ط مصر) و کتب دیگر علماء اهل تسنن باسناساد مختلف - بکتاب احقاق الحق ج ۱۳ - ص ۱۷۱ - ۱۷۵ مراجعه شود -

(۹۸) (ینابیع الموده ص ۲۵۹ ط اسلا مبول) و کتب دیگر - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۷۸ - ۱۷۹ -

(۹۹) حافظ ابونعیم در کتاب (الاربعین حدیثا فی ذکر المهدی ح ۱۳) و کتب دیگر - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۸۰ - ۱۸۱

(۱۰۰) (سنن ابی داود ج ۴ ص ۱۵۱ ط مصر) و کتب دیگر - بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۸۲ - ۱۹۴ -

(۱۰۱) برای آگاهی بیشتر به کتب اهل سنت میتوانید بکتبی که در ذیل مینگاریم مراجعه نمائید .

الف - نشریه دارالتبلیغ اسلامی قم (او خواهد آمد) ص ۹۵

ب - ((نویدامن و امان)) تألیف آقای لطف الله صافی در صفحات ۹۲ - ۹۵ نام (۱۰۶) کتاب از اهل سنت را ذکر میکند که مشاهیر علماء ایشان در آنها روایات راجع به مهدی (عج) را تخریج نموده اند .

و نیز در صفحات ۹۵ - ۹۹ نام (۳۲) کتاب که بالخصوص در موضوع مهدی (عج) تألیف شده است ذکر میکند .

ج - ((منتخب الاثر)) تألیف آقای صافی صفحات ۳۲۱ - ۳۴۱ نام (۶۵) نفر از علماء سنت را با کتابهایشان را ذکر میکند و اغلب آنان با شیعه در میلاد و بقاء امام زمان توافق نظر دارند .

د - ((کشف الاستار)) تألیف محدث مشهور حاج میرزا حسین نوری .

ه - ((ینابیع الموده)) تألیف شیخ سلیمان قندوزی حنفی .

و - ((المهدی)) تألیف مرحوم آقای صدر .

ز - ((موعودیکه جهان در انتظار او است)) صفحات ۵۲ - ۶۸ تألیف آقای علی دوانی تعداد (۳۵) نفر از علماء سنت که با شیعه توافق نظر دارند شماره نموده است

ج - ((الامام مهدی)) تألیف علی محمد علی دخیل که در بالا ذکر شد .

- ط - ((شیعہ در اسلام)) تألیف مرحوم سید موسی سبط :
- (۱۰۲) بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۸۹
- (۱۰۳) بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۹۰ و پاورقی ۴ منتخب الاثر ص ۳۲۳ -
ابن جوزی در قرن ہفتم ہجری میزیستہ است و در سال (۶۵۴) فوت نموده
است .
- (۱۰۴) بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۹۲ .
- (۱۰۵) بنقل از پاورقی ۱ منتخب الاثر ص ۳۲۲ - ابن حجر ہیثمی در قرن دہم
میزیستہ و مرگش در سال ۹۷۴ بوده است .
- (۱۰۶) بنقل از منتخب الاثر پاورقی ۶ ص ۳۲۴ - محمد بن یوسف گنجی در قرن
ہفتم میزیستہ و در سال ۶۵۸ ہجری فوت نموده است .
- (۱۰۷) بنقل از منتخب الاثر در پاورقی ۶ ص ۳۲۴ .
- (۱۰۸) - بنقل از کتاب (موعودیکہ جہان در انتظار اوست) ص ۶۶ و ۶۷ .
- (۱۰۹) کتاب (المحاکمہ . . .) بترکی تألیف شدہ سپس بفارسی ترجمہ شدہ است و
مکرر بچاپ رسیدہ و کتاب با ارزشی است ، زیرا در آن بسیاری از حقائق تاریخی
بنفع شیعہ آشکار شدہ است و مؤلف این کتاب بہجت افندی در سال ۱۳۵۰ ق
فوت نمودہ و در این کتاب تصریح بامامت دوازده امام شیعہ میکند و بسیاری از
فضائل ایشان را نقل نمودہ است -
- (۱۱۰) - بنقل از منتخب الاثر در پاورقی ۳۹ ص ۳۳۷ و کتاب (موعودیکہ جہان
در انتظار اوست ص ۶۷)
- (۱۱۱) در قرن چہارم میزیستہ و در سال ۳۴۶ فوت نمودہ است .
- (۱۱۲) ((مروج الذهب ص ۱۹۹)) - بنقل از کتاب ((موعودیکہ جہان در
انتظار اوست ص ۵۲))
- (۱۱۳) محی الدین ابو عبد اللہ محمد بن علی معروف بابن الحاتمی الطائی -
الاندلسی ، از دانشمندان و عرفای بزرگ بشمار می آید و در قرن ہفتم میزیستہ

است و در سال ۶۳۷ هجری فوت نموده و قبر او در صالحیه شام معروف است .
 (۱۱۴) - بنقل از کتاب (الیواقیت و الجواهر) تألیف شیخ عبدالوهاب شعرانی
 ص ۱۴۵ ج ۲ ط مصر سنه ۱۳۰۷ و کتاب (اسعاف الراغبین باب ۲ ص ۱۴۲ ط مصر
 سنه ۱۳۱۲ تألیف الشیخ محمد صبان) - بنقل از پاورقی منتخب الاثر ص ۳۲۸
 و ۳۲۹ و (کتاب موعودیکه جهان در انتظار اوست ص ۵۶) .
 ولی جای تأسف است که در چاپ‌های اخیر کتاب (فتوحات) که در مطبعه
 دارالکتب العربیه مصر چاپ شده دستبرد و تحریفاتی شده است و قسمتی را که
 بنفع شیعه بوده حذف کرده‌اند و این عمل از برادران اهل سنت تازگی ندارد و
 در کتب طبع مصر بسیار دیده شده و این عمل جز خیانت به علم و دین اسلام
 تفسیر دیگری نخواهد داشت . - بنقل از کتاب " موعودیکه جهان در انتظار
 او است " ص ۵۶ و منتخب الاثر ص ۳۲۹ پاورقی ۱۲ -

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	آیه: وعدالله الذین آمنوا منکم ...
۴	تقدیم
	۱ - حکومتها
۷	حکومت جهانی
۹	حکومت انبیاء
۱۱	فشرده کلام
۱۲	اسلام
۱۴	آینده نگری اسلام
۱۶	حکومت دلخواه
۱۷	حکومت اسلام
۱۸	روایات
۱۹	آنچه از این روایات می فهمیم
۱۹	طوفان امت و کشتی نجات
۲۰	طوفان نوح
۲۱	تنور جوشان با منشاء طوفان و ویرانگری

۲۱	— طوفان امت
۲۲	پناهگاه حقیقی در طوفان نوح
۲۲	پناهگاه خیالی در طوفان نوح
۲۳	پناهگاه حقیقی در امت اسلام
۲۳	پناهگاه خیالی در امت اسلام
۲۴	پیش بینی رسول خدا (ص) حوادث پس از مرگ خود را
۲۴	غروب نور
۲۶	حدیث جابر بن یزید جعفی
۲۷	گفتگوئی در این حدیث معتبر
	۲ — قیام مصلح کل یا مهدی موعود (عج)
۳۱	قیام مهدی (عج)
۳۴	روشنتر
۳۶	امید آینده
۳۸	ریشه امامت ائمه اثنی عشر
۳۹	آیه ... و من دریتنا امة مسلمة لك ...
۳۹	در آیه دیگر
	۳ — شخصیت مهدی
۴۳	شخصیت مهدی (عج) از نظر رسول گرامی (ص)
۴۴	شخصیت و بیوگرافی مهدی (عج) از نظر تشیع
۴۵	مهدی (عج) فرزند کیست ؟
۴۷	طلوع خورشید ولایت

۴۸ -	شب میلاد
۴۹	قیافه امام دادگستر
	۴ - غیبت
۵۳	غیبت امام زمان (عج) بعد از مرگ پدر
۵۴	وکلای در غیبت صغری
۵۴	غیبت کبری ، یا پنهانی از چشمها
۵۵	غیبت دراز مدت یعنی چه
۵۶	انگیزه غیبت
۶۵	دومین اثر ارزنده غیبت
۶۸	آثار دیگر - توجه به ارزش های واقعی
۷۰	انتظار یا شوق به اصلاحات
۷۲	عمر طولانی
۷۷	فائده امام غائب - پرسش
۷۷	جواب اول
۷۹	جواب دوم
۷۹	فائده اول
۸۲	اعتراض و پاسخ
۸۳	خلاصه
۸۴	فائده دوم
۸۵	فائده سوم
۸۵	فائده چهارم

۸۶	فائده پنجم
۸۹	خاتمه گفتار
۸۹	وظیفه شیعیان در زمان غیبت
۹۲	نکته جالب
۹۴	شعر کمپانی : استغاثه به امام زمان (عج)

۹۵ **پاورقیها (۱)**
فهرست اضافات سال ۱۳۹۷ ه. ق.

۱۰۵	شناخت مهدی موعود (عج) از دیدگاه روایات اهل سنت
۱۰۷	الهیون و مادیون و مصلح جهانی
۱۰۸	مسلمین و مهدویت
۱۰۸	شیعه
۱۰۹	اهل سنت و اختلاف
۱۰۹	شیعه و برهان‌شان
۱ - شناخت امام از دیدگاه روایات اهل سنت	
۱۱۳	احادیث وجوب شناخت امام
۱۱۴	آنچه را که از این احادیث میفهمیم
۲ - تعداد خلفاء و امامان بفرمایش رسول خدا (ص)	
۱۱۹	احادیث جابر
۱۲۰	حدیث عبدالله بن مسعود
۱۲۱	چند نکته در حدیث ابن مسعود و استدلال بر مذهب شیعه
۱۲۲	احادیث دیگر افراد از صحابه
۱۲۲	چند حدیث از طریق شیعه

- ۱۲۲ - حدیث سلمان فارسی
- ۱۲۳ حدیث ابوسعید الخدری
- ۱۲۴ حدیث زید بن علی بن الحسین
- ۱۲۴ بررسی سند و متن احادیث فریقین
- ۱۲۴ امامان شیعه و مقصود از حدیث
- ۱۲۵ دیگر فرق شیعه از این احادیث بیرون اند
- ۱۲۵ خلفاء اهل سنت و عدم انطباق احادیث بر آنها
- ۱۲۵ علائم با خلفاء اهل سنت تطبیق نمی کند
- ۱۲۶ علائم و شرائط رهبری در خلفاء موجود نبود
- ۱۲۶ حقیقت خلافت اسلامی
- ۱۲۷ نتیجه
- ۱۲۷ کوشش بی نتیجه برخی از علماء اهل سنت
- ۱۲۸ سؤال از معنی اجتماع امت بر خلفاء
- ۱۲۸ پاسخ
- ۱۲۹ خلفائی را که ابن حجر برشمرده است
- ۱۲۹ بررسی اجمالی بزندگی خلفاء نامبرده
- ۱۳۲ نتیجه
- ۱۳۴ خلاصه مطلب
- ۳ - پیامبر اکرم (ص) نام دوازده وصی و خلیفه خود را ذکر
میفرماید
- ۱۳۷ حدیث ابن عباس

- ۱۳۸ احادیث دیگر
- ۱۳۸ حدیث جابر بن عبداللہ انصاری
- ۱۳۸ حدیث ابی نضرہ
- ۱۳۸ حدیث جابر جعفی
- ۱۳۸ حدیث ابن عباس
- ۱۳۹ فضیلتها و برتریهای امامان
- ۱۳۹ حدیث سلمان فارسی
- ۱۳۹ حدیث ابن عباس
- ۱۴۱ ۴ - حضرت مهدی (عج) از خاندان پیغمبر خدا است
- ۱۴۳ حدیث حذیقہ
- حدیث علی بن ابیطالب
- " ابوسعید خدری "
- " ابوهریره "
- " ابن عباس "
- ۱۴۳ حضرت مهدی (عج) از نسل فاطمه علیها السلام میباشد
- ۱۴۳ حدیث ام سلمه
- " حسین بن علی "
- " ابویوب انصاری "
- ۱۴۴ حضرت مهدی (عج) از نسل حسنین است
- ۱۴۴ حدیث علی بن ہلال
- ۱۴۵ حضرت مهدی (عج) از نسل حسین بن علی (ع) است

- ۱۴۵ حدیث حدیفه
- ۱۴۶ حضرت مهدی (عج) قائم آل محمد است
- ۱۴۶ حدیث سلمان المحمدی
- ۱۴۷ حضرت مهدی (عج) فرزند بلافصل امام حسن عسکری است
- ۱۴۷ حدیث الرضا (ع)
- ۱۴۷ " جابر بن عبدالله انصاری
- ۱۴۸ دعبل الخزاعی
- ۱۴۹ نتیجه
- ۵- حضرت مهدی (عج) پرچمدار عدل جهانی است
- ۱۵۲ حدیث ابوالطفیل
- ۱۵۲ علائم بیشتر
- مدت حکومت مهدی (عج) ۷ سال است
- ۱۵۳ (حدیث ابوسعید الخدری)
- نام او نام رسول خدا (ص) و کنیه اش کنیه اوست
- ۱۵۴ " جابر بن عبدالله انصاری
- مال را یکسال تقسیم می کند
- ۱۵۴ " ابوسعید الخدری "
- ۱۵۵ افرادی از صحابه که این حدیث را از رسول خدا (ص) نقل کرده اند
- ۶- حضرت مهدی (عج) در گفتار علماء اهل سنت
- ۱۵۹ ابن صباغ مالکی
- ۱۶۰ ابن خلکان

۱۶۰	ابن جوزی
۱۶۰	علامه حمزاوی
۱۶۰	ابن حجر هیثمی
۱۶۰	حافظ ابو عبدالله الکنجی
۱۶۱	فاضی بهلول بهجت
۱۶۱	ابن مسعود
۱۶۱	محبی الدین عربی
۱۶۲	خاتمه
۱۶۳	اشعار مرحوم آقای طهرانی : شعله‌های سوزان فراق
۱۶۶	تبریک هیئت قائمیه
۱۶۷	پاورقیها (۲)
۱۸۷	فهرست مطالب